قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

المطففين

آشنایی، اعراب آیات ، آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۸۳. سوره المطففين

مشخصات كتاب

سرشناسه:مركز تحقيقات رايانه اى قائميه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پديدآور:قرآن مجيد به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسير/ مركز تحقيقات رايانه اى قائميه اصفهان مشخصات نشر ديجيتالى:اصفهان:مركز تحقيقات رايانه اى قائميه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهرى:نرم افزار تلفن همراه و رايانه

موضوع:معارف قرآنى

سوره المطففين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ (۱)

الَّذِينَ إِذَا اكْتالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲)

وَ إِذا كالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ (۳)

أَ لا يَظُنُّ أُولئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴)

لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵)

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ (۶)

كَلَّا إِنَّ كِتابَ الفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ (۷)

وَ ما أَدْراكَ ما سِجِّينٌ (۸)

كِتابٌ مَرْقُومٌ (۹)

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۰)

الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ (۱۱)

وَ ما يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲)

إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۳)

كَلَّا بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ (١۴)

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ (١۵)

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصالُوا الْجَحِيمِ (١۶)

ثُمَّ يُقالُ هذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (١٧)

كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ (١٨)

وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ (١٩)

كِتابٌ مَرْقُومٌ (٢٠)

يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ (٢١)

إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِي نَعِيمٍ (٢٢)

عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ (٢٣)

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ (٢۴)

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ (٢۵)

خِتامُهُ مِسْكٌ وَ فِي ذلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ (٢۶)

وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ (٢٧)

عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (٢٨)

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (٢٩)

وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغامَزُونَ (٣٠)

وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلى أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ (٣١)

وَ إِذا رَأَوْهُمْ قالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ (٣٢)

وَ ما أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حافِظِينَ (٣٣)

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ (٣٤)

عَلَى الْأَرائِكِ

يَنْظُرُونَ (۳۵)

هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ ما كانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)

آشنایی با سوره

۸۳- مطففین [کم فروشان]

در آیه اول این سوره، نکوهش و هشداری به کم فروشان آمده است و برای اصلاح اقتصادی در جامعه، از زشتی این کار و بیان عقوبت های سخت اخروی برای آنان و برای تکذیب کنندگان و فاجران سخنانی گفته شده است و ستایشی هم از ابرار و صالحان. این، آخرین سوره ای است که در مکه نازل شده و در واقع، در سفر هجرت پیامبر قبل از رسیدن به مدینه نازل گشته است و گویای کمفروشی و اختلال در وزن و کیلی است که مردم مدینه گرفتارش بودند. و ۳۶ آیه دارد. بنام سوره «تطفیف هم نقل شده است

شان نزول

هشدار به کاسبان

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره مطففین

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هرگاه فرصت می کرد به بازار سر می زد و بر کار کاسب ها نظارت می کرد. افرادی را تحسین و تشویق و عده ای را نیز توبیخ می کرد و این برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بسیار پراهمیت بود؛ چون کاسبان با همه مردم حشر و نشر داشتند. اخلاق و گفتار آنان می توانست نقش خوب و به سزایی در ذهن خریدار داشته باشد؛ هم می تواند مثبت باشد و آثار خوب بر جای بگذارد و هم می تواند منفی و آثار نامطلوب داشته باشد. به همین سبب، در حدیثی می خوانیم که «کاسب حبیب خداست» ولی اگر کاسب بخواهد حقه بازی کند و جنس نامرغوب بفروشد، گران فروشی و یاکم فروشی داشته باشد یا در تحویل کالا تقلب کند، با رسالت کاسب، سازگار نیست. به پیامبر خبر رسید که برخی از کاسبان، برای سود بیش تر هنگام وزن کردن کالا، کم فروشی می کنند. پیامبر از این خبر خشمگین شد و به کم فروشان هشدار

داد و آنـان را از عـاقبت عمـل بـدشان ترسانـد. در این جا آیه های ۱ تا ۵ سوره مطفّفین نـازل شـد و کم فروشـان را این گونه تهدید کرد:

وای بر کم فروشان که چون از مردم پیمانه بستانند، تمام سـتانند « و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند، به ایشان کم دهند « مگر آنـان گمان نمی دارنـد که برانگیخته خواهنـد شـد؟ «[در] روزی بزرگ « روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند. « (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۲.

هشدار به کاسبان

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره مطففین

پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله هرگـاه فرصت می کرد به بـازار سـر می زد و بر کـار کـاسب هـا نظارت می کرد. افرادی را تحسـین و تشویق و عده ای را نیز توبیخ می کرد و این برای پیامبر اسـلام صلی الله علیه و آله بسیار پراهمیت بود؛ چون کاسبان با همه مردم حشـر و نشر داشتند. اخلاق و گفتار آنان می توانست نقش خوب و به سزایی در ذهن خریدار داشته باشد؛ هم می تواند مثبت باشد و آثار خوب بر جای بگذارد و هم می تواند منفی و آثار نامطلوب داشته باشد. به همین سبب، در حدیثی می خوانیم که «کاسب حبیب خـداست» ولی اگر کاسب بخواهـد حقه بازی کند و جنس نامرغوب بفروشد، گران فروشـی و یاکم فروشـی داشـته باشـد یا در تحویل کالا تقلب کند، با رسالت کاسب، سازگار نیست. به پیامبر خبر رسـید که برخی از کاسـبان، برای سود بیش تر هنگام وزن کردن کالا، کم فروشـی می کنند. پیامبر از این خبر خشـمگین شد و به کم فروشان هشدار داد و آنان را از عاقبت عمل بدشان ترساند. در این جا آیه های ۱ تا ۵ سوره مطفّفین نازل شد و کم فروشان

را این گونه تهدید کرد:

وای بر کم فروشان که چون از مردم پیمانه بستانند، تمام ستانند « و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند، به ایشان کم دهند « مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد؟ «[در] روزی بزرگ « روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند. « (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۲.

هشدار به کاسبان

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره مطففین

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هرگاه فرصت می کرد به بازار سر می زد و بر کار کاسب ها نظارت می کرد. افرادی را تحسین و تشویق و عده ای را نیز توبیخ می کرد و این برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بسیار پراهمیت بود؛ چون کاسبان با همه مردم حشر و نشر داشتند. اخلاق و گفتار آنان می توانست نقش خوب و به سزایی در ذهن خریدار داشته باشد؛ هم می تواند مثبت باشد و آثار خوب بر جای بگذارد و هم می تواند منفی و آثار نامطلوب داشته باشد. به همین سبب، در حدیثی می خوانیم که «کاسب حبیب خداست» ولی اگر کاسب بخواهد حقه بازی کند و جنس نامرغوب بفروشد، گران فروشی و یاکم فروشی داشته باشد یا در تحویل کالا تقلب کند، با رسالت کاسب، سازگار نیست. به پیامبر خبر رسید که برخی از کاسبان، برای سود بیش تر هنگام وزن کردن کالا، کم فروشی می کنند. پیامبر از این خبر خشمگین شد و به کم فروشان هشدار داد و آنان را از عاقبت عمل بدشان ترساند. در این جا آیه های ۱ تا ۵ سوره مطفّفین نازل شد و کم فروشان را این گونه تهدید کرد:

وای بر کم فروشان که چون از مردم پیمانه بستانند، تمام ستانند « و چون برای آنان پیمانه یا

وزن کنند، به ایشان کم دهند « مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد؟ «[در] روزی بزرگ « روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند. « (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۲.

هشدار به کاسبان

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره مطففین

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هرگاه فرصت می کرد به بازار سر می زد و بر کار کاسب ها نظارت می کرد. افرادی را تحسین و تشویق و عده ای را نیز توبیخ می کرد و این برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بسیار پراهمیت بود؛ چون کاسبان با همه مردم حشر و نشر داشتند. اخلاق و گفتار آنان می توانست نقش خوب و به سزایی در ذهن خریدار داشته باشد؛ هم می تواند مثبت باشد و آثار خوب بر جای بگذارد و هم می تواند منفی و آثار نامطلوب داشته باشد. به همین سبب، در حدیثی می خوانیم که «کاسب حبیب خداست» ولی اگر کاسب بخواهد حقه بازی کند و جنس نامرغوب بفروشد، گران فروشی و یاکم فروشی داشته باشد یا در تحویل کالا تقلب کند، با رسالت کاسب، سازگار نیست. به پیامبر خبر رسید که برخی از کاسبان، برای سود بیش تر هنگام وزن کردن کالا، کم فروشی می کنند. پیامبر از این خبر خشمگین شد و به کم فروشان هشدار داد و آنان را از عاقبت عمل بدشان ترساند. در این جا آیه های ۱ تا ۵ سوره مطفّفین نازل شد و کم فروشان را این گونه تهدید کرد:

وای بر کم فروشان که چون از مردم پیمانه بستانند، تمام ستانند « و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند، به ایشان کم دهند « مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد؟ «[در] روزی بزرگ « روزی که مردم

در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند. » (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۲.

هشدار به کاسبان

شأن نزول آیه های ۱ تا ۵ سوره مطففین

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هرگاه فرصت می کرد به بازار سر می زد و بر کار کاسب ها نظارت می کرد. افرادی را تحسین و تشویق و عده ای را نیز توبیخ می کرد و این برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بسیار پراهمیت بود؛ چون کاسبان با همه مردم حشر و نشر داشتند. اخلاق و گفتار آنان می توانست نقش خوب و به سزایی در ذهن خریدار داشته باشد؛ هم می تواند مثبت باشد و آثار خوب بر جای بگذارد و هم می تواند منفی و آثار نامطلوب داشته باشد. به همین سبب، در حدیثی می خوانیم که «کاسب حبیب خداست» ولی اگر کاسب بخواهد حقه بازی کند و جنس نامرغوب بفروشد، گران فروشی و یاکم فروشی داشته باشد یا در تحویل کالا تقلب کند، با رسالت کاسب، سازگار نیست. به پیامبر خبر رسید که برخی از کاسبان، برای سود بیش تر هنگام وزن کردن کالا، کم فروشی می کنند. پیامبر از این خبر خشمگین شد و به کم فروشان هشدار داد و آنان را از عاقبت عمل بدشان ترساند. در این جا آیه های ۱ تا ۵ سوره مطفّفین نازل شد و کم فروشان را این گونه تهدید کرد:

وای بر کم فروشان که چون از مردم پیمانه بستانند، تمام ستانند » و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند، به ایشان کم دهند » مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد؟ »[در] روزی بزرگ » روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند. » (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۲.

پاسخ ریشخند، ریشخند است

شأن نزول آیه های ۲۹ تا

غروب که می شد، نسیم خنک و دل انگیزی وزیدن می گرفت و مردم برای هواخوری از خانه بیرون می آمدند، دور هم جمع می شدند و با هم حرف می زدند. البته در این گفت وگوها کم تر به مسایل اساسی و سازنده می پرداختند و سخن چینی و غیبت، نقل هر مجلسی بود. در مغازه ها و بازارچه ها، انبوهی از جمعیت به چشم می خورد و هر شایعه ای از آن جا منتشر می شد. دروغ و متلک گویی و ریشخند کردن عابران نیز رواج داشت. خبر داغ این روزها، بعثت پیامبر گرامی اسلام بود. دروغ، تهمت، غیبت و شایعه همه متوجه پیامبر و یاران او بود و مسلمانی نبود که از نسبت های دروغ در امان باشد. غروب یکی از روزها که کوچه ها پر رفت و آمد بود و مردم در گروه های چند نفره در کوچه، خیابان، بازار و مغازه ها پرسه می زدند و هم چون گذشته صحبت می کردند، امام علی علیه السلامو تنی چند از یاران پیامبر در حال عبور از بازار، صدای قهقهه چند جوان بی سروپا را شنیدند. ریشخند کردن یاران پیامبر آغاز شد. کلمات رکیک و متلک گویی نیز بی وقفه ادامه داشت. آنان قصدی جز آزار و اذیت مسلمانان نداشتند. مشرکان در انتظار واکنش مسلمانان بودند، ولی یاران پیامبر به سفارش علی علیه السلام سکوت اختیار کردند و چیزی نگفتند؛ چون مشرکان در تاریکی جهل و نادانی غرق شده بودند و کسی نمی توانست در آن لحظه آنان را نجات دهد. سخن گفتن با این مشرکان مغرور حتی در خلوت هم کار درستی نبود. مسلمانان تنها سکوت اختیار کرده بودند و این سکوت و بی اعتنایی بر خشم مشرکان می افزود. کافران خشمگین برای کاستن از این عصبانیت،

زباله ها و پوست میوه ها و خار و خاشاك را به سوی مسلمانان پرتاب می کردند، ولی مسلمانان هم چنان بی اعتنا به راه خود ادامه می دادند. مسلمانان نزد پیامبر رفتند و از حرکت زشت کافران سخن گفتند. در این هنگام، آیه های زیر نازل شد و دل های مؤمنان آرام گرفت:

[آری، در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند «» و چون برایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل می کردند «» و هنگامی که نزد خانواده[های] خود باز می گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند «» و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: این ها [جماعتی] گمراهند. «» و حال آن که آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند «»[ولی] امروز، مؤمنانند که بر کافران می خندند «» بر تخت ها[ی خود نشسته] نظاره می کنند «» [تا ببینند] آیا کافران به پاداش آن چه می کردند، رسیده اند؟ «» (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۸۳.

پاسخ ریشخند، ریشخند است

شأن نزول آیه های ۲۹ تا ۳۶ سوره مطففین

غروب که می شد، نسیم خنک و دل انگیزی وزیدن می گرفت و مردم برای هواخوری از خانه بیرون می آمدند، دور هم جمع می شدند و با هم حرف می زدند. البته در این گفت وگوها کم تر به مسایل اساسی و سازنده می پرداختند و سخن چینی و غیبت، نقل هر مجلسی بود. در مغازه ها و بازارچه ها، انبوهی از جمعیت به چشم می خورد و هر شایعه ای از آن جا منتشر می شد. دروغ و متلك گویی و ریشخند کردن عابران نیز رواج داشت. خبر داغ این روزها، بعثت پیامبر گرامی اسلام بود. دروغ، تهمت، غیبت و شایعه همه متوجه پیامبر و یاران او بود و مسلمانی نبود

که از نسبت های دروغ در امان باشد. غروب یکی از روزها که کوچه ها پر رفت و آمد بود و مردم در گروه های چند نفره در کوچه، خیابان، بازار و مغازه ها پرسه می زدند و هم چون گذشته صحبت می کردند، امام علی علیه السلامو تنی چند از یاران پیامبر در حال عبور از بازار، صدای قهقهه چند جوان بی سروپا را شنیدند. ریشخند کردن یاران پیامبر آغاز شد. کلمات رکیک و متلک گویی نیز بی وقفه ادامه داشت. آنان قصدی جز آزار و اذیت مسلمانان نداشتند. مشرکان در انتظار واکنش مسلمانان بودند، ولی یاران پیامبر به سفارش علی علیه السلام سکوت اختیار کردند و چیزی نگفتند؛ چون مشرکان در تاریکی جهل و نادانی غرق شده بودند و کسی نمی توانست در آن لحظه آنان را نجات دهد. سخن گفتن با این مشرکان مغرور حتی در خلوت هم کار درستی نبود. مسلمانان تنها سکوت اختیار کرده بودند و این سکوت و بی اعتنایی بر خشم مشرکان می افزود. کافران خشمگین برای کاستن از این عصبانیت، زباله ها و پوست میوه ها و خار و خاشاک را به سوی مسلمانان پرتاب می کردند، ولی مسلمانان هم چنان بی اعتنا به راه خود ادامه می دادند. مسلمانان نزد پیامبر رفتند و از حرکت زشت کافران سخن گفتند. در این هنگام، آیه های زیر نازل شد و دل های مؤمنان آرام گرفت:

[آری، در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند «» و چون برایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل می کردند «» و هنگامی که نزد خانواده[های] خود باز می گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند «» و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: این ها [جماعتی] گمراهند. «»

و حال آن که آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند «[ولی] امروز، مؤمنانند که بر کافران می خندند « بر تخت ها[ی خود نشسته] نظاره می کنند « [تا ببینند] آیا کافران به پاداش آن چه می کردند، رسیده اند؟ « (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۸۳.

پاسخ ریشخند، ریشخند است

شأن نزول آیه های ۲۹ تا ۳۶ سوره مطففین

غروب که می شد، نسیم خنک و دل انگیزی وزیدن می گرفت و مردم برای هواخوری از خانه بیرون می آمدند، دور هم جمع می شدند و با هم حرف می زدند. البته در این گفت وگوها کم تر به مسایل اساسی و سازنده می پرداختند و سخن چینی و غیبت، نقل هر مجلسی بود. در مغازه ها و بازارچه ها، انبوهی از جمعیت به چشم می خورد و هر شایعه ای از آن جا منتشر می شد. دروغ و متلک گویی و ریشخند کردن عابران نیز رواج داشت. خبر داغ این روزها، بعثت پیامبر گرامی اسلام بود. دروغ، تهمت، غیبت و شایعه همه متوجه پیامبر و یاران او بود و مسلمانی نبود که از نسبت های دروغ در امان باشد. غروب یکی از روزها که کوچه ها پر رفت و آمد بود و مردم در گروه های چند نفره در کوچه، خیابان، بازار و مغازه ها پرسه می زدند و هم چون گذشته صحبت می کردند، امام علی علیه السلامو تنی چند از یاران پیامبر در حال عبور از بازار، صدای قهقهه چند جوان بی سروپا را شنیدند. ریشخند کردن یاران پیامبر آغاز شد. کلمات رکیک و متلک گویی نیز بی وقفه ادامه داشت. آنان قصدی جز آزار و اذیت مسلمانان نداشتند. مشرکان در انتظار واکنش مسلمانان بودند، ولی یاران پیامبر به سفارش علی علیه السلام سکوت اختیار کردند و چیزی نگفتند؛

چون مشرکان در تاریکی جهل و نادانی غرق شده بودند و کسی نمی توانست در آن لحظه آنان را نجات دهد. سخن گفتن با این مشرکان مغرور حتی در خلوت هم کار درستی نبود. مسلمانان تنها سکوت اختیار کرده بودند و این سکوت و بی اعتنایی بر خشم مشرکان می افزود. کافران خشمگین برای کاستن از این عصبانیت، زباله ها و پوست میوه ها و خار و خاشاک را به سوی مسلمانان پرتاب می کردند، ولی مسلمانان هم چنان بی اعتنا به راه خود ادامه می دادند. مسلمانان نزد پیامبر رفتند و از حرکت زشت کافران سخن گفتند. در این هنگام، آیه های زیر نازل شد و دل های مؤمنان آرام گرفت:

[آری، در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند « و چون برایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل می کردند « و هنگامی که نزد خانواده[های] خود باز می گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند « و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: این ها [جماعتی] گمراهند. « و حال آن که آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند «[ولی] امروز، مؤمنانند که بر کافران می خندند « بر تخت ها[ی خود نشسته] نظاره می کنند « [تا ببینند] آیا کافران به پاداش آن چه می کردند، رسیده اند؟ « (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۸۳.

پاسخ ریشخند، ریشخند است

شأن نزول آیه های ۲۹ تا ۳۶ سوره مطففین

غروب که می شد، نسیم خنک و دل انگیزی وزیدن می گرفت و مردم برای هواخوری از خانه بیرون می آمدند، دور هم جمع می شدند و با هم حرف می زدند. البته در این گفت وگوها کم تر به مسایل اساسی و سازنده می پرداختند و سخن چینی و غیبت، نقل

هر مجلسی بود. در مغازه ها و بازارچه ها، انبوهی از جمعیت به چشم می خورد و هر شایعه ای از آن جا منتشر می شد. دروغ و متلک گویی و ریشخند کردن عابران نیز رواج داشت. خبر داغ این روزها، بعثت پیامبر گرامی اسلام بود. دروغ، تهمت، غیبت و شایعه همه متوجه پیامبر و یاران او بود و مسلمانی نبود که از نسبت های دروغ در امان باشد. غروب یکی از روزها که کوچه ها پر رفت و آمد بود و مردم در گروه های چند نفره در کوچه، خیابان، بازار و مغازه ها پرسه می زدند و هم چون گذشته صحبت می کردند، امام علی علیه السلامو تنی چند از یاران پیامبر در حال عبور از بازار، صدای قهقهه چند جوان بی سروپا را شنیدند. ریشخند کردن یاران پیامبر آغاز شد. کلمات رکیک و متلک گویی نیز بی وقفه ادامه داشت. آنان قصدی جز آزار و اذیت مسلمانان نداشتند. مشرکان در انتظار واکنش مسلمانان بودند، ولی یاران پیامبر به سفارش علی علیه السلام سکوت اختیار کردند و چیزی نگفتند؛ چون مشرکان در تاریکی جهل و نادانی غرق شده بودند و کسی نمی توانست در آن لحظه آنان را نجات دهد. سخن گفتن با این مشرکان مغرور حتی در خلوت هم کار درستی نبود. مسلمانان تنها سکوت اختیار کرده بودند و این سکوت و بی اعتنایی بر خشم مشرکان می افزود. کافران خشمگین برای کاستن از این عصبانیت، زباله ها و پوست میوه ها و خار و خاشاک را به سوی مسلمانان پرتاب می کردند، ولی مسلمانان هم چنان بی اعتنا به راه خود ادامه می دادند. مسلمانان نزد پیامبر رفتند و از حرکت زشت کافران سخن گفتند. در این هنگام، آیه های زیر نازل شد و دل های مؤمنان آرام

گرفت:

[آری، در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند « و چون برایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل می کردند « و هنگامی که نزد خانواده[های] خود باز می گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند « و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: این ها [جماعتی] گمراهند. « و حال آن که آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند «[ولی] امروز، مؤمنانند که بر کافران می خندند « بر تخت ها[ی خود نشسته] نظاره می کنند « [تا ببینند] آیا کافران به پاداش آن چه می کردند، رسیده اند؟ « (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۸۳.

پاسخ ریشخند، ریشخند است

شأن نزول آیه های ۲۹ تا ۳۶ سوره مطففین

غروب که می شد، نسیم خنک و دل انگیزی وزیدن می گرفت و مردم برای هواخوری از خانه بیرون می آمدند، دور هم جمع می شدند و با هم حرف می زدند. البته در این گفت وگوها کم تر به مسایل اساسی و سازنده می پرداختند و سخن چینی و غیبت، نقل هر مجلسی بود. در مغازه ها و بازارچه ها، انبوهی از جمعیت به چشم می خورد و هر شایعه ای از آن جا منتشر می شد. دروغ و متلک گویی و ریشخند کردن عابران نیز رواج داشت. خبر داغ این روزها، بعثت پیامبر گرامی اسلام بود. دروغ، تهمت، غیبت و شایعه همه متوجه پیامبر و یاران او بود و مسلمانی نبود که از نسبت های دروغ در امان باشد. غروب یکی از روزها که کوچه ها پر رفت و آمد بود و مردم در گروه های چند نفره در کوچه، خیابان، بازار و مغازه ها پرسه می زدند و هم چون گذشته صحبت می کردند، امام علی علیه السلامو تنی چند از یاران پیامبر

در حال عبور از بازار، صدای قهقهه چند جوان بی سروپا را شنیدند. ریشخند کردن یاران پیامبر آغاز شد. کلمات رکیک و متلک گویی نیز بی وقفه ادامه داشت. آنان قصدی جز آزار و اذیت مسلمانان نداشتند. مشرکان در انتظار واکنش مسلمانان بودند، ولی یاران پیامبر به سفارش علی علیه السلام سکوت اختیار کردند و چیزی نگفتند؛ چون مشرکان در تاریکی جهل و نادانی غرق شده بودند و کسی نمی توانست در آن لحظه آنان را نجات دهد. سخن گفتن با این مشرکان مغرور حتی در خلوت هم کار درستی نبود. مسلمانان تنها سکوت اختیار کرده بودند و این سکوت و بی اعتنایی بر خشم مشرکان می افزود. کافران خشمگین برای کاستن از این عصبانیت، زباله ها و پوست میوه ها و خار و خاشاک را به سوی مسلمانان پرتاب می کردند، ولی مسلمانان هم چنان بی اعتنا به راه خود ادامه می دادند. مسلمانان نزد پیامبر رفتند و از حرکت زشت کافران سخن گفتند. در این هنگام، آیه های زیر نازل شد و دل های مؤمنان آرام گرفت:

[آری، در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند « و چون برایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل می کردند « و هنگامی که نزد خانواده[های] خود باز می گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند « و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: این ها [جماعتی] گمراهند. « و حال آن که آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند «[ولی] امروز، مؤمنانند که بر کافران می خندند « بر تخت ها[ی خود نشسته] نظاره می کنند « [تا ببینند] آیا کافران به پاداش آن چه می کردند، رسیده اند؟ « (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ تفسیر نمونه، ج

۲۶، ص ۲۸۳.

پاسخ ریشخند، ریشخند است

شأن نزول آیه های ۲۹ تا ۳۶ سوره مطففین

غروب که می شد، نسیم خنک و دل انگیزی وزیدن می گرفت و مردم برای هواخوری از خانه بیرون می آمدند، دور هم جمع می شدند و با هم حرف می زدند. البته در این گفت وگوها کم تر به مسایل اساسی و سازنده می پرداختند و سخن چینی و غیبت، نقل هر مجلسی بود. در مغازه ها و بازارچه ها، انبوهی از جمعیت به چشم می خورد و هر شایعه ای از آن جا منتشر می شد. دروغ و متلک گویی و ریشخند کردن عابران نیز رواج داشت. خبر داغ این روزها، بعثت پیامبر گرامی اسلام بود. دروغ، تهمت، غیبت و شایعه همه متوجه پیامبر و یاران او بود و مسلمانی نبود که از نسبت های دروغ در امان باشد. غروب یکی از روزها که کوچه ها پر رفت و آمد بود و مردم در گروه های چند نفره در کوچه، خیابان، بازار و مغازه ها پرسه می زدند و هم چون گذشته صحبت می کردند، امام علی علیه السلامو تنی چند از یاران پیامبر در حال عبور از بازار، صدای قهقهه چند جوان بی سروپا را شنیدند. ریشخند کردن یاران پیامبر آغاز شد. کلمات رکیک و متلک گویی نیز بی وقفه ادامه داشت. آنان قصدی جز آزار و اذیت مسلمانان نداشتند. مشرکان در انتظار واکنش مسلمانان بودند، ولی یاران پیامبر به سفارش علی علیه السلام سکوت اختیار کردند و چیزی نگفتند؛ چون مشرکان در تاریکی جهل و نادانی غرق شده بودند و کسی نمی توانست در آن لحظه آنان را نجات دهد. سخن گفتن با این مشرکان مغرور حتی در خلوت هم کار درستی نبود. مسلمانان تنها سکوت اختیار کرده بودند و این سکوت و بی اعتنایی بر

خشم مشرکان می افزود. کافران خشمگین برای کاستن از این عصبانیت، زباله ها و پوست میوه ها و خار و خاشاک را به سوی مسلمانان پرتاب می کردند، ولی مسلمانان هم چنان بی اعتنا به راه خود ادامه می دادند. مسلمانان نزد پیامبر رفتند و از حرکت زشت کافران سخن گفتند. در این هنگام، آیه های زیر نازل شد و دل های مؤمنان آرام گرفت:

[آری، در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند « و چون برایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل می کردند « و هنگامی که نزد خانواده[های] خود باز می گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند « و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: این ها [جماعتی] گمراهند. « و حال آن که آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند «[ولی] امروز، مؤمنانند که بر کافران می خندند « بر تخت ها[ی خود نشسته] نظاره می کنند « [تا ببینند] آیا کافران به پاداش آن چه می کردند، رسیده اند؟ « (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۸۳.

پاسخ ریشخند، ریشخند است

شأن نزول آیه های ۲۹ تا ۳۶ سوره مطففین

غروب که می شد، نسیم خنک و دل انگیزی وزیدن می گرفت و مردم برای هواخوری از خانه بیرون می آمدند، دور هم جمع می شدند و با هم حرف می زدند. البته در این گفت وگوها کم تر به مسایل اساسی و سازنده می پرداختند و سخن چینی و غیبت، نقل هر مجلسی بود. در مغازه ها و بازارچه ها، انبوهی از جمعیت به چشم می خورد و هر شایعه ای از آن جا منتشر می شد. دروغ و متلک گویی و ریشخند کردن عابران نیز رواج داشت. خبر داغ این روزها، بعثت پیامبر گرامی اسلام بود. دروغ، تهمت، غیبت و شایعه

همه متوجه پیـامبر و یاران او بود و مسـلمانی نبود که از نسبت های دروغ در امان باشـد. غروب یکی از روزها که کوچه ها پر رفت و آمد بود و مردم در گروه های چند نفره در کوچه، خیابان، بازار و مغازه ها پرسه می زدند و هم چون گذشـته صـحبت می کردند، امام علی علیه السـلامو تنی چند از یاران پیامبر در حال عبور از بازار، صدای قهقهه چند جوان بی سروپا را شنیدند. ریشـخند کردن یـاران پیـامبر آغاز شـد. کلمات رکیک و متلک گویی نیز بی وقفه ادامه داشت. آنان قصـدی جز آزار و اذیت مسـلمانان نداشـتند. مشـرکان در انتظار واکنش مسـلمانان بودنـد، ولی یاران پیامبر به سـفارش علی علیه السـلام سـکوت اختیار کردنـد و چیزی نگفتنـد؛ چون مشـرکان در تاریکی جهل و نادانی غرق شده بودند و کسـی نمی توانست در آن لحظه آنان را نجات دهد. سخن گفتن با این مشرکان مغرور حتی در خلوت هم کار درستی نبود. مسلمانان تنها سکوت اختیار کرده بودند و این سـکوت و بی اعتنایی بر خشم مشرکان می افزود. کافران خشمگین برای کاستن از این عصبانیت، زباله ها و پوست میوه ها و خار و خاشاک را به سوی مسلمانان پرتاب می کردند، ولی مسلمانان هم چنان بی اعتنا به راه خود ادامه می دادند. مسلمانان نزد پیامبر رفتند و از حرکت زشت کافران سخن گفتند. در این هنگام، آیه های زیر نازل شد و دل های مؤمنان آرام گرفت:

[آری، در دنیـا] کسـانی که گنـاه می کردنـد، آنـان را که ایمـان آورده بودنـد به ریشـخند می گرفتنـد « و چـون برایشـان می گذشـتند، اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل می کردند « و هنگامی که نزد خانواده[های] خود باز می گشـتند، به شوخ طبعی می پرداختند «

و چون مؤمنـان را می دیدنـد، می گفتنـد: این ها [جماعتی] گمراهنـد. » و حال آن که آنان برای بازرسـی [کار]شان فرسـتاده نشـده بودنـد »[ولی] امروز، مؤمناننـد که بر کافران می خندنـد » بر تخت ها[ی خود نشسـته] نظاره می کننـد » [تا ببیننـد] آیا کافران به پاداش آن چه می کردند، رسیده اند؟ » (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۸۳.

پاسخ ریشخند، ریشخند است

شأن نزول آیه های ۲۹ تا ۳۶ سوره مطففین

غروب که می شد، نسیم خنک و دل انگیزی وزیدن می گرفت و مردم برای هواخوری از خانه بیرون می آمدند، دور هم جمع می شدنـد و با هم حرف می زدنـد. البته در این گفت وگوها کم تر به مسایل اساسـی و سازنده می پرداختند و سـخن چینی و غیبت، نقل هر مجلسـی بود. در مغازه ها و بازارچه ها، انبوهی از جمعیت به چشم می خورد و هر شایعه ای از آن جا منتشر می شد. دروغ و متلک گویی و ریشـخند کردن عابران نیز رواج داشت. خبر داغ این روزها، بعثت پیامبر گرامی اسـلام بود. دروغ، تهمت، غیبت و شـایعه همه متوجه پیامبر و یاران او بود و مسـلمانی نبود که از نسـبت های دروغ در امان باشـد. غروب یکی از روزها که کوچه ها پر رفت و آمد بود و مردم در گروه های چند نفره در کوچه، خیابان، بازار و مغازه ها پرسه می زدند و هم چون گذشته صحبت می کردند، امام علی علیه السلامو تنی چند از یاران پیامبر در حال عبور از بازار، صدای قهقهه چند جوان بی سروپا را شـنیدند. ریشـخند کردن یـاران پیـامبر آغـاز شـد. کلمـات رکیـک و متلـک گویی نیز بی وقفه ادامه داشت. آنان قصدی جز آزار و اذیت مسلمانان نداشتند. مشرکان در انتظار واکنش مسلمانان بودند، ولی یاران پیامبر

به سفارش علی علیه السلام سکوت اختیار کردند و چیزی نگفتند؛ چون مشرکان در تاریکی جهل و نادانی غرق شده بودند و کسی نمی توانست در آن لحظه آنان را نجات دهد. سخن گفتن با این مشرکان مغرور حتی در خلوت هم کار درستی نبود. مسلمانان تنها سکوت اختیار کرده بودند و این سکوت و بی اعتنایی بر خشم مشرکان می افزود. کافران خشمگین برای کاستن از این عصبانیت، زباله ها و پوست میوه ها و خار و خاشاک را به سوی مسلمانان پرتاب می کردند، ولی مسلمانان هم چنان بی اعتنا به راه خود ادامه می دادند. مسلمانان نزد پیامبر رفتند و از حرکت زشت کافران سخن گفتند. در این هنگام، آیه های زیر نازل شد و دل های مؤمنان آرام گرفت:

[آری، در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند « و چون برایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل می کردند « و هنگامی که نزد خانواده[های] خود باز می گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند « و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: این ها [جماعتی] گمراهند. « و حال آن که آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند «[ولی] امروز، مؤمنانند که بر کافران می خندند « بر تخت ها[ی خود نشسته] نظاره می کنند « [تا ببینند] آیا کافران به پاداش آن چه می کردند، رسیده اند؟ « (۱)

پاورقی:

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۸۳.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِیمِ} نعت تابع

{وَیْلٌ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {لِلْمُطَفِّفِینَ} حرف جر و اسم

بعد از آن مجرور / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{الَّذِينَ} نعت تابع {إِذَا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {اكْتالُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَلَى} حرف جر {النَّاسِ} اسم مجرور یا در محل جر {يَسْتَوْفُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{وَإِذا} (و) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {كالُوهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {أَوْ} حرف عطف {وَزَنُوهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {يُخْسِرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{أَلا} همزه (أ) حرف استفهام / حرف نفی غیر عامل {يَظُنُّ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {أُولئِكَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {أَنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أنّ {مَبْعُوثُونَ} خبر أنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{لِيَوْمٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {عَظِيمٍ} نعت تابع

{يَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {يَقُومُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {النَّاسُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {لِرَبِّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْعالَمِينَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{كَلَّا} حرف ردع {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل

یـا حرف نفی ناسـخ {کِتـابَ} اسم إنّ، منصوب یـا در محـل نصب {الفُجّارِ} مضـاف الیه، مجرور یـا در محـل جر {لَفِی} (ل) حرف مزحلقه / حرف جر {سِجِّینٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف

{وَما} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَدْراکَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {ما} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {سِجِّینٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{کِتابٌ} مبتدا مقدّر یا محذوف یا در محل / خبر، مرفوع یا در محل رفع {مَرْقُومٌ} نعت تابع

{وَیْلٌ} مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {یَوْمَئِذٍ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (إذ) مضاف إلیه {لِلْمُکَذِّبِینَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{الَّذِینَ} نعت تـابع {یُکَذِّبُونَ} فعـل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِیَوْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الدِّینِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{وَما} (و) حرف استیناف / حرف نفی غیر عامل {یُکَذِّبُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقـدیری {بِهِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {إِلاَّ} حرف اسـتثنا {کُلُّ} فاعـل، مرفوع یـا در محـل رفع {مُعْتَدٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَثِیمٍ} نعت تابع

{إِذا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {تُتْلی} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری {عَلَیْهِ} حرف جر و

اسم بعد از آن مجرور {آياتُنا} فاعل، مرفوع يا در محل رفع / (نا) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {قالَ} فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير / مبتدا مقدّر يا محذوف يا در محل {أَساطِيرُ} خبر، مرفوع يا در محل رفع {الْأَوَّلِينَ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر

{كَلَّا} حرف ردع {بَلْ} حرف اضراب {رانَ} فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى {عَلى} حرف جر {قُلُوبِهِمْ} اسم مجرور يا در محل جر / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {ما} فاعل، مرفوع يا در محل رفع {كانُوا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع، اسم كان {يَكْسِبُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / خبر كان، محذوف يا در تقدير

{كَلَّا} حرف ردع {إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل يا حرف نفى ناسخ / (ه) ضمير متصل در محل نصب، اسم إنّ {عَنْ} حرف جر {رَبِّهِمْ} اسم مجرور يا در محل جر / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {يَوْمَئِذٍ} ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب / (إذ) مضاف إليه {لَمَحْجُوبُونَ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع يا در محل رفع

{ثُمَّ} حرف عطف {إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل يا حرف نفى ناسخ / (ه) ضمير متصل در محل نصب، اسم إنّ {لَصالُوا} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع يا در محل رفع {الْجَحِيمِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر

{ثُمَّ} حرف عطف {يُقالُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهرى يا تقديرى {هذَا} مبتدا، مرفوع

یـا در محل رفع {الَّذِی} خبر، مرفوع یا در محل رفع / نائب فاعل محـذوف {كُنْتُمْ} فعل ماضـی، مبنی بر سـكون / (ت) ضـمیر متصـل در محـل رفع، اسم كـان {بِهِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {تُكَذِّبُونَ} فعـل مضـارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر كان، محذوف یا در تقدیر

{كَلَّا} حرف ردع {إِنَّ} حرف مشـبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {كِتابَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {الْأَبْرارِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {لَفِی} (ل) حرف مزحلقه / حرف جر {عِلِّيِّينَ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف

{وَما} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَدْراكَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {ما} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عِلِّيُّونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{كِتابٌ} مبتدا مقدّر یا محذوف یا در محل / خبر، مرفوع یا در محل رفع {مَرْقُومٌ} نعت تابع

{يَشْهَدُهُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {الْمُقَرَّبُونَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{إِنَّ} حرف مشـبه بالفعـل یا حرف نفی ناسـخ {الْأَبْرارَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {لَفِی} (ل) حرف مزحلقه / حرف جر {نَعِيمٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف

{عَلَى} حرف جر {الْأَرائِكِ} اسم مجرور یا در محل جر {يَنْظُرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون /

(و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{تَعْرِفُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {فِی} حرف جر {وُجُوهِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {نَضْرَةَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {النَّعِیمِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{یُسْقَوْنَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {مِنْ} حرف جر {رَحِیقٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مَخْتُومٍ} نعت تابع

{خِتامُهُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مِسْکٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {وَفِی} (و) حرف اعتراض / حرف جر {ذلِکَ} اسم مجرور یا در محل جر {فَلْیَتَنافَسِ} (ف) رابط جواب برای شرط / (ل) امر / فعل مضارع، مجزوم به سکون {الْمُتَنافِسُونَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{وَمِزاجُهُ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مِنْ} حرف جر {تَسْنِیمٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{عَیْناً} فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف / حال، منصوب {یَشْرَبُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {بِهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْمُقَرَّبُونَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الَّذِینَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {أَجْرَمُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {کانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و)

ضمير متصل در محل رفع، اسم كان {مِنَ} حرف جر {الَّذِينَ} اسم مجرور يا در محل جر {آمَنُوا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {يَضْحَكُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / خبر كان، محذوف يا در تقدير / خبر إنَّ محذوف

{وَإِذا} (و) حرف عطف / ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب {مَرُّوا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {بِهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {يَتَغامَزُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل

{وَإِذَا} (و) حرف عطف / ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب {انْقَلَبُوا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {إِلى} حرف جر {أَهْلِهِمُ} اسم مجرور يا در محل جر / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {انْقَلَبُوا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {فَكِهِينَ} حال، منصوب

{وَإِذا} (و) حرف عطف / ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب {رَأَوْهُمْ} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {قالُوا} فعل ماضى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل يا حرف نفى ناسخ {هؤُلاءِ} اسم إنّ، منصوب يا در محل نصب {لَضالُّونَ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع يا در

محل رفع

{وَما} (و) حـاليه / حرف نفى غير عامـل {أُرْسِلُوا} فعـل ماضـى، مبنى بر ضـمه / (و) ضـمير متصـل در محـل رفع، نائب فاعل {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {حافِظِينَ} حال، منصوب

{فَالْيَوْمَ} (ف) رابط جواب براى شـرط / ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب {الَّذِينَ} مبتـدا، مرفوع يا در محل رفع {آمَنُوا} فعل ماضـى، مبنى بر ضـمه / (و) ضـمير متصل در محل رفع و فاعل {مِنَ} حرف جر {الْكُفَّارِ} اسم مجرور يا در محل جر {يَضْحَكُونَ} فعـل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمير متصل در محل رفع و فاعل / خبر در تقـدير يا محـذوف يا در محل

{عَلَى} حرف جر {الْأَرائِكِ} اسم مجرور يـا در محـل جر {يَنْظُرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمير متصل در محل رفع و فاعل

{هَلْ} حرف استفهام {ثُوِّبَ} فعل ماضـى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقـديرى {الْكُفَّارُ} نائب فاعل، مرفوع يا در محل رفع {ما} حرف مصدرى {كانُوا} فعل ماضـى، مبنى بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع، اسم كان {يَفْعَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / خبر كان، محذوف يا در تقدير

آوانگارى قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Waylun lilmutaffifeena.١

Allatheena itha iktaloo AAala alnnasi yastawfoona.٢

Wa-itha kaloohum aw wazanoohum yukhsiroona.٣

Ala yathunnu ola-ika annahum mabAAoothoona.۴

Liyawmin AAatheemin.۵

Yawma yaqoomu alnnasu lirabbi alAAalameena.۶

Kalla inna kitaba alfujjari lafee sijjeenin.٧

Wama adraka ma sijjeenun.٨

Kitabun marqoomun.٩

Waylun yawma-ithin lilmukaththibeena.١٠

Allatheena yukaththiboona biyawmi alddeeni.١١

Wama yukaththibu bihi illa kullu muAAtadin atheemin.١٢

Itha tutla AAalayhi ayatuna qala asateeru al-awwaleena.١٣

Kalla bal rana AAala quloobihim ma kanoo yaksiboona.۱۴

Kalla innahum AAan rabbihim yawma-ithin lamahjooboona.۱۵

Thumma innahum lasaloo aljaheemi.۱۶

Thumma yuqalu hatha allathee kuntum bihi tukaththiboona.۱۷

Kalla inna kitaba al-abrari lafee AAilliyyeena.۱۸

Wama adraka ma AAilliyyoona.۱۹

Kitabun marqoomun.۲۰

Yashhaduhu almuqarraboona.۲۱

Inna al-abrara lafee naAAeemin.۲۲

AAala al-ara-iki yanthuroona.۲۳

TaAArifu fee wujoohihim nadrata alnnaAAeemi.۲۴

Yusqawna min raheeqin makhtoomin.۲۵

Khitamuhu miskun wafee thalika falyatanafasi almutanafisoona.۲۶

Wamizajuhu min tasneemin.۲۷

AAaynan yashrabu biha almuqarraboona.۲۸

Inna allatheena ajramoo kanoo mina allatheena amanoo yadhakoona.۲۹

Wa-itha marroo bihim yataghamazoona.۳۰

Wa-itha inqalaboo ila ahlihimu inqalaboo fakiheena.۳۱

Wa-itha raawhum qaloo inna haola-i ladalloona.۳۲

Wama orsiloo AAalayhim hafitheena.۳۳

Faalyawma allatheena amanoo mina alkuffari yadhakoona.۳۴

AAala al-ara-iki yanthuroona.۳۵

Hal thuwwiba alkuffaru ma kanoo yafAAaloona.۳۶

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

وای بر کم فروشان، (۱)

که چون از مردم پیمانه ستانند، تمام ستانند؛ (۲)

و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند، به ایشان کم دهند. (۳)

مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد؟ (۴)

[در] روزی بزرگ: (۵)

روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند. (۶)

نه چنین است [که می پندارند]، که کارنامه بدکاران در «سجّین» است. (۷)

و تو چه دانی که «سجّین» چیست؟ (۸)

کتابی است نوشته شده. (۹)

وای بر تکذیب کنندگان در آن هنگام: (۱۰)

آنان که روز جزا را دروغ می پندارند. (۱۱)

و جز هر تجاوزپیشه گناهکاری آن را به دروغ نمی گیرد. (۱۲)

[همان که چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: «[اینها] افسانه های پیشینیان است.» (۱۳)

نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می شدند زنگار بر دلهایشان بسته است. (۱۴)

زهی پندار، که آنان در آن روز، از پروردگارشان سخت

محجوبند. (۱۵)

آنگاه به یقین، آنان به جهنم درآیند. (۱۶)

سپس [به ایشان گفته خواهد شد: «این همان است که آن را به دروغ می گرفتید.» (۱۷)

نه چنین است، در حقیقت، کتاب نیکان در «علّیّون» است. (۱۸)

و تو چه دانی که «علّیّون» چیست؟ (۱۹)

کتابی است نوشته شده. (۲۰)

مقرّبان آن را مشاهده خواهند کرد. (۲۱)

براستی نیکوکاران در نعیم [الهی خواهند بود. (۲۲)

بر تختها [نشسته می نگرند. (۲۳)

از چهره هایشان طراوت نعمت [بهشت را درمی یابی. (۲۴)

از باده ای مُهر شده نوشانیده شوند. (۲۵)

[باده ای که مُهر آن، مُشک است، و در این [نعمتها] مشتاقان باید بر یکدیگر پیشی گیرند. (۲۶)

و ترکیبش از [چشمه «تسنیم» است: (۲۷)

چشمه ای که مقرّبان [خدا] از آن نوشند. (۲۸)

[آری، در دنیا] کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند. (۲۹)

و چون بر ایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم رد و بدل می کردند. (۳۰)

و هنگامی که نزد خانواده های خود بازمی گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند. (۳۱)

و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: «اینها [جماعتی گمراهند.» (۳۲)

و حال آنکه آنان برای بازرسی [کار]شان فرستاده نشده بودند. (۳۳)

و[لی امروز، مؤمنانند که بر کافران خنده می زنند. (۳۴)

بر تختها[ی خود نشسته ، نظاره می کنند. (۳۵)

[تا ببینند] آیا کافران به پاداش آنچه می کردند رسیده اند؟ (۳۶)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» وای بر کم فروشان!

«۲» آنان که وقتی برای خود پیمانه می کنند، حق خود را بطور کامل می گیرند؛

«۳» امّا هنگامی که می خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند، کم می گذارند!

«۴»

آیا آنها گمان نمی کنند که برانگیخته می شوند،

«۵» در روزی بزرگ؛

«۶» روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند.

«۷» چنین نیست که آنها [درباره قیامت] می پندارند، به یقین نامه اعمال بدکاران در (سجّین) است!

«۸» تو چه می دانی (سجّین) چیست؟

«۹» نامه ای است رقم زده شده و سرنوشتی است حتمی!

«۱۰» وای در آن روز بر تکذیب کنندگان!

«۱۱» همانها که روز جزا را انکار می کنند.

«۱۲» تنها کسی آن را انکار می کند که متجاوز و گنهکار است!

«۱۳» [همان کسی که] وقتی آیات ما بر او خوانده می شود می گوید: (این افسانه های پیشینیان است!)

«۱۴» چنین نیست که آنها می پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهایشان نشسته است!

«۱۵» چنین نیست که می پندارند، بلکه آنها در آن روز از پروردگارشان محجوبند!

«۱۶» سپس آنها به یقین وارد دوزخ می شوند!

«۱۷» بعد به آنها گفته می شود: (این همان چیزی است که آن را انکار می کردید!)

«۱۸» چنان نیست که آنها [درباره معاد] می پندارند، بلکه نامه اعمال نیکان در (علیّین) است!

«۱۹» و تو چه می دانی (علیّین) چیست!

«۲۰» نامه ای است رقم خورده و سرنوشتی است قطعی،

«۲۱» که مقربان شاهد آنند!

«۲۲» مسلّماً نیکان در انواع نعمت اند:

«۲۳» بر تختهای زیبای بهشتی تکیه کرده و [به زیباییهای بهشت] می نگرند!

«۲۴» در چهره هایشان طراوت و نشاط نعمت را می بینی و می شناسی!

«۲۵» آنها از شراب [طهور] زلال دست نخورده و سربسته ای سیراب می شوند!

«۲۶» مهری که بر آن نهاده شده از مشک است؛ و در این نعمتهای بهشتی راغبان باید بر یکدیگر پیشی گیرند!

«۲۷» این شراب [طهور] آمیخته با (تسنیم) است،

«۲۸» همان چشمه ای که مقرّبان از

آن می نوشند.

«۲۹» بدکاران [در دنیا] پیوسته به مؤمنان می خندیدند،

«۳۰» و هنگامی که از کنارشان می گذشتند آنان را با اشاره تمسخر می کردند،

«۳۱» و چون به سوی خانواده خود بازمی گشتند مسرور و خندان بودند،

«۳۲» و هنگامی که آنها را می دیدند می گفتند: (اینها گمراهانند!)

«۳۳» در حالی که هرگز مأمور مراقبت و متکفّل آنان [= مؤمنان] نبودند!

«۳۴» ولی امروز مؤمنان به کفار می خندند،

«۳۵» در حالی که بر تختهای آراسته بهشتی نشسته و [به سرنوشت شوم آنها] می نگرند!

«۳۶» آیا [با این حال] کافران پاداش اعمال خود را گرفتند؟!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

وای بر کم فروشان! (۱)

آنان که چون از مردم کالایی را با پیمانه و وزن می ستانند، تمام و کامل می ستانند، (۲)

و چون برای آنان پیمانه و وزن کنند، کم می دهند. (۳)

آیا اینان یقین ندارند که حتماً بر انگیخته می شوند؟ (۴)

برای روزی بزرگ، (۵)

روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پا می ایستند. (۶)

این چنین نیست که می پندارند [در آن روز] یقیناً پرونده بدکاران در سجّین است. (۷)

و تو چه می دانی که سجّین چیست؟ (۸)

قضا و سرنوشتی حتمی [برای خائنان] است. (۹)

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان. (۱۰)

آنان که همواره روز جزا را تکذیب می کنند. (۱۱)

و آن را جز هر متجاوز گناه پیشه تکذیب نکند، (۱۲)

[که] هرگاه آیات ما را بر او خوانند می گوید: افسانه های پیشینیان است. (۱۳)

این چنین نیست که می گویند، بلکه گناهانی که همواره مرتکب شده اند بر دل هایشان چرک و زنگار بسته است [که حقایق را افسانه می پندارند.] (۱۴)

این چنین

نیست که آنان می پندارند، بلکه اینان در آن روز از پروردگارشان محجوب اند. (۱۵)

سپس آنان بی تردید وارد دوزخ می شوند. (۱۶)

[به آنان] گویند: این است آن دوزخی که همواره تکذیبش می کردید. (۱۷)

این چنین نیست [که این سبک مغزان درباره نیکان می پندارند] بلکه پرونده نیکان در علیّین است (۱۸)

تو چه می دانی علیّین چیست؟ (۱۹)

قضا و سرنوشتی حتمی [برای نیکان] است. (۲۰)

مقربان آن را مشاهده می کنند. (۲۱)

بی تردید نیکان در نعمتی فراوانند (۲۲)

بر تخت ها[ی آراسته و پرارزش تکیه زده و مناظر زیبای بهشت را با چشم سر و جمال محبوب را با چشم دل] می نگرند. (۲۳)

در چهره هایشان شادابی و طراوت نعمت را می یابی. (۲۴)

آنان را از باده ناب و طهوری که سربسته و مُهر و موم شده است، می نوشانند. (۲۵)

مُهر و مومش مشک است، و رقابت کنندگان و مسابقه گران باید به سوی این نعمت ها بر یکدیگر پیشی گیرند، (۲۶)

و [این باده ناب مُهر و موم شده،] آمیخته ای از «تسنیم» است (۲۷)

[آن] چشمه ای که همواره مقربان از آن می نوشند. (۲۸)

بدکاران همواره [در دنیا از روی ریشخند و استهزا] به مؤمنان می خندیدند (۲۹)

و هنگامی که بر آنان می گذشتند آنان را با اشاره چشم وابرو به مسخره می گرفتند، (۳۰)

و چون به خانواده خود بازمی گشتند [به سبب تمسخر مؤمنان] خوشحال و شادمان بازمی گشتند، (۳۱)

و هنگامی که مؤمنان را می دیدند، می گفتند: بی تردید اینان گمراه اند؛ (۳۲)

و حال آنکه کافران را بر مؤمنان نگهبان و مراقب نفرستاده بودند [که مراقب هدایت و گمراهی آنان باشند.] (۳۳)

پس امروز همواره مؤمنان به کافران می خندند. (۳۴)

بر تخت ها[ی آراسته و پرارزش

تکیه زده] می نگرند (۳۵)

که آیا کافران را در برابر آنچه همواره انجام می دادند کیفر داده اند؟ (۳۶)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

وای به حال کم فروشان (۱)

آنان که چون به کیل یا وزن چیزی از مردم بستانند تمام بستانند (۲)

و چون چیزی بدهند در کیل و وزن به مردم کم دهند (۳)

آیا آنها نمی دانند که پس از مرگ روزی برای مجازات برانگیخته میشوند؟ (۴)

که آن بسیار روز بزرگیست؟ (۵)

روزیست که مردم تمام در حضور پروردگار عالم برای حساب می ایستند این آیاتبر تهدید کم فروشان عالم نازل شد مانند ابو جهینه که در مدینه دو صاعبزرگ و کوچک داشت از صاع کوچک به مردم میداد و به بزرگ می گرفت و مردم بدانند که گران فروشی نیز به حکم کم فروشی است و گران فروشان عالم هم مشمول تهدیداین آیاتند (۶)

چنین نیست که منکران پندارند البته روز قیامت بدکاران با نامه عمل سیاهشان در عذاب سجینند (۷)

و چگونه به حقیقت سجین آگاه توانی شد؟ (۸)

کتابیست که به قلم حق نوشته شده (۹)

وای به حال منکران قرآن (۱۰)

آنان که روز جزا را تکذیب می کنند (۱۱)

در صورتی که آن روز را کسی تکذیب نمی کند مگر ظالمان و بدکاران عالم (۱۲)

که بر آنها چون آیات ما تلاوت شود گویند این سخنان افسانه پیشینیانست (۱۳)

چنین نیست بلکه ظلمت ظلم و بدکاریهاشان بر دلهای تیره آنها غلبه کرده است که قرآن را انکار می کنند (۱۴)

چنین نیست که می پندارند بلکه آنها از معرفت پروردگارشان در پرده جهل محجوب و محرومند (۱۵)

سپس

روزی آنها را به آتش دوزخ درافکنند (۱۶)

و به آنان گویند این همان دوزخی است که تکذیب آن می کردید (۱۷)

چنین نیست که شما کافران پنداشتید امروز نکوکاران عالم با نامه اعمالشان دربهشت علیین روند (۱۸)

و چگونه به حقیقت علیین آگاه توانی شد؟ (۱۹)

کتابیست که به قلم حق نوشته شده که نیکان را به مقام علیین بهشت برین برند (۲۰)

و مقربان درگاه حق به مشاهده آن مقام نائل شوند (۲۱)

محققا نیکوکاران در بهشت ابد متنعمند (۲۲)

آنجا بر تختهای عزت تکیه زنند و رحمت و نعمتهای خدا را بنگرند (۲۳)

و در رخسارشان نشاط و شادمانی نعیم بهشتی پدیدار است (۲۴)

و ساقیان حور و غلمان به آنها شراب ناب سر به مهر بنوشانند (۲۵)

که به مشک مهر کرده اند و عاقلان بر این نعمت و شادمانی ابدی باید به شوق و رغبت بکوشند نه بر نعمت دنیای فانی (۲۶)

ترکیب طبع آن شراب ناب از عالم بالاست (۲۷)

سرچشمه ای که مقربان خدا از آن می نوشند (۲۸)

همانا امروز بدکاران بر اهل ایمان می خندند و مسخره می کنند (۲۹)

و چون به آنها بگذرند به چشم طعن و استهزاء بنگرند (۳۰)

و چون از حضور محفل مومنان آن بدکار مردم به سوی کسان خود بازگردند به سخنمزاح و فکاهی به نکوهش نماز و طاعت مومنان با هم تفریح می کنند (۳۱)

و چون مومنان را ببینند گویند اینان به حقیقت مردم ساده لوح گمراهی هستند (۳۲)

در صورتی که ما آن بدان را موکل کار و نگهبان اعمال مومنان نگردانیدیم تا بدین سخنان پردازند (۳۳)

پس امروز که روز جزای نیک و بد است هم اهل ایمان به کفار می خندند (۳۴)

و بر تختهای عزت تکیه زده و دوزخیان را مشاهده می کنند (۳۵)

آیا پاداشی که در دوزخ به کافران میدهند جز نتیجه افعال زشتی است که در دنیا کردند (۳۶)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

وای بر کم فروشان. (۱)

کسانی که هرگاه از مردم پیمانه بگیرند کامل می گیرند. (۲)

و هرگاه به ایشان پیمانه دهند یا برایشان (کالایی را) وزن کنند، کم می گذارند. (۳)

آیا آنان گمان ندارند که برانگیخته خواهند شد؟ (۴)

برای روزی بزرگ. (۵)

روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان (برای پاسخ به کارهایشان) خواهند ایستاد. (۶)

چنین نیست (که آنان می پندارند)، همانا پرونده بدکاران در سجّین است. (۷)

و تو چه می دانی که سجّین چیست؟ (۸)

این، سرنوشتی است رقم خورده (و حتمی). (۹)

وای بر تکذیب کنندگان در آن روز. (۱۰)

کسانی که روز جزا را انکار می کنند. (۱۱)

و جز تجاوزگر گناهکار، کسی آن را تکذیب نمی کند. (۱۲)

هرگاه آیات ما بر او تلاوت شود، گوید: افسانه های پیشینیان است. (۱۳)

چنین نیست، بلکه آنچه کسب می کردند بر دلهایشان زنگار نهاده است. (۱۴)

آنان در آن روز از (الطاف) پروردگارشان محجوب و محرومند. (۱۵)

و آنگاه آنان به دوزخ وارد خواهند شد. (۱۶)

سپس (به آنان) گفته خواهد شد: این همان چیزی است که آن را دروغ می پنداشتید. (۱۷)

چنین نیست، همانا نامه عمل نیکوکاران در جایگاهی بلند است. (۱۸)

و تو چه دانی که علّیّین چیست؟ (۱۹)

سرنوشتی است رقم خورده و (حتمی). (۲۰)

که مقرّبان الهی گواه آنند. (۲۱)

همانا

نیکوکاران در ناز و نعمت بهشتی اند. (۲۲)

برتخت ها (تکیه زده و) می نگرند. (۲۳)

در چهره آنان خرّمی و طراوت نعمت را می شناسی. (۲۴)

از شرابی خالص و مُهر و موم شده به آنان نوشانند. (۲۵)

مُهر آن از مُشک است و هر کس که اهل مسابقه است، شایسته است که در (رسیدن به این نعمت ها) رقابت ورزد. (۲۶)

و مخلوط آن، تسنیم است. (۲۷)

چشمه ای که مقرّبان (الهی) از آن می نوشند. (۲۸)

همانا مجرمان پیوسته به اهل ایمان می خندیدند. (۲۹)

و هرگاه از کنارشان مرور می کردند، (از روی تمسخر) با چشم و ابرو به یکدیگر اشاره می کردند. (۳۰)

و هرگاه به سوی اهل خودشان (و همفکران منحرفشان) بازمی گشتند، (شادمان از تمسخر) طنزگونه و بذله گویان بازمی گشتند. (۳۱)

و هرگاه اهل ایمان را می دیدند، می گفتند: شکّی نیست که آنان گمراهند. (۳۲)

در حالی که آنان، رسالت نگهبانی بر مؤمنان را نداشتند. (۳۳)

پس امروز، اهل ایمان بر این کفّار می خندند. (۳۴)

در حالی که بر تخت های بهشتی نظاره گرند. (۳۵)

که آیا کافران کیفر عملکرد خود را دیده اند؟ (۳۶)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

وای بر کمفروشان، (۱)

آنان که چون از مردم پیمانه ستانند تمام می ستانند، (۲)

و چون خود برای آنها بپیمایند یا بسنجند - با ترازو وزن کنند - کم می دهند. (۳)

آیا اینان گمان نمی برند که برانگیخته خواهند شد، (۴)

به روزی بزرگ، (۵)

روزی که همه مردم در برابر پروردگار جهانیان بایستند - برای حساب -؟ (۶)

حقا که کارنامه بدکاران در سجین است. (۷)

و چه دانی تو که سجین چیست؟ (۸)

نامه ای است نوشته - و نشاندار و خوانا -. (۹)

در آن روز وای بر دروغ انگاران. (۱۰)

آنان که روز حساب و پاداش را دروغ می شمرند. (۱۱)

و آن را دروغ نینگارد مگر هر تجاوزگر گنه پیشه ای، (۱۲)

که هرگاه آیات ما بر او خوانده شود، گوید: افسانه های پیشینیان است. (۱۳)

نه چنان است [که می گویند] بلکه آنچه می کردند - گناهانشان - بر دلهاشان چیره شده و آنها را پوشانده - یا زنگار بسته - است. (۱۴)

حقا که آنان در آن روز از [رحمت] پروردگارشان در پرده اند - محروماند -. (۱۵)

پس هرآینه آنان به دوزخ درآیند - به آتش آن بسوزند -. (۱۶)

سپس به آنها گفته شود: این است آنچه دروغش می شمردید. (۱۷)

حقا که کارنامه نیکوکاران در علیین است. (۱۸)

و چه دانی تو که علیین چیست؟ (۱۹)

نامه ای است نوشته - و نشاندار و خوانا -. (۲۰)

آن نامه را مقربان - فرشتگان مقرب - حاضر و گواهند - آن را نگاه می دارند و در رستاخیز بدان گواهی خواهند داد -. (۲۱)

هرآینه نیکوکاران در نعمتهایی فراوانند. (۲۲)

بر تختها [تکیه زده] می نگرند - به هر چه بخواهند -. (۲۳)

در روی هاشان خرمی و تازگی نعمتها[ی بهشت] را می شناسی. (۲۴)

از شرابی سر به مهر سیراب شوند، (۲۵)

که مهر آن از مشک است و در آن - شراب یا نعمتهای بهشتی - راغبان و کوشندگان باید بکوشند و بدان پیشی گیرند. (۲۶)

و آمیزه اش از [چشمه] تسنیم - بهترین نوشیدنی بهشت - است. (۲۷)

چشمه ای که مقربان از آن می نوشند. (۲۸)

همانا بزه کاران – یعنی کافران – به کسانی که ایمان آورده اند می خندیدند، (۲۹)

و چون بر آنان می گذشتند به

یکدیگر چشمک می زدند - با چشم و ابرو به طعنه و مسخره اشاره می کردند -، (۳۰)

و چون به سوی کسان خویش باز می گشتند شادان و نازان - از ریشخندی که کرده اند - باز می گشتند، (۳۱)

و چون آنان را می دیدند می گفتند: هرآینه اینها گمراهانند، (۳۲)

و حال آنکه آنها (کافران) را بر آنان (مومنان) نگهبان نفرستاده بودند - تا آنان را زیر نظر گیرند و بر اعمالشان بخندند -. (۳۳)

پس امروز - روز رستاخیز - کسانی که ایمان آورده اند به کافران می خندند، (۳۴)

در حالی که بر تختها[ی آراسته تکیه زده اند] می نگرند - به دوزخیان که به انواع عذاب گرفتارند -. (۳۵)

آیا کافران بدانچه می کردند پاداش داده شدند؟ (۳۶)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

وای بر کمفروشان: (۱)

آنان که چون از مردم کیل می ستانند آن را پر می کنند، (۲)

و چون برای مردم می پیمایند یا می کشند از آن می کاهند. (۳)

آیا اینان نمی دانند که زنده می شوند (۴)

در آن روز بزرگ؟ (۵)

روزی که مردم به پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند. (۶)

آگاه باشید که اعمال بدکاران مکتوب در سجین است. (۷)

تو چه می دانی که سجین چیست؟ (۸)

کتابی است نوشته . (۹)

در آن روز وای بر تکذیبکنندگان: (۱۰)

آنان که روز جزا را دروغ انگاشتند. (۱۱)

و آن روز را جز متجاوزی گناهکار دروغ نینگارد. (۱۲)

چون آیات ما بر او خوانده شد، گفت: افسانه های پیشینیان است. (۱۳)

حقا، که کارهایی که کرده بودند بر دلهاشان مسلط شده است. (۱۴)

حقا، که در آن روز از پروردگارشان محجوب باشند.

(۱۵)

پس ایشان به جهنم درآیند. (۱۶)

و آنها را گویند: این است آنچه دروغش می شمردید. (۱۷)

حقا، که اعمال نیکان در علیین مکتوب است. (۱۸)

و تو چه می دانی که علیین چیست؟ (۱۹)

کتابی است نوشته ، (۲۰)

که مقربان خدا در آن می نگرند. (۲۱)

هر آینه نیکان در نعمتند، (۲۲)

بر تختها نشسته و نظاره می کنند. (۲۳)

بر چهره هاشان طراوت نعمت را بشناسی . (۲۴)

از شرابی خالص که بر سر آن مهر نهاده اند سیراب می شوند. (۲۵)

مهر آن از مشک است و پیشدستی کنندگان در آن بر یکدیگر پیشدستی می کنند. (۲۶)

آمیزه آن تسنیم است: (۲۷)

چشمه ای است که مقربان خدا از آن می آشامند. (۲۸)

گناهکاران به مومنان می خندیدند. (۲۹)

و چون بر آنها می گذشتند، به چشم و ابرو اشاره می کردند. (۳۰)

و چون نزد کسانشان باز می گشتند، شادمانه باز می گشتند. (۳۱)

و چون آنان را می دیدند، می گفتند که اینان گمراهند. (۳۲)

و حال آنکه آنان را به مواظبت اعمال مومنان نفرستاده بودند. (۳۳)

و امروز مومنان به کافران می خندند. (۳۴)

بر تختها تکیه زده اند و می نگرند. (۳۵)

آیا کافران برابر اعمالشان پاداش یافته اند؟ (۳۶)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

وای بر کمفروشان (۱)

کسانی که چون از مردمان پیمانه می ستانند، کامل می گیرند (۲)

و چون به ایشان پیمانه دهند یا برایشان [کالایی] برکشند، کم می گذارند (۳)

آیا اینان نمی دانند که برانگیخته خواهند شد (۴)

در روزی بزرگ (۵)

روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان بایستند (۶)

چنین نیست، بی گمان

کارنامه نافرمانان در سجین است (۷)

و تو چه دانی سجین چیست؟ (۸)

کتابی است نگاشته (۹)

در چنین روز وای بر منکران (۱۰)

کسانی که روز جزا را منکرند (۱۱)

و جز هر تجاوزگر گناهکار هیچ کس آن را انکار نکند (۱۲)

که چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید افسانه های پیشینیان است (۱۳)

چنین نیست، بلکه آنچه کرده اند بر دلهایشان زنگار نهاده است (۱۴)

چنین نیست، آنان در چنین روز از دیدار پروردگارشان در پرده باشند (۱۵)

سپس آنان در آینده به دوزخند (۱۶)

سپس گفته شود این همان است که به آن انکار می ورزیدید (۱۷)

چنین نیست، بی گمان کارنامه نیکان در علیین است (۱۸)

و تو چه دانی علیین چیست (۱۹)

کتابی است نگاشته (۲۰)

که مقربان شاهد آنند (۲۱)

بی گمان نیکان در ناز و نعمت [بهشتی]اند (۲۲)

بر او رنگها [نشسته اند و] می نگرند (۲۳)

در چهره هایشان خرمی ناز و نعمت را باز می شناسی (۲۴)

از شرابی مهر شده به آنان نوشانند (۲۵)

که مهر آن از مشک است و در این راه است که رقابتکوشان باید به رقابت کوشند (۲۶)

و آمیزه آن از تسنیم است (۲۷)

چشمه ای که مقربان از آن می نوشند (۲۸)

بی گمان کسانی که گناه کرده اند به مومنان می خندیدند (۲۹)

و چون از کنار ایشان می گذشتند، به چشم و ابرو اشارت می کردند (۳۰)

و چون به سوی خانواده شان باز می گشتند، ریشخند کنان باز می گشتند (۳۱)

و چون ایشان را می دیدند می گفتند اینان گمراهانند (۳۲)

و آنان را بر ایشان نگهبان نفرستاده بودند (۳۳)

حال امروز مومنان به کافران می خندند (۳۴)

که بر او رنگها می نگرند (۳۵)

که

آیا به کافران در برابر آنچه کرده بودند جزا داده می شود (۳۶)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

وای بر کم فروشان (۱)

آنان که هر گاه پیمایند بر مردم تمام بردارند (۲)

و هر گاه پیمایندشان یا سنجندشان کم دهند (۳)

آیا نپندارند که ایشان برانگیختگانند (۴)

برای روزی بزرگ (۵)

روزی که بپای خیزند مردم برای پروردگار جهانیان (۶)

نه چنین است همانا نامه گنهکاران است در سِجّین (۷)

و چه دانستت چیست سِجّین (۸)

نامه ای است نوشته (۹)

وای در آن روز بر تکذیب کنندگان (۱۰)

آنان که تکذیب کنند به روز دین (۱۱)

و تکذیب نکند بدان جز هر تجاوزگری گنهکار (۱۲)

که هر گاه خوانده شود بر او آیتهای ما گوید این است افسانه های پیشینیان (۱۳)

نه چنین است بلکه چیره گشت بر دلهای آنها بودند فراهم می کردند (۱۴)

نه چنین است همانا ایشانند از پروردگارشان آن روز راندگان (۱۵)

سپس ایشانند همانا چشندگان دوزخ (۱۶)

پس گفته شود این است آنچه بودید بدان تکذیب می کردید (۱۷)

نه چنین است همانا نامه نیکان است در علّیّین (۱۸)

و چه دانستت چیست علّیّون (۱۹)

نامه نوشته (۲۰)

که گواهیش دهند نزدیکان (۲۱)

همانا نیکانند در نعمتها (۲۲)

بر بالشها (یا تختها) نگران (۲۳)

بشناسی در چهره شان خرمی نعمتها (۲۴)

نوشانیده شوند از جامی مُهرزده (۲۵)

مُهر آن است مشک و بدین پس باید بگروند گروندگان (۲۶)

و آمیزش آن است از تَسنیم (۲۷)

چشمه ای که نوشند از آن نزدیکان (۲۸)

همانا آنان که گنهکاراند بودند بر آنان که ایمان آوردند خنده زنان (۲۹)

و هر گاه می گذشتند بر آنان به چشم طعن و استهزاء بنگرند (۳۰)

و هر گاه بازمی گشتند بسوی خاندان خویش بازمی گشتند لبخندزنان (۳۱)

و هر گاه می دیدندشان می گفتند همانا اینانند گمراهان (۳۲)

و فرستاده نبودند بر ایشان نگهبانان (۳۳)

پس امروز آنان که ایمان آوردند به کافرانند خنده زنان (۳۴)

بر بالشهایند نگران (۳۵)

آیا پاداش داده شدند کفّار آنچه را بودند می کردند (۳۶)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

۱ ,Woe to the defrauders who use short measures

۲ who, when they measure [a commodity bought] from the people, take the full meas-
,ure

۳ .but diminish when they measure or weigh for them

۴ Do they not know that they will be resurrected

۵ ,on a tremendous day

۶ ?a day when mankind will stand before the Lord of all the worlds

۷ .No indeed! The record of the vicious is indeed in Sijjeen

۸ ?And what will show you what is Sijjeen

۹ .It is a written record

۱۰ ,Woe to the deniers on that day

۱۱ ;who deny the Day of Retribution

۱۲ and none denies it except every sinful transgressor.

۱۳ When Our signs are recited to him, he says, ‘Myths of the ancients!’

۱۴ No indeed! Rather their hearts have been sullied by what they have been earning.

۱۵ No indeed! They will be alienated from their Lord on that day.

۱۶ Then they will indeed enter hell,

۱۷ then told, ‘This is what you used to deny!’

۱۸ No indeed! The record of the pious is indeed in Illeeyun.

۱۹ And what will show you what is Illeeyun?

۲۰ It

,is a written record

.[witnessed by those brought near [to Allah ۲۱

,Indeed the pious shall be amid bliss ۲۲

.observing, [as they recline] on couches ۲۳

You will perceive in their faces the freshness of bliss ۲۴

,as they are served with a sealed wine ۲۵

—whose seal is musk—for such let the viers vie ۲۶

,and whose seasoning is from Tasneem ۲۷

.a spring where those brought near [to Allah] drink ۲۸

,Indeed the guilty used to laugh at the faithful ۲۹

,and when they passed them by they would wink at each other ۳۰

,and when they returned to their folks they would return rejoicing ۳۱

’!and when they saw them they would say, ‘Indeed those are the astray ۳۲

.Though they were not sent to watch over them ۳۳

,So today the faithful will laugh at the faithless ۳۴

:observing from couches ۳۵

?Have the faithless been requited for what they used to do ۳۶

ترجمه انگلیسی شاکر

(Woe to the defrauders, (۱

(Who, when they take the measure (of their dues) from men take it fully, (۲

(But when they measure out to others or weigh out for them, they are deficient. (۳

(Do not these think that they shall be raised again (۴

(For a mighty day, (۵

(The day on which men shall stand before the Lord of the worlds? (۶

(Nay! most surely the record of the wicked is in the Sijjin. (۷

(And what will make you know what the Sijjin is? (۸

(It is a written book. (۹

(Woe on that day to the rejecters, (۱۰

(Who give the lie to the day of judgment. (۱۱

(And none gives the lie to it but every exceeder of limits, sinful one (۱۲

(When Our communications are recited to him, he says: Stories of those of yore. (۱۳

(Nay! rather, what they used to do has become like rust . upon their hearts. (۱۴

(Nay! most surely they shall on that day be debarred from their Lord. (۱۵

(Then most surely they shall enter the burning fire. (۱۶

(Then shall it be said: This is what you gave the lie to. (۱۷

(Nay! Most surely the record of the righteous shall be in the Iliyin. (۱۸

(And what will make you know what the highest Iliyin is? (۱۹

(It is a written book, (۲۰

(Those who are drawn near (to Allah) shall witness it. (۲۱

(Most surely the righteous shall be in bliss, (۲۲

(On thrones, they shall gaze; (۲۳

(You will recognize in their faces the brightness of bliss. (۲۴

(They are made to quaff of a pure drink that is sealed (to others). (۲۵

(The sealing of it is (with) musk; and for that let the aspirers aspire. (۲۶

(And the admixture of it is a water of Tasnim, (۲۷

(A fountain from which drink they who are drawn near (to Allah). (۲۸

(Surely they who are guilty used to laugh at those who believe. (۲۹

(And when they passed by them, they winked at one another. (٣٠

And when they returned to

(their own followers they returned exulting. (۳۱

(And when they saw them, they said: Most surely these are in error; (۳۲

(And they were not sent to be keepers over them. (۳۳

(So today those who believe shall laugh at the unbelievers; (۳۴

(On thrones, they will look. (۳۵

(Surely the disbelievers are rewarded as they did. (۳۶

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

It will be too bad for cheats (۱)

who insist on receiving everything when they have people measure something out (۲) ;for them

yet whenever they measure or weigh things for others, they give (them) less than (۳) .their due

Do not such persons suppose they will be raised up again (۴)

,to render accounts] on a tremendous day] (۵)

?a day when mankind will stand before the Lord of the Universe (۶)

.Indeed not, the loose-livers' book will be [kept] in a vault (۷)

?What will make you realize what such a dungeon is like (۸)

!An annotated book (۹)

,It will be too bad for rejectors on that day (۱۰)

!those who deny the Day for Repayment (۱۱)

;Each vicious transgressor will plainly reject it (۱۲)

when Our signs are recited to him, he will say: "[These are] legends by primitive (۱۳) "!men

.Of course not; rather whatever they used to do lies like rust on their hearts (۱۴)

;Indeed they will be screened off from their Lord on that day (۱۵)

.next they will roast in Hades (۱۶)

Then someone will say: "This is (۱۷)

".what you have been rejecting

.[Of course the book for the virtuous will rest in the Highest [Heavens (١٨)

?What will make you realize what the Highest [Heavens] are (١٩)

An annotated book (٢٠)

.which those closest [to God] will bear witness to (٢١)

,The virtuous will [dwell] in Bliss (٢٢)

.on couches watching (٢٣)

.You will recognize a blissful splendor on their faces (٢٤)

They will be offered a sealed potion to drink (٢٥)

!whose seal will be musk. For that let rivals compete (٢۶)

It will be blended with a beverage (٢٧)

.from a spring where those close [to God] will drink (٢٨)

.Those who commit crimes used to laugh at those who believe (٢٩)

.Whenever they pass by them, they nod to one another (٣٠)

.Then when they go back to their own people, they return exultant (٣١)

"!Whenever they see them, they say: "Those (men)are far astray (٣٢)

,They have not been sent as overseers (to be) set up over them (٣٣)

,so today those who believe will laugh at disbelievers (٣۴)

.from couches where they [lie] watching (٣۵)

?Are. not disbelievers being compensated for just what they have been doing (٣۶)

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(Woe to the stinters (defrauders) (۱

(who, when they measure against the people, take full measure (۲

(but, when they measure for them or weigh for them, do skimp. (۳

(Do those not think that they shall be raised up (۴

(unto a mighty day (۵

a day when mankind

(shall stand before the Lord of all Being? (۶

(No indeed; the Book of the libertines is in Sijjin; (۷

(and what shall teach thee what is Sijjin? (۸

(A book inscribed. (۹

(Woe that day unto those who cry it lies, (۱۰

(who cry lies to the Day of Doom; (۱۱

(and none cries lies to it but every guilty aggressor. (۱۲

(When our signs are recited to him, he says, 'Fairy-tales of the ancients!' (۱۳

(No indeed; but that they were earning has rusted upon their hearts. (۱۴

(No indeed; but upon that day they shall be veiled from theirLord, (۱۵

(then they shall roast in Hell. (۱۶

(Then it shall be said to them, `This is that you cried lies to.' (۱۷

(No indeed; the book of the pious is in Illiyun; (۱۸

(and what shall teach thee what is Illiyun? (۱۹

(A book inscribed, (۲۰

(witnessed by those brought nigh. (۲۱

(Surely the pious shall be in bliss, (۲۲

(upon couches gazing; (۲۳

(thou knowest in their faces the radiancy of bliss (۲۴

(as they are given of a wine sealed (۲۵

(whose seal is musk--so after let the strivers strive-- (۲۶

(and whose mixture is Tasnim, (۲۷

(a fountain at which do drink those brought nigh. (۲۸

(Behold, the sinners were laughing at the believers, (۲۹

(when they passed them by winking at one another, (۳۰

(and when they returned to their people they returned blithely, (۳۱

(and when they saw them they said, `Lo, these men are astray!' (۳۲

(Yet they were not sent as watchers over them. (۳۳

(So today the believers are laughing at the unbelievers, (۳۴

(upon couches gazing. (۳۵

(Have the unbelievers been rewarded what they were doing? (۳۶

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(Woe unto the defrauders: (۱

(Those who when they take the measure from mankind demand it full, (۲

(But if they measure unto them or weigh for them, they cause them loss. (۳

(Do such (men) not consider that they will be again (۴

(Unto an awful Day, (۵

(The day when (all) mankind stand before the Lord of the Worlds? (۶

(Nay, but the record of the vile is in Sijjin (۷

(Ah! what will convey unto thee what Sijjin is! (۸

(A written record. (۹

(Woe unto the repudiators on that day! (۱۰

(Those who deny the Day of Judgment (۱۱

(Which none denieth save each criminal transgressor, (۱۲

Who, when thou readest unto him Our revelations, saith: (Mere) fables of the men of (old (۱۳

(Nay, but that which they have earned is rust upon their hearts. (۱۴

(Nay, but surely on that day they will be covered from (the mercy of) their Lord. (۱۵

(Then lo! they verily will burn in hell, (۱۶

(And it will be said (unto them): This is that which ye used to deny. (۱۷

(Nay, but the record of the righteous is in Iliyin (۱۸

(Ah, what will convey unto thee what Iliyin is! (۱۹

(A written record, (۲۰

Attested by those who

(are brought near (unto their Lord). (۲۱

(Lo! the righteous verily are in delight, (۲۲

(On couches, gazing, (۲۳

(Thou wilt know in their faces the radiance of delight (۲۴

(They are given to drink of a pure wine, sealed, (۲۵

(Whose seal is musk. For this let (all) those strive who strive for bliss (۲۶

(And mixed with water of Tasnim, (۲۷

(A spring whence those brought near to Allah drink (۲۸

(Lo! the guilty used to laugh at those who believed, (۲۹

(And wink one to another when they passed them; (۳۰

(And when they returned to their own folk, they returned jetting; (۳۱

(And when they saw them they said: Lo! these have gone astray. (۳۲

(Yet they were not sent as guardians over them. (۳۳

(This day it is those who believe who have the laugh of disbelievers, (۳۴

(On high couches, gazing. (۳۵

(Are not the disbelievers paid for what they used to do? (۳۶

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(Woe to those that deal in fraud. (۱

(Those who when they have to receive by measure from men exact full measure. (۲

(But when they have to give by measure or weight to men give less than due. (٣

(Do they not think that they will be called to account? (۴

(On a Mighty Day (۵

(A Day when (all) mankind will stand before the Lord of the Worlds? (۶

(Nay! Surely the Record of the Wicked is (preserved) in Sijjin (٧

And what will

(explain to thee what Sijjin is? (٨

(There is) a Register (fully) inscribed. (٩)

(Woe that Day to those that deny (١٠

(Those that deny the Day of Judgment. (١١

(And none can deny it but the Transgressor beyond bounds the Sinner! (١٢

(When Our Signs are rehearsed to him he says "Tales of the Ancients!" (١٣

(By no means! but on their hearts is the stain of the (ill) which they do! (١۴

(Verily from (the Light of) their Lord that Day will they be veiled. (١۵

(Further they will enter the Fire of Hell. (١۶

(Further it will be said to them: "This is the (reality) which ye rejected as false!" (١٧

(Nay verily the Record of the Righteous is (preserved) in `Illiyin. (١٨

(And what will explain to thee whet `Illiyin is? (١٩

(There is) a Register (fully) inscribed. (٢٠)

(To which bear witness those Nearest (to Allah). (٢١

(Truly the Righteous will be in Bliss: (٢٢

(On Thrones (of Dignity) will they command a sight (of all things): (٢٣

(Thou wilt recognize in their Faces the beaming brightness of Bliss. (٢۴

(Their thirst will be slaked with Pure Wine sealed: (٢۵

(The seal thereof will be Musk: and for this let those aspire who have aspirations: (٢۶

(With it will be (given) a mixture of Tasnim: (٢٧

(A spring from (the waters) whereof drink those Nearest to Allah. (٢٨

(Those in sin used to laugh at those who believed (٢٩

And whenever they passed by them used to wink at each

(other (in mockery); (٣٠

(And when they returned to their own people they would return jesting; (٣١

And whenever they saw them they would say "Behold! these are the people truly (astray!" (٣٢

(But they had not been sent as Keepers over them! (٣٣

(But on this Day the Believers will laugh at the Unbelievers. (٣۴

(On Thrones (of Dignity) They will command (a sight) (of all things). (٣۵

(Will not the Unbelievers have been paid back for what they did? (٣۶

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

Malheur aux fraudeurs .١

,qui, lorsqu'ils font mesurer pour eux-mêmes exigent la pleine mesure .٢

.et qui lorsqu'eux-mêmes mesurent ou pèsent pour les autres, [leur] causent perte .٣

,Ceux-là ne pensent-ils pas qu'ils seront ressuscités .۴

,en un jour terrible .۵

?le jour où les gens se tiendront debout devant le Seigneur de l'Univers .۶

Non...! Mais en vérité le livre des libertins sera dans le Sijjin .٧

- ?et qui te dira ce qu'est le Sijjin .٨

.(un livre déjà cacheté (achevé .٩

,Malheur, ce jour-là, aux négateurs .١٠

.qui démentent le jour de la Rétribution .۱۱

:Or, ne le dément que tout transgresseur, pécheur .۱۲

‹!qui, lorsque Nos versets lui sont récités, dit: ‹[Ce sont] des contes d'anciens .۱۳

.Pas du tout, mais ce qu'ils ont accompli couvre leurs coeurs .۱۴

Qu'ils prennent garde! En vérité ce jour-là un voile les empêchera de voir leur .۱۵
,Seigneur

;ensuite, ils brûleront certes, dans la Fournaise .۱۶

on [leur] dira alors: ‹Voilà ce .۱۷

«que vous traitiez de mensonge!

۱۸. Qu'ils prennent garde! Le livre des bons sera dans l'Illiyoun -

۱۹. et qui te dira ce qu'est l'Illiyun? -

۲۰. un livre cacheté!

۲۱. Les rapprochés (d'Allah: les Anges) en témoignent.

۲۲. Les bons seront dans [un jardin] de délice,

۲۳. sur les divans, ils regardent.

۲۴. Tu reconnaîtras sur leurs visages, l'éclat de la félicité.

۲۵. On leur sert à boire un nectar pur, cacheté,

۲۶. laissant un arrière-goût de musc. Que ceux qui la convoitent entrent en compétition [pour l'acquérir]

۲۷. Il est mélangé à la boisson de Tasnim,

۲۸. source dont les rapprochés boivent.

۲۹. Les criminels riaient de ceux qui croyaient,

۳۰. et, passant près d'eux, ils se faisaient des oeillades,

۳۱. et, retournant dans leurs familles, ils retournaient en plaisantant,

۳۲. et les voyant, ils disaient: «Ce sont vraiment ceux-là les égarés».

۳۳. Or, ils n'ont pas été envoyés pour être leurs gardiens.

۳۴. Aujourd'hui, donc, ce sont ceux qui ont cru qui rient des infidèles

۳۵. sur les divans, ils regardent.

۳۶. Est-ce que les infidèles ont eu la récompense de ce qu'ils faisaient?

ترجمه اسپانیایی

۱. ¡Ay de los defraudadores,

۲. que, cuando piden a otros la medida, la exigen exacta,

۳. pero que, cuando ellos miden o pesan para otros, dan menos de lo debido!

۴. ¿No cuentan con ser resucitados

۵. un día terrible,

۶. el día que comparezcan los hombres ante el Señor del universo?

۷. ¡No! La Escritura de los pecadores está, ciertamente, en Sichchín.

۸. Y ¿cómo sabrás

?qué es Sichchín

.Es una Escritura marcada .۹

,Ese día, ¡ay de los desmentidores .۱۰

!que desmienten el día del Juicio .۱۱

,Y no lo desmiente sino todo violador de la ley, pecador .۱۲

«!que, al serle recitadas Nuestras aleyas, dice: «¡Patrañas de los antiguos .۱۳

.Pero ¡no! Lo que han cometido ha cubierto de herrumbre sus corazones .۱۴

.No! Ese día serán separados de su Señor por un veloi .۱۵

.Luego, arderán, sí, en el fuego de la gehena .۱۶

«!Luego, se dirá: «¡He aquí lo que desmentíais .۱۷

.No! La Escritura de los justos está, ciertamente, en Illiyyuni .۱۸

?Y ¿cómo sabrás qué es Illiyyun .۱۹

,Es una Escritura marcada .۲۰

.que verán con sus propios ojos los allegados .۲۱

,Sí, los justos estarán en delicia .۲۲

...en sofás, observando .۲۳

.Se reconocerá en sus rostros el brillo de la delicia .۲۴

,Se les dará de beber un vino generoso y sellado .۲۵

,-!con un dejo de almizcle -¡que lo codicien los codiciosos .۲۶

,mezclado con agua de Tasnim .۲۷

۲۸. fuente de la que beberán los allegados.

۲۹. Los pecadores se reían de los creyentes.

۳۰. Cuando pasaban junto a ellos, se guiñaban el ojo,

۳۱. cuando regresaban a los suyos, regresaban burlándose,

۳۲. cuando les veían, decían: «¡Sí, están extraviados!»

۳۳. Pero no han sido enviados para velar por ellos.

۳۴. Ese día, los creyentes se reirán de los infieles,

۳۵. en sofás, observando...

۳۶. ¿No han sido retribuidos los infieles según sus obras?

ترجمه آلمانی

Im Namen Allahs, des Gnنdigen, des Barmherzigen.

١. Wehe den kurzes Maک Gebenden!

٢. Die, wenn sie sich von den Leuten zumessen lassen, volles Maک verlangen;

٣. Wenn sie ihnen jedoch ausmessen oder auswنgen, dann verkürzen sie es.

۴. Wissen solche nicht, daک sie auferweckt werden sollen

۵. Zu einem Groکen Tag,

۶. Dem Tag, da die Menschheit vor dem Herrn der Welten stehen wird?

٧. Nein! das (Sünden-)Verzeichnis der Frevler ist in Sidschین.

٨. Und was lehrt dich wissen, was Sidschین ist? –

٩. Ein geschriebenes Buch.

١٠. Wehe an jenem Tage den Leugnern!

١١. Die den Tag des Gerichts leugnen.

١٢. Und es leugnet ihn keiner als ein jeder sündhafter bertreter,

١٣. (Der) wenn ihm Unsere Zeichen vorgetragen werden, spricht: «Fabeln der Alten!»

١۴. Nein, jedoch das, was sie zu wirken pflegten, hat auf ihre Hetzen Rost gelegt.

١۵. Nein, sie werden an jenem Tage gewiک von ihrem Herrn getrennt sein.

١۶. Dann werden sie fürwahr in die Hlle eingehen.

١٧. Und es wird gesprochen werden: «Dies ist's, was ihr zu leugnen pflegtet!»

١٨. Nein! das Verzeichnis der Rechtschaffenen ist gewiکlich in جllijun.

١٩. Und was lehrt dich wissen, was جllijun ist?

٢٠. Ein geschriebenes Buch.

۲۱. Die Erwنhlten (Gottes) werden es schauen.

۲۲. Wahrlich, die Tugendhaften werden in Wonne sein.

۲۳. Auf hohen Pfühlen werden sie zuschauen.

۲۴. Erkennen wirst du auf ihren Gesichtern den Glanz der Seligkeit.

۲۵. Ihnen wird gegeben ein reiner, versiegelter Trank,

۲۶. – Dessen Siegel Moschus ist – und dies mgen die Begehrenden erstreben –,

۲۷. Und es wird ihm Tasnىm beigemischt sein:

۲۸. Ein

.hlten trinken werdenںQuell, aus dem die Erw

;Die Sünder pflegten über die zu lachen, die glaubten .۲۹

;Und wenn sie an ihnen vorübergingen, blinzelten sie einander zu .۳۰

;Und wenn sie zu den Ihren zurückkehrten, kehrten sie frohlockend zurück .۳۱

«!Und wenn sie sie sahen, sprachen sie; «Das sind fürwahr die Irregegangenen .۳۲

.chter über sie gesandtںAber sie sind nicht als W .۳۳

.ubigen lachen werdenںubigen, die über die UnglںHeute drum sind es die Gl .۳۴

.Auf hohen Pfühlen werden sie zuschauen .۳۵

?ubigen nicht vergolten, was sie zu tun pflegtenںWird den Ungl .۳۶

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

,Guai ai frodatori .۱

,che quando comprano esigono colma la misura .۲

.ma quando sono loro a misurare o a pesare, truffano .۳

,Non pensano che saranno resuscitati .۴

,in un Giorno terribile .۵

?il Giorno in cui le genti saranno ritte davanti al Signore dei mondi .۶

; No, in verità il registro dei peccatori è nella Segreta .۷

? e chi mai ti farà comprendere cos'è la Segreta .۸

.E' uno scritto vergato .۹

۱۰. Guai, in quel Giorno, a coloro che tacciano di menzogna,

۱۱. che tacciano di menzogna il Giorno del Giudizio.

۱۲. Non lo taccia di menzogna altri che il peccatore inveterato,

۱۳. che, quando gli sono recitati i Nostri versetti, dice: « Favole degli antichi! »

۱۴. Niente affatto: è piuttosto quello che fanno che copre i loro cuori.

۱۵. Niente affatto: in verità in quel Giorno un velo li escluderà dal vedere il loro Signore,

۱۶. e

.poi cadranno nella Fornace

.۱۷ Sarà detto loro: « Ecco quello che tacciavate di menzogna!».

.۱۸ Niente affatto: il registro dei caritatevoli sarà nelle Altezze ,

.۱۹ E chi mai ti farà comprendere cosa sono le Altezze?

.۲۰ E' uno scritto vergato.

.۲۱ I ravvicinati ne renderanno testimonianza.

.۲۲ I giusti saranno nella delizia,

.۲۳ [appoggiati] su alti divani guarderanno.

.۲۴ Sui loro volti vedrai il riflesso della Delizia

.۲۵ Berranno un nettare puro, suggellato

.۲۶ con suggello di muschio – che vi aspirino coloro che ne sono degni –

.۲۷ [un nettare] mescolato con Tasnîm ,

.۲۸ fonte di cui berranno i ravvicinati.

.۲۹ Invero i malvagi schernivano i credenti ;

.۳۰ quando passavano nei loro pressi si davano occhiate,

.۳۱ ritornando dalla loro gente, si burlavano di loro;

.۳۲ e quando li vedevano, dicevano: « Davvero sono fuorviati!».

.۳۳ Certo non hanno avuto l'incarico di vegliare su di loro.

.۳۴ Oggi invece sono i credenti a ridere dei miscredenti:

.۳۵ [appoggiati] su alti divani guarderanno.

۳۶. I miscredenti non sono forse compensati per quello che hanno fatto?

ترجمه روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного!

۱. Горе обвешивающим,

۲. которые, когда отмеривают себе у людей, берут полностью,

۳. а когда мерят им или вешают, сбавляют!

۴. Разве не думают эти, что они будут воскрешены

۵. для великого дня –

۶. того дня, когда люди встанут пред Господом миров.

۷. Так нет же! Ведь книга распутников, конечно, в сиджжине.

۸. А что тебе даст знать, что такое сиджжин?

۹. Книга начертанная!

۱۰. Горе в тот день обвиняющим во

лжи,

۱۱. которые считают ложью день суда!

۱۲. А считает его ложью лишь всякий преступник грешный.

۱۳. Когда читают ему Наши знамения, он говорит: "Сказки первых!"

۱۴. Так нет же! Покрыло ржавчиной их сердца то, что они приобретали.

۱۵. Так нет же! Ведь они от своего Господа в тот день будут отделены.

۱۶. И потом они ведь будут гореть в огне.

۱۷. Потом скажут: "Это - то, что вы считали ложью!"

۱۸. Так нет же! Ведь книга праведников, конечно, в 'иллийуне.

۱۹. А что тебе даст знать, что такое 'иллийун?

۲۰. Книга начертанная!

۲۱. Свидетельствуют про нее приближенные.

۲۲. Поистине, ведь праведники в благоденствии

۲۳. на ложах созерцают!

۲۴. Ты узнаешь в лицах их блеск благоденствия.

۲۵. Поят их вином запечатанным.

۲۶. Завершение его - мускус. И к этому пусть стремятся стремящиеся.

۲۷. Смесь его из таснима -

۲۸. источника, из которого пьют приближенные.

۲۹. Поистине, которые прегрешили, смеялись над теми, которые уверовали,

۳۰. и когда проходили мимо них, мигали друг другу,

۳۱. а когда возвращались к своей семье, возвращались с шутками.

۳۲. И когда видели их, говорили: "Ведь эти, конечно, заблудшие!"

۳۳. А они не были посланы хранителями над ними.

۳۴. А в тот день те, которые уверовали, посмеются над неверными,

۳۵. на ложах созерцая.

۳۶. Вознаграждены ли неверные за то, что они творили?

ترجمه ترکی استانبولی

Rahman ve rahîm Allah adiyle.

۱- Yazk ِlçüye, tartya hîle katanlara.

۲- ض yle ki ilerdir onlar ki insanlardan bir ey alrlarken tamam ِlçerler.

۳- Ve insanlara ِlçüp tartarlarken eksik ِlçerler, eksik tartarlar.

۴- Onlar, gerçekten de tekrar dirilip kalkacaklarn sanmyorlar m?

.Pek büyük bir gün için -٥

.ylesine bir gün ki insanlar, âlemlerin Rabbinin emriyle kalkarlar ض -٦

.sandklar gibi deil; üphe yok ki kötülük edenlerin amel defterleri, elbette siccîndedir ف -٧

?Ve nedir, bilir misin siccîn -٨

Bir kitaptr ki yazlm -٩

.Vay hallerine o gün yalanlayanlarn -١٠

.Onlarn ki yalanlarlard cezâ gününü -١١

.Ve o günü, yalnz haddini a an ve boyuna suç i leyip duran ki iler yalanlarlar -١٢

.ncekilere âit masallar ض :Onlara âyetlerimizi okuyunca derler ki -١٣

yle deil, hayr, kazandklar eyler, üstüste kalplerine ylm tr da kalpleri pas tutmu ف -١٤
.tur

yle deil, hayr, üphe yok ki onlar, o gün elbette Rablerinin lütfünden, bir perdeyle, ف -١٥
.bir engelle uzak kalrlar

.Sonra da üphe yok ki onlar, elbette cehenneme atlrlar -١٦

.te buydu yalanladnz ف :Sonra denir ki -١٧

.yle deil, üphe yok ki iyi ki ilerin amel defterleri, illiyyîn'dedir ف -١٨

?Ve nedir, bilir misin illiyyîn -١٩

Bir kitaptr ki yazlm -٢٠

.Onu görür ancak mâbutlarna yakla trlanlar -٢١

.üphe yok ki iyi ki iler, elbette cennettedir ق -٢٢

.Tahtlar üstünde bakarlar -٢٣

24- Tanrsn onlar, yüzlerinde cennetin parlaklً var.

25- Sunulur, içirilir onlara hâlis arap ki içiminin sonu pek ho tur.

26- Ve sonunda misk kokar; ve zleyip dileyenler, bunu zlesinler, bunu dilesinler.

27- Ve bu aRaba Tesnîm rmaًnn suyu da kar trlm tr.

28- ض yle bir kaynaktr bu ki ondan, mâbutlarna yakla anlar içer.

29- ق üphe yok ki suç i liyenler, inananlara gülerler.

30- Ve onlarn yanlarndan geçerlerken, ka laryla-gzleriyle onlar i âret ederler,

31- Ve kendi adamlarnn yanlarna dnünce de eًlenerek güle-güle dnerler.

32- Ve onlar grünce de üphe yok ki derler

.bunlar, elbette sapklar

.Ve bunlar, inananlarn yaptklarn grüp bellemek için gnderilmediler -۳۳

.Artk bugün, inananlar, kâfirlere gülerler -۳۴

.Tahtlar üstünden bakarlar -۳۵

?Cezâlandlar m kâfirler, yaptklarna kar lk -۳۶

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

!Vay halına çəkidə və ölçüdə aldadanların .۱

,O kəslər ki, özlərini insanlardan (bir şey) aldıqları zaman onu tam ölçüb alar .۲

.Onlar üçün ölçdükdə və ya çəkdikdə isə (onu) əskildərlər .۳

!?Məgər onlar (öləndən sonra) diriləcəklərini düşünmürlərmi .۴

!?zü də dəhşətli bir gündə? .۵

O gün bütün insanlar (haqq-hesab üçün) aləmlərin Rəbbinin (Allahın) hüzurunda .۶ !duracaqlar

Xeyr! Şübhəsiz ki, pis əməllərə uyanların (kafirlərin) əməl dəftəri (şeytanların .۷ !əməllərinin yazıldığı və ya Cəhənnəmin ən alt təbəqəsi olan) Siccindədir

(?Sən nə bilirsən (haradan bilirsən) ki, Siccin nədir?! (Və ya: Siccin nədir, bilirsənmi .۸

!O, yazılı bir kitabdır .۹

!O gün vay halına yalan sayanların .۱۰

.O kəslər ki, haqq-hesab gününü yalan sayarlar .۱۱

.Bunu isə ancaq həddini aşan, günaha batan yalan sayar .۱۲

Ayələrimiz ona oxunduğu zaman: "(Bunlar) qədimlərin əfsanələridir . ۱۳ .(uydurmalarıdır!)" - deyər

.Xeyr (belə deyildir). Əslində onların qəlblərini qazandıqları (günahlar) qaplamışdır .۱۴

!Xeyr, o gün Rəbbinin mərhəmətindən məhrum olacaqlar .۱۵

.Sonra Cəhənnəmə varid qalacaqlar .۱۶

.Sonra da onlara: "Bu sizin (dünyada) yalan saydığınız (Cəhənnəmdir)!" deyiləcəkdir .۱۷

Xeyr! (Mö'minlərlə kafirlər eyni ola bilməzlər). Şübhəsiz ki, yaxşı əməl və itaət sahibi .۱۸ olan mö'minlərin əməl dəftəri (Allahın ən müxlis bəndələrinin əməlləri yazıldığı və ya !Cənnətin ən yüksək mərtəbəsi olan) İlliyyundadır

!?Sən nə bilirsən (haradan bilirsən) ki, İlliyyun nədir .۱۹

.O, yazılı bir kitabdır .۲۰

!Onu ancaq (Allaha) yaxın olan mələklər görə bilər .۲۱

.۲۲

.Həqiqətən, yaxşı əməl və itaət sahibi olan mö'minlər Nəim cənnətlərində olacaqlar

.Onlar taxtlar üstündə (əyləşib Allahın hazır etdiyi ne'mətlərə) tamaşa edəcəklər .۲۳

!Sən (ey Peyğəmbər!) onların üzlərində cənnət sevinci görəcəksən .۲۴

.Onlara (gözəl ətirli, təmiz) möhürlü (qablarda olan) şərab (rəhiq) içirdiləcəkdir .۲۵

Onun (içində rəhiq olan qabın) möhürü müşkdür. Qoy yarışanlar onun üçün . ۲۶
!yarışsınlar

.Ona təsnim (suyu) qatılmışdır .۲۷

O (təsnim) elə bir çeşmədir ki, ondan (təmiz halda) yalnız (Allaha) yaxın olanlar içər .۲۸
.((qalanlara isə o rəhiq şərabına qatılıb verirlər

.Həqiqətən, günahkarlar iman gətirmiş kimsələrə (dünyada) gülürdülər .۲۹

Mö'minlərin) yanlarından keçərkən (onları dolamaq məqsədilə) bir-birinə qaş-göz) .۳۰
.edirdilər

Ailələrinin (yaxın adamlarının) yanına qayıtdıqda isə (onları doladıqları üçün) kefləri .۳۱
.kök qayıdırdılar

Onlar (mö'minləri) gördükdə: "Doğrusu, bunlar (haqq yoldan) azanlardır!" - . ۳۲
.deyirdilər

.Halbuki onlara (mö'minlərə) nəzarətçi göndərilməmişdir .۳۳

.Bu gün isə mö'minlər kafirlərə güləcəklər .۳۴

.(Onlar taxtlar üstündə (əyləşib) baxacaqlar (ki, görsünlər .۳۵

(!Kafirlər öz əməllərinin cəzasını aldılarmı?! (Əlbəttə, aldılar .۳۶

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. ناپ اور تول می□ کمی کرن□ والو□ ک□ لی□ خرابی □□

۲. جو لوگو□ س□ ناپ کر لی□ تو پورا لی□

۳. اور جب ان کو ناپ کر یا تول کر دی□ تو کم کر دی□

۴. کیا ی□ لوگ ن□ی□ جانت□ ک□ ا□□ائ□ ب□ی جائی□ گ□

۵. (یعنی) ایک ب□□ (سخت) دن می□

۶. جس دن (تمام) لوگ رب العالمین ک□ سامن□ ک□□□ □و□ گ□

۷. سن رک□و ک□ بدکاررو□ ک□ اعمال سجّین می□ □ی□

۸. اور تم کیا جانت□ □و□ ک□ سجّین کیا چیز □□؟

۹.

ایک دفتر □یک□لا □وا

۱۰. اس دن ج□□لان□ والو□ کی خرابی □□

۱۱. (یعنی) جو انصاف ک□ دن کو ج□□لات□ □ی□

۱۲. اور اس کو ج□□لاتا و□ی □□ جو حد س□ نکل جان□ والا گن□گار □□

۱۳. جب اس کو □ماری آیتی□ سنائی جاتی □ی□ تو ک□تا □□ ک□ ی□ تو اگل□ لوگو□ ک□ افسان□ □ی□

۱۴. دیک□و ی□ جو (اعمال بد) کرت□ □ی□ ان کا ان ک□ دلو□ پر زنگ بی□□ گیا □□

۱۵. بیشک ی□ لوگ اس روز اپن□ پروردگار (ک□ دیدار) س□ او□ می□ □و□ گ□

۱۶. پ□ر دوزخ می□ جا داخل □و□ گ□

۱۷. پ□ر ان س□ ک□ا جائ□ گا ک□ ی□ و□ی چیز □□ جس کو تم ج□□لات□ ت□□

۱۸. (ی□ ب□ی) سن رک□و ک□ نیکوکارو□ ک□ اعمال علیین می□ □ی□

۱۹. اور تم کو کیا معلوم ک□ علیین کیا چیز □□؟

۲۰. ایک دفتر □□ لک□ا □وا

۲۱. جس ک□ پاس مقرب (فرشت□) حاضر ر□ت□ □ی□

۲۲. بیشک نیک لوگ چین می□ □و□ گ□

۲۳. تختو□ پر بی□□□ □وئ□ نظار□ کری□ گ□

۲۴. تم ان ک□ چ□رو□ □ی س□ راحت کی تازگی معلوم کر لو گ□

۲۵. ان کو خالص شراب سربم□ر پلائی جائ□ گی

۲۶. جس کی م□ر مشک کی □و گی تو (نعمتو□ ک□) شائقین کو چا□ی□ ک□ اسی س□ رغبت کری□

۲۷. اور اس می□ تسنیم (ک□ پانی) کی آمیزش □و گی

۲۸. و□ ایک چشم□ □□ جس می□ س□ (خدا ک□) مقرب پیئی□ گ□

۲۹. جو گن□گار (یعنی کفار) □ی□ و□ (دنیا می□) مومنو□ س□ □نسی کیا کرت□ ت□□

۳۰. اور جب ان ک□ پاس

س□ گزرت□ تو حقارت س□ اشار□ کرت□

۳۱. اور جب اپن□ گ□ر کو لو□ت□ تو اترات□ □وئ□ لو□ت□

۳۲. اور جب ان(مومنو□) کو دیک□ت□ تو ک□ت□ ک□ ی□ تو گمرا□ □ی□

۳۳. حالانک□ و□ ان پر نگرا□ بنا کر ن□ی□ ب□یج□ گئ□ ت□□

۳۴. تو آج مومن کافرو□ س□ □نسی کری□ گ□

۳۵. (اور) تختو□ پر (بی□□□ □وئ□ ان کا حال) دیک□ ر□□ □و□ گ□

۳۶. تو کافرو□ کو ان ک□ عملو□ کا (پورا پورا)بدل□ مل گیا

ترجمه پشتو

۱. شروع کوم د الله په نامه چ□ □□ر زیات مهربانه او پوره رحم لرونک□ د□ ویل (د دوزخ کنده، افسوس یا هلاکت) وی په (پیمانه او تول ک□□) کم خر□وونکیو باند□

۲. هغوی چ□ کله □ان لپاره تله تلی (اخلی) نو خپل حق تر□ پوره اخلی

۳. خو چ□ کله بل لپاره تله تلی (خر□وی) نو کمه وی ی□

۴. آیا دوی دا □مان نه کوی چ□ ب□شکه دوی به (د حساب لپاره) راپورته ک□ل شی

۵. په لوی ور□□ (د قیامت)

۶. هغه ور□ چ□ خلك به د عالمینو (د □ول عالم) د پالونکی په و□اند□ ودری□ی

۷. داس□ نه ده (لکه □ن□ه چ□ هغوی د قیامت په هکله فکر کوی) ب□شکه چ□ د بدکارانو نامۀ اعمال په "سجین" ک□□ ده

۸. او تا ته □ه پته ده چ□ سجین □ه ش□ د□؟

۹. لیکل□ شو□ کتاب د□

۱۰. افسوس (د دوزخ کنده) د□ وی په دغه ور□ د دروغ □□وونکیو لپاره

۱۱. هغه کسان چ□ د جزا (قیامت) د ور□ انکار ی□ کاوۀ (د قیامت ور□ه ی□ دروغ □□له)

۱۲. او یواز□ هغه

کسان د د□ ور□□ انکار کوی چ□ له حده وتی او □ناه□ار وی

۱۳. کله چ□ دوی ته زمون□ آیتونه ولوستل شی نو وایی د پخوانیو چ□ی کیس□ دی

۱۴. داس□ نه ده (لکه □ن□ه چ□ دوی □مان کوی) بلک□ دوی چ□ به کوم □ناهونه کول هغ□ د دوی ز□ونه زن□ ک□ی دی

۱۵. داس□ نه ده (لکه □ن□ه چ□ دوی □مان کوی) بلک□ دوی په دغه ور□ له خپل خدایه په پرده ک□□ دی

۱۶. بیا ب□شکه دوی دوزخ ته ننوتوونکی دی

۱۷. بیا به ورته وویل شی: دا هماغه ش□ (دوزخ) د□ چ□ تاسو ی□ انکار کاؤ

۱۸. داس□ نه ده (لکه □ن□ه چ□ هغوی د قیامت په هکله □مان کوی) بلک□ د نیکانو نامهٔ اعمال په "عِلّیّین" ک□□ ده

۱۹. او تا ته □ه پته ده چ□ "عِلّیّین" □ه ش□ د□؟

۲۰. یو لیکل□ شو□ کتاب د□

۲۱. چ□ مقربان (د الله پر□ت□ او نیک کسان) د هغ□ کتوونکی دی

۲۲. ب□شکه چ□ نیکان خامخا په نعمت (جنت) ک□□ دی

۲۳. د جنت په (□کل□ تختونو ناست □وری

۲۴. تهٔ د دوی په مخونو ک□□ د نعمت (جنت) تازه □ی وین□ (پیژن□)

۲۵. هغوی باند□ صفا (پاک) شراب ور□□ول کی□ی چ□ مهر شوی دی (سر ی□ لا چا خلاص نه د□ ک□□)

۲۶. چ□ مُهر ی□ مشک دی او د□ (د جنت په د□ نعمتونو) باند□ پکار ده چ□ رغبت کوونکی یو تر بله و□اند□ شی

۲۷. او د د□ شرابو □□ون "تسنیم" سره د□

۲۸. (تسنیم) هماغه چینه ده چ□ مقربان تر□ (اوبه) □□ی

۲۹. بد کارانو به تل په دنیا

ک□□ مؤمنانو پس□ خندل

۳۰. او کله چ□ به د هغوی (مؤمنانو) تر □ن□ تیریدل نو په اشارو سره به ی□ د هغوی مسخره کوله

۳۱. او کله چ□ به خپل□ کورن□ ته بیرته راو□ر□یدل نو خوشحاله به وو

۳۲. او کله چ□ به ی□ هغوی (مؤمنان) لیدل نو ویل به ی□ چ□ دا ب□ لار□ دی

۳۳. حال دا چ□ دوی (کافران) پر هغوی (مؤمنانو) □اروونکی نه دی لی□ل شوی

۳۴. نو نن (د قیامت په ور□) مؤمنان په کافرانو خاندی

۳۵. پداس□ حال ک□□ چ□ د جنت په تختونو ناست دی هغوی (کافرانو) □وری

۳۶. آیا (پداس□ حال ک□□) کافرانو د خپلو ک□و سزا بیاموندہ (که نه)؟

ترجمه کردی

(l- Ewanê ku di keş û pîvandina xwe da kemasî dikin, xwelî li wan be. (١

.Ewanan gava tiştekî ji merivan bistînin; pîvandina wî bê kêmasî pêktîn in .٢

Gava ewan ji bona merivan ra bipîvin ya jî bikişîn in; ewan di kêş û pîvandina xwe da .٣
.kêmasî dikin

?Maqey ewan guman nakin ,ku wê ewanê (ji piştî mirinê) rabin herne civînê .۴

.(Ji bona royeke mezin (wê rabin .۵

.(ku di wê royê da meriv radibe (hijmara kirinê xwe) ji bona Xuda yê cihanê ra (dide .۶

Na! (gotî ewan kêş û pîvanê xwe bi kêmasî nekin) loma bi rastî nivîsara (ki¬rinê) .٧
.gunehkaran di sicîlan da hatîye pêk anînê

?Muhcmmed!) tu ji ko dizanî ka sicîl çîye) .٨

.Ewa (sicîla deftereke wusane) hemû kirinan tê da cî hilda ye .٩

.Di wê royê da xwelî li derewdêran be .١٠

Ewan (derevdêran) roya .١١

xelat û celatan didine derewdêrandinê.

۱۲. Ewê royê hey ewanê ji tuxûbê xwe borî û gunehkar, didine derewdêrandinê.

۱۳. Gava beratenê me ji bona wî ra, tên e xwundinê ewî (aha) gotîye: "Evan çîvanokê berêne."

۱۴. Na! (bi gotina wan nîne). Lê bi rastî bi sedema keda wane kirî gemarê li ser dilê wan girtîye.

۱۵. Na! (bi gotina wan nîne, keda wan jî bi tenê nîne) loma bi rastî ewanan di wê royê da ji Xuda yê xwe rûreş in.

۱۶. Paşê ewanê li bal doji da bîne avêtinê.

۱۷. Wê hej paş da ji bona wan ra aha bêgotinê: "Ewa tişta ku wê pê bawer ne dikir, eva ye (îdî de ji şapata wê çeşne bikin)."

۱۸. Na! (wekî gotina we nîne) loma bi rastî nivîsara kirinê wanê qencîkarê, di jora bilinddan in.

۱۹. (Muhemmed!) tu ji ku dizanî, ka jora bilind çîye?

۲۰. Ewa (jora bilind deftereke wusane) hemû kirinan tê da cî hildan e.

۲۱. Ewan (ferîştene) nêzîk, nêhrewanî ya wî dikin.

۲۲. Loma bi rastî qencîkar di (behîşta) xurekadan in.

۲۳. Li ser kursîyan temaşa dikin

۲۴. Tu di rûyê wan da, şopa qencîyan nîyas dikî.

۲۵. Ewan, bi meya devgirtî ye xurî tên e avdanê.

۲۶. Derxûnê wî miske (ya jî daw ya wê meyê misk e). Îdî bira dexes (di van xelatan da) dexesî bikin.

.Pê vexwarina wê (meyî) meya bi nav Tensîm e .٢٧

Ewa (Tensîm a) kanyeke wusane, ji wê (kanîyê) hey ewanê nêzîkê (Yezdan) . ٢٨ .vedixun

Bi rastî ewanê gunehkarî dikirin hene! Ewanan, bi .٢٩

.wanê bawer kiribûn e dikenîyan

Gava ewanê (gunehkar) li bal wanê (bawerker da) diborîn li hev mêze dikin çav .۳۰ .(diniqîn in (bi bawerkeran tinazan dikin

Û gava (ewan gunehkaran) li bal malînê xwe da zivirîn e, ewan bi xweşî . ۳۱ .(bawerkeran) di nava xwe da bi ken mijûl dibin

Û gava (ewan gunehkaran, bawerker) dîtin e; ji hev ra (aha) gotin e: "Bi rastî evan .۳۲ ".(bawerkeran) rêya xwe wunda kirin e

Ewan (gunehkaran dizan in) ku bi dîdevanî li ser wan (bawer¬keran) ne hatin e .۳۳ .şandinê, ji bo ku ewan biparisîn in

.Îdî di îro da jî ewanê bawer ki¬rin e hene! ewan (bi wanê gunehkar) di ken in .۳۴

.Ewan (bawerkeran) li ser textegahan (li wan filan) mêze dikin .۳۵

?Çane! (ka mêze bikin) gelo fi¬lan gerewa kirinên xweyên dikiribûn e, dîtin e .۳۶

ترجمه اندونزی

(Ialah) kitab yang bertulis.(۹)

(Kecelakaan yang besarlah pada hari itu bagi orang- orang yang mendustakan,(۱۰

(yaitu) orang- orang yang mendustakan hari pembalasan.(۱۱) (۲)

Dan tidak ada yang mendustakan hari pembalasan itu melainkan setiap orang yang (melampaui batas lagi berdosa,(۱۲) (۳

yang apabila dibacakan kepadanya ayat- ayat Kami, ia berkata:" Itu adalah (dongengan orang- orang yang dahulu".(۱۳) (۴

Sekali- kali tidak (demikian) , sebenarnya apa yang selalu mereka usahakan itu (menutup hati mereka.(۱۴) (۵

Sekali- kali tidak, sesungguhnya mereka pada hari itu benar- benar terhalang dari

((melihat) Tuhan mereka.(١٥) (۶

(Kemudian, sesungguhnya mereka benar- benar masuk neraka.(١۶) (٧

Kemudian, dikatakan (kepada mereka):" Inilah azab yang dahulu selalu kamu (dustakan".(١٧) (٨

Sekali- kali tidak, sesungguhnya kitab orang- orang berbakti

(itu (tersimpan) dalam `Illiyyin.(١٨) (٩

(Tahukah kamu apakah `Illiyyin itu(١٩) (١٠

(Yaitu) kitab yang bertulis,(٢٠) (١١)

(yang disaksikan oleh malaikat- malaikat yang didekatkan (kepada Allah).(٢١) (١٢

Sesungguhnya orang yang berbakti itu benar- benar berada dalam kenikmatan yang (besar (surga),(٢٢) (١٣

(mereka (duduk) di atas dipan- dipan sambil memandang. (٢٣) (١٤

Kamu dapat mengetahui dari wajah mereka kesenangan hidup mereka yang penuh (kenikmatan.(٢٤) (١٥

(Mereka diberi minum dari khamar murni yang dilak (tempatnya),(٢٥) (١٦

laknya adalah kesturi; dan untuk yang demikian itu hendaknya orang berlomba- (lomba.(٢٦) (١٧

(Dan campuran khamar murni itu adalah dari tasnim,(٢٧) (١٨

yaitu) mata air yang minum daripadanya orang- orang yang didekatkan kepada) (Allah.(٢٨) (١٩

Sesungguhnya orang- orang yang berdosa, adalah mereka yang dahulunya (di dunia) (menertawakan orang- orang yang beriman.(٢٩) (٢٠

Dan apabila orang- orang yang beriman lalu di hadapan mereka, mereka saling (mengedip- ngedipkan matanya.(٣٠) (٢١

Dan apabila orang- orang berdosa itu kembali kepada kaumnya, mereka kembali (dengan gembira. (٣١) (٢٢

Dan apabila mereka melihat orang- orang mukmin, mereka mengatakan:" (Sesungguhnya mereka itu benar- benar orang- orang yang sesat",(٣٢) (٢٣

padahal orang- orang yang berdosa itu tidak dikirim untuk penjaga bagi orang- orang (mukmin.(٣٣) (٢۴

Maka pada hari ini, orang- orang yang beriman menertawakan orang- orang kafir,(٣۴) ((٢۵

(mereka (duduk) di atas dipan- dipan sambil memandang.(٣۵) (٢۶

Sesungguhnya orang- orang kafir telah diberi ganjaran terhadap apa yang dahulu (mereka kerjakan. (٣۶) (٢٧

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (٢٨

(Apabila langit terbelah.(١) (٢٩

(Dan patuh kepada Tuhannya, dan sudah semestinya langit itu patuh,(٢) (٣٠

Dan apabila

(bumi diratakan,(۳) (۳۱

(Dan memuntahkan apa yang ada di dalamnya dan menjadi kosong,(۴) (۳۲

Dan patuh kepada Tuhannya, dan sudah semestinya bumi itu patuh, (pada waktu itu (manusia akan mengetahui akibat perbuatannya).(۵) (۳۳

Hai manusia, sesungguhnya kamu telah bekerja dengan sungguh- sungguh menuju (Tuhanmu, maka pasti kamu akan menemui-Nya.(۶) (۳۴

(Adapun orang yang diberikan kitabnya dari sebelah kanannya,(۷) (۳۵

(Maka dia akan diperiksa dengan pemeriksaan yang mudah,(۸) (۳۶

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Kecelakaan besar bagi orang-orang yang curang (dalam timbangan dan sukatan), (۱

Iaitu mereka yang apabila menerima sukatan (gantang cupak) dari orang lain mereka (mengambilnya dengan cukup, (۲

Dan (sebaliknya) apabila mereka menyukat atau menimbang untuk orang lain, (mereka kurangi. (۳

Tidakkah mereka menyangka bahawa mereka akan dibangkitkan (hidup semula (sesudah mati)? (۴

(Pada hari (kiamat) yang amat besar (huru-haranya), (۵

(Hari berdiri manusia untuk mengadap Tuhan sekalian alam? (۶

Tidak sepatutnya (mereka melakukan perbuatan yang salah itu dan melalaikan hari akhirat)! Sesungguhnya "kitab suratan amal" orang-orang yang berdosa itu ((didaftarkan) dalam "Sijjiin". (۷

(Dan apa jalannya engkau dapat mengetahui: apa dia "Sijjiin" itu, (۸

Ialah (tempat simpanan) kitab catitan yang jelas nyata, (yang menghimpunkan (amalan orang-orang yang berdosa). (٩

(Kecelakaan besar, pada hari itu, bagi orang-orang yang mendustakan - (١٠

(Iaitu mereka yang mendustakan hari pembalasan. (١١

Dan tiada yang mendustakannya melainkan tiap-tiap orang yang melampaui batas ((kebenaran), lagi amat derhaka! (١٢

Sehingga) apabila ia dibacakan kepadanya ayat-ayat Kami, ia berkata:" Ini ialah) (dongeng orang-orang dahulu kala!" (١٣

Sebenarnya! (Ayat-ayat Kami itu tidak ada cacatnya) bahkan mata hati

mereka telah diselaputi kekotoran (dosa), dengan sebab (perbuatan kufur dan (maksiat) yang mereka kerjakan. (۱۴

Jangan lagi mereka berlaku demikian! (kalau tidak), mereka pada hari itu, tetap (terdinding dari (rahmat) Tuhannya. (۱۵

(Kemudian, sesungguhnya mereka akan menderita bakaran neraka. (۱۶

Akhirnya dikatakan (kepada mereka): "Inilah dia (azab seksa) yang kamu dustakan (dahulu." (۱۷

Ingatlah wahai manusia! Sesungguhnya "kitab suratan amal" orang-orang yang (berbakti (dengan taat dan amal kebajikan), adalah (didaftarkan) dalam" Illiyiin". (۱۸

(Dan apa jalannya engkau dapat mengetahui, apa dia "Illiyiin" itu? (۱۹

(Ialah (tempat simpanan) kitab catitan yang jelas nyata, (۲۰

(Yang disaksikan oleh sekumpulan malaikat, yang didampingkan Tuhan di sisinya. (۲۱

Sesungguhnya orang-orang yang berbakti (dengan taat dan amal kebajikan), tetap (berada di dalam Syurga yang penuh nikmat: (۲۲

Mereka berehat di atas pelamin-pelamin (yang berhias), sambil melihat (segala (keindahan dan kemuliaan yang disediakan untuk mereka di situ). (۲۳

(Engkau dapat melihat pada muka mereka: cahaya nikmat yang mereka perolehi. (۲۴

(Mereka diberi minum dari satu minuman yang termeterai bekasnya, (۲۵

Meterainya kasturi; - dan untuk (memperolehi nikmat kesenangan) itu hendaknya (berlumba-lumba mereka yang ingin merebut kelebihan dan kesenangan; (۲۶

(Dan campuran minuman itu adalah dari "Tasnim": (۲۷

Iaitu matair yang diminum daripadanya oleh orang-orang yang di dampingkan (Tuhan (di sisiNya). (۲۸

Sesungguhnya orang-orang yang derhaka, mereka selalu tertawakan orang-orang (yang beriman. (٢٩

Dan apabila orang-orang yang beriman lalu dekat mereka, mereka mengerling dan (memejam celikkan mata sesama sendiri (mencemuhnya). (٣٠

Dan apabila mereka kembali kepada kaum keluarganya, mereka kembali dengan (riang gembira; (٣١

Dan apabila mereka melihat orang-orang yang beriman, mereka

(berkata: "Sesungguhnya orang-orang itu adalah golongan yang sesat!" (۳۲

Pada hal mereka tidak diutus untuk menjaga sesat atau tidaknya orang-orang yang (beriman itu! (۳۳

Maka pada hari ini, orang-orang yang beriman pula tertawakan orang yang kafir itu. ((۳۴

Sambil mereka berehat di atas pelamin-pelamin (yang berhias), serta melihat (hal (yang berlaku kepada musuhnya). (۳۵

Untuk menambahkan kegembiraan mereka, mereka ditanya): "Bukankah orang-) (orang yang kafir itu telah dibalas akan apa yang mereka telah kerjakan dahulu?" (۳۶

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.(Ole wao wenye kupunguza (vipimo .۱

.Ambao wanapojipimia kwa watu hupokea kamili .۲

.Na wanapowapimia kwa kipimo au kwa mizani wao hupunguza .۳

?Je hawafikiri hao kuwa watafufuliwa .۴

.Katika siku kubwa .۵

.Siku watakaposimama watu mbele ya Mola wa walimwengu .۶

.Sivyo, hakika daftari ya waovu imo gerezani .۷

?Na nini kitakujulisha gereza ni nini .۸

.Ni hukumu iliyoandikwa .۹

.Ole wao siku hiyo kwa wenye kukadhibisha .۱۰

.Ambao wanaikadhibisha siku ya hukumu .۱۱

۱۲. Wala haikadhibishi ila kila mwenye kuruka mipaka mwenye dhambi.

۱۳. Anaposomewa Aya zetu, husema: Ni visa vya watu wa zamani.

۱۴. Sivyo, bali yametia kutu juu ya nyoyo zao (waovu) waliyokuwa wakiyachuma.

۱۵. Sivyo hakika kwa Mola wao, siku hiyo watakingiwa pazia.

۱۶. Kisha wao hasa wataingia katika Moto.

۱۷. Ndipo wataambiwa: Haya ndiyo mliyokuwa mkiyakadhibisha.

۱۸. Sivyo hakika maandishi ya watu wema yamo katika mahala patukufu.

۱۹. Na nini kitakujulisha mahala patukufu ni nini?

۲۰. Ni hukumu iliyoandikwa.

۲۱. Wataiona walio karibu (na Mwenyeezi Mungu).

۲۲. Hakika watu wema watakuwa katika neema.

۲۳. Wakiwa

.juu ya viti vya fahari wakitazamana

.Utaona katika nyuso zao mng'ao wa neema .۲۴

.Watanyweshwa kinywaji halisi kilichofunikwa .۲۵

Mwisho wake (ni harufu ya) miski, na katika hayo, basi washindane wenye . ۲۶ .kushindana

.Na cha kuchanganyia ni Tasnim .۲۷

.(Ni chemchem watainywa (watu) walio karibu (na Mwenyeezi Mungu .۲۸

.Kwa hakika wale waliokosa walikuwa wakiwacheka Waumini .۲۹

.Na walipopita karibu yao walikonyezana .۳۰

.Na waliporudi kwa watu wao walirudi wakishangilia .۳۱

.Na walipowaona walisema: Hakika hao ndio hasa waliopotea .۳۲

.Na hawakupelekwa kuwa walinzi juu yao .۳۳

.Basi leo, walioamini watawacheka makafiri .۳۴

.Wakiwa juu ya viti vya fahari wakitazama .۳۵

?Je, makafiri wamelipwa yale waliyokuwa wakiyafanya .۳۶

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۳۷۷

(۸۳) سوره مطففین مکی یا مدنی است و سی و شش آیه دارد (۳۶)

[سوره المطففين (۸۳): آيات ۱ تا ۲۱] ترجمه آيات به نام خداوند رحمان و رحيم.

واى بر كم فروشان (۱).

کسانی که وقتی از مردم پیمانه می گیرند تمام می گیرند (۲).

و چون پیمانه به مردم دهند یا برای ایشان وزن کنند بکاهند (۳).

آیا آنها نمی دانند که در روزی بس بزرگ مبعوث خواهند شد (۴- ۵).

روزی کـــــــه مردم بـــــــه فرمـــــــان پروردگـــــــار جهانیـــــــان می ایســـــــتند (۶).

________________ صفحه ی ۳۷۸

در آن روز همه یک جور سرنوشت ندارند بلکه نامه بدکاران در سجین است (۷).

و تو چه دانی که سجین چیست؟ (۸).

کتابی است نوشته شده (۹).

در آن روز وای بر تکذیب گران (۱۰).

همانها که روز جزا را تکذیب می کنند (۱۱).

و جز ستمگر گنه کار آن را تکذیب نکند (۱۲).

و چون آیات ما را بر او بخوانند گوید افسانه های گذشتگان است (۱۳).

نه، این حرفها بهانه است، علت اصلی تکذیبشان این است که در اثر اعمال

زشتشان دلهایشان زنگار بسته (۱۴).

نه، چنین کسانی با نیکان سرنوشت مشترکی ندارند اینان آن روز از قرب پروردگارشان دورند (۱۵).

آن گاه وارد جهنم شوند (۱۶).

سپس به ایشان گفته شود که این همان چیزی است که آن را تکذیب می کردید (۱۷).

نه، نامه نیکان در علیین است (۱۸).

و تو چه دانی که علیین چیست؟ (۱۹).

کتابی است نوشته شده (۲۰).

که مقربان شاهد آنند (۲۱).

بیان آیات این سوره با تهدید اهل تطفیف و کم فروشی در کیل و وزن آغاز شده و کم فروشان را تهدید می کند به اینکه در یوم عظیم که روز قیامت است برای جزا مبعوث می شوند، و این مطلب را با تفصیل جریانی که در آن روز بر سر فجار و ابرار می آید خاتمه می دهد.

و آیات اول این سوره که سخن از مطففین دارد از نظر سیاق با آیات مدنی، و آیات آخرش با سیاق سوره های مکی مناسب تر است.

" وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ " کلمه " تطفیف " به معنای نقص در کیل و وزن است که خدای تعالی از آن نهی کرده، و آن را افساد در زمین خوانده، و از شعیب حکایت کرده که به قوم خود گفت:" وَ يا

صفحه ی ۳۷۹

قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ " «۱»، و ما در تفسیر همین آیه در سوره هود بحث کردیم که چرا کم فروشی، افساد در زمین است.

[چند وجه در باره اینکه در توصیف " مطففین " به " الَّذِينَ إِذَا اكْتالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ... " خریدن به وزن گفته نشده

" الَّذِينَ إِذَا اكْتالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَ إِذا كالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ " مصدر " اکتیال " که فعل " اکتالوا " از آن مشتق است،

وقتی بـا حرف " من" متعـدی می شود به معنای کیل گرفتن از مردم (و یا به عبارتی، خریـدن کالا با کیل تمام است)، و اگر با حرف " علی" متعدی شود به معنای ضرر. (و یا دادن جنس به مردم به کیل ناقص) است «۲».

و امـا کلمه " کیـل" که مصـدر فعـل " کـالوا" است به معنای کیل دادن به مردم است، (که خود من ترازو دارم) وقتی گفته می شود." کـاله الطعـام و وزنه" معنایش این است که کالای مردم را وزن وکیل کرد، چیزی که هست از میان همه طوائف عرب، اهل حجاز برای رسانـدن این معنا می گویند:" کاله الطعام و وزنه" و سایر طوائف عرب می گویند:" کال له الطعام و وزن له- طعـام و کالاـ را برای او کیـل وزن کرد". و قرآن کریم به طـوری که مجمـع البیـان «۳» گفته به لغت اهـل حجاز نازل شـده، و کلمه" استیفاء" که فعل" یستوفون" مشتق از آن است به معنای گرفتن حق بطور تمام و کامل است، و کلمه" اخسار" به معنای افکندن دیگران در خسارت است.

و معنـای آیه این است که: وقـتی از مردم، کالاـیی می گیرنـد حق خود را به تمـام و کمـال دریـافت می کننـد، ولی وقـتی می خواهند کالایی به مردم بدهند به کیل یا وزن ناقص می دهند، و مردم را به خسران و ضرر می اندازند.

پس مضـمون مجمـوع دو آیـه یـک مـذمت اسـت، و آن این است که مطففین حـق را برای خـود رعـایت می کننـد، ولی برای دیگران رعایت نمی کننـد. و به عبارتی دیگر حق را برای دیگران آن طور که برای خود رعایت می کننـد رعایت نمی نمایند، و این خود باعث تباهی اجتماع انسانی است که اساس

آن بر تعادل حقوق متقابل است، و اگر این تعادل از بین برود و فاسد شود همه چیز فاسد می شود.

---

(۱) ای مردم من، به کیل و وزن وفا کنید، و عدالت را در میزان رعایت کنید، و اموال مردم را به بخس مخورید، و در زمین افساد و طغیان مورزید. سوره هود، آیه ۸۴.

(۲) که در هر دو صورت ترازودار دیگری است، در صورت اول که خریدارم، می خواهم کیل مرا چرب بکشد، و در صورت دوم که فروشنده ام می خواهم خشک بکشد." مترجم".

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۱.

در آیه شریفه در مقابل کیل، وزن را آورد، ولی در مقابل اکتیال" اءتزان" را نیاورد، بعضی «۱» در سبب آن گفته اند: برای این بوده که مطففین، معامله گرانی بودند که اغلب حبوبات و سبزیجات و متاعهای دیگر را کلی می خریدند و خرده خرده به تدریج می فروختند، و عادت در بیشتر این اجناس این است که با کیل سنجیده شود نه به وزن، بدین جهت تنها اکتیال را ذکر کرد، و از اءتزان نام نبرد چون اساس آیه بر غالب است.

بعضی «۲» دیگر گفته اند اگر نامی از" اءتزان" نیاورد برای این بود که کیل و وزن هر دو وسیله خرید و فروش است، آوردن یکی از آنها دلالت بر دیگری هم دارد.

ولی این توجیه درست نیست، برای اینکه این حرف در کلمه" کیل" هم می آید چرا در برابر کیل وزن را ذکر کرد، ولی در برابر اکتیال اءتزان را ذکر نکرد؟ پس این وجه خالی از تحکم نیست.

بعضی «۳» دیگر گفته اند: این دو آیه عادت و رسم کسانی را حکایت می کند که سوره درباره آنان نازل

شده، مردمی که تنها با کیل می خریدند، ولی در هنگام فروش بعضی کالاها را کیل و بعضی را وزن می کردند.

این وجه نیز ادعایی بدون دلیل است.

بعضی «۴» دیگر در توجیه ذکر اکتیال و عدم ذکر اءتزان وجوهی دیگر آورده اند که خالی از ضعف نیست.

[احتمال بر انگیخته شدن بعد از مرگ برای اجتناب از محرمات کافی است

" أَ لا يَظُنُّ أُولئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ" استفهام در این آیه انکاری، و برای برانگیختن تعجب شنونده است، و کلمه" ظن" در آن به همان معنای معروف است. و کلمه" اولئك" اشاره به مطففین است، و اگر برای اشاره به آنان این کلمه را که مخصوص اشاره به دور است برگزید، برای این بود که بفهماند کم فروشان از رحمت خدا دورند. و منظور از" یوم عظیم"، روز قیامت است که در آن به عملشان کیفر داده می شوند.

و اگر اکتفاء کرد به ظن و گمان به مساله قیامت و حساب، با اینکه اعتقاد به معاد باید علمی و یقینی باشد، برای اشاره به این حقیقت است که در اجتناب از کم فروشی احتمال خطر و ضرر آخرتی هم کافی است، اگر کسی یقین به قیامت نداشته

---

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۰.

(۲ و ۳ و ۴) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۰.

باشد، و تنها احتمال آن را بدهد همین احتمال که ممکن است قیامت راست باشد، و خدای تعالی در آن روز عظیم مردم را بدانچه کرده اند مؤاخذه کند، کافی است که او را از کم فروشی باز بدارد.

ولی بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: کلمه" ظن" در اینجا به معنای یقین است.

" يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ

الْعالَمِينَ" مراد از" روزی که مردم برای رب العالمین به پا می خیزند"، روز قیامت است که سر از قبرها بر می آورند، و این تعبیر کنایه است از اینکه بعد از مردن دوباره زنده می شوند تا خدا در بین آنان حکم و داوری کند.

[توضیح مفردات و جملات آیات:" کَلَّا إِنَّ کِتابَ الفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ ..."]

" کَلَّا إِنَّ کِتابَ الفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ وَ ما أَدْراکَ ما سِجِّینٌ کِتابٌ مَرْقُومٌ وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ" این آیه- به طوری که بعضی «۲» ها گفته اند- ردع و انکار عمل زشت کم فروشی و غفلت از روز بعث و حساب است.

" إِنَّ کِتابَ الفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ ..."- بطوری که دقت در سیاق این چهار آیه و مقایسه آنها با یکدیگر، و نیز آنچه از مقایسه مجموع این چهار آیه با مجموع چهار آیه ای که با جمله" کَلَّا إِنَّ کِتابَ الْأَبْرارِ ..." شروع می شود آنچه به دست می آید این است که: مراد از کلمه" سجین" چیزی است که مقابل و مخالف" علیین" باشد، و چون معنای علیین علو روی علو دیگر و یا به عبارتی علو دو چندان است، معلوم می شود منظور از سجین هم سفلی روی سفلای دیگر، و یا به عبارتی پستی دو چندان و گرفتاری در چنان پستی است، هم چنان که آیه" ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِینَ" «۳» بدان اشاره می کند، پس از هر معنا نزدیک تر به ذهن این است که این کلمه مبالغه در" سجن- حبس" باشد، هم چنان که کلمه" سکیر" و" شریب" مبالغه در" سکر- مستی" و" شرب- نوشیدن" است، در نتیجه معنای آیه- همانطور که دیگران هم گفته اند- این است که کتاب فجار در حبس و زندانی

است که هر کس در آن بیفتد بیرون شدن برایش نیست.

کلمه" کتاب" به معنای مکتوب است، آن هم نه از کتابت به معنای قلم دست گرفتن و در کاغذ نوشتن، بلکه از کتابت به معنای قضای حتمی است، و منظور از" کتاب ____________________

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۰.

(۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۱.

(۳) سپس او را به پایین ترین مرحله بازگرداندیم. سوره تین، آیه ۵.

فجار" سرنوشتی است که خدا برای آنان مقدر کرده، و آن جزایی است که با قضای حتمیش اثبات فرموده.

پس حاصل آیه این شد: آنچه خدای تعالی به قضای حتمیش برای فجار مقدر و آماده کرده در سجین است که سجنی بر بالای سجنی دیگر است، به طوری که اگر کسی در آن بیفتد تا ابد و یا تا مدتی بس طولانی در آن خواهد بود. و جمله" وَ ما أَدْراكَ ما سِجِّينٌ" چیز تازه ای ندارد، جز اینکه می خواهد مردم را از سجین بترساند، و بفهماند آن قدر سخت است که با زبان بشری نمی توان معرفیش کرد.

" كِتابٌ مَرْقُومٌ"- این جمله بر روی هم خبری است برای مبتدایی که حذف شده، و آن ضمیری است که به کلمه" سجین" بر می گردد، و مجموع" هو کتاب مرقوم" بیانگر آن است و کلمه" کتاب" در اینجا نیز به معنای مکتوب است از کتابت، و به معنای قضاء و اثبات می باشد، و کلمه" مرقوم" از ماده رقم است، که راغب گفته به معنای خط درشت است. و بعضی گفته اند به معنای نقطه گذاری هر نوشته است، و در آیه" كِتابٌ مَرْقُومٌ" هر دو احتمال هست «۱».

ولی به نظر ما معنای دوم با

مقام مناسب تر باشد، در آن صورت جمله مورد بحث اشاره ای به این معنا خواهد بود که آنچه برای آنان مقدر شده کاملا روشن است، و هیچ ابهامی در آن نیست، به این معنا که حتمی و مشخص است و تخلف پذیر نیست.

در اینجا این سؤال پیش می آید که: در این چند آیه کتاب ظرف شده برای کتاب، چون فرموده کتاب فجار در سجین است که آن نیز کتابی است مرقوم، و این معقول نیست که چیزی ظرف خودش باشد؟

در جواب می گوییم: هیچ عیبی ندارد چون از باب ظرف شدن کل برای جزء است، و هیچ اشکالی هم ندارد، پس سجین کتابی است جامع که در آن خیلی سرنوشت ها نوشته شده و از آن جمله کتاب و سرنوشت فجار است.

و جمله" وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ" نفرینی بر فجار و خبر مرگ ایشان است، و در آن فجار را تکذیب گران خوانده، و کلمه" یومئذ" به حسب معنا ظرف است برای جمله" إِنَّ كِتابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ"، می فرماید هلاک شوند فجار- که همان تکذیب گران باشند- در روزی که آنچه خدا برایشان مقدر کرده و جزایی که قضایش را رانده محقق شود، و عذابی که

---

(۱) مفردات راغب، ماده" رقم".

برایشان فراهم ساخته بر سرشان بیاید.

این بود آن معنایی که گفتیم دقت در مجموع چهار آیه به دست می دهد، و این چهار آیه دارای سیاقی واحد و متصل و اجزایش با هم سازگار است.

[اقوال مفسرین در بیان مراد از مفردات و جملات این آیات

لیکن مفسرین در مفردات این چهار آیه اقوالی متفرق دارند: مثلا گفته اند: «۱» کتاب در جمله" إِنَّ كِتابَ الْفُجَّارِ" به معنای مکتوب است، و مراد

از آن نامه های اعمال است. و بعضی «۲» گفته اند: کتاب مصدر و به همان معنای مصدری- کتابت- است، و در کلام مضافی است که حذف شده، و تقدیر کلام" ان کتابه عمل الفجار لفی سجین- کتابت اعمال فجار در سجین است" می باشد.

و یا گفته اند: «۳» فجار اعم است از تکذیب گران، پس شامل کفار و فساق هر دو می شود.

و یا گفته اند: «۴» مراد از سجین، طبقه هفتم زمین است، که نامه فجار را آنجا می گذارند. و بعضی «۵» گفته اند: دره ای است در جهنم، و یا چاهی است در آنجا. و بعضی «۶» گفته اند: اصلا کلمه سجین نام نامه های اعمال فجار است. و بعضی گفته اند: سجین اول نام جایی است که نامه اعمال فجار را آنجا می گذارند، و دومی نام نامه اعمال آنان است، و بعضی «۷» گفته اند: نام کتابی است که جامع همه نامه های اعمال بد است، که اعمال فجار از جن او انس در آن نوشته شده. و بعضی «۸» گفته اند مراد از آن، خسارت و خواری است، نظیر اینکه وقتی بخواهند نهایت درجه سقوط کسی را برسانند می گویند فلانی به حضیض رسید. و بعضی «۹» گفته اند: کلمه" سجین" بدل از کلمه" سجیل" است، که لامش مبدل به نون شده است، هم چنان که از جبرئیل تعبیر می کنند جبرین، و از این قبیل سخنانی که درباره مفردات آیات چهارگانه گفته اند.

و همچنین سخنانی که در باره جملات آن دارند، مثل اینکه گفته اند: «۱۰» جمله" کِتابٌ مَرْقُومٌ" بیان و تفسیر سجین نیست، بلکه تفسیر کتاب است که در جمله" إِنَّ کِتابَ الْفُجَّارِ"

(۱ و ۲ و ۳ و ۴) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۱.

(۵ و ۶) مجمع

البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۳.

(۷) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۱.

(۸) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۵۸.

(۹) تفسیر روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۲.

(۱۰) مجمـــــــــــــع البیـــــــــــــان، ج ۱۰، ص ۴۵۳.

آمده. و یا گفته اند «۱»: جمله" وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ" متصل است به جمله" يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ"، و سه آیه دیگر که بین این دو آیه واقع شده جمله معترضه است.

و خواننده عزیز اگر در این سخنان دقت کند خواهد دید که بسیاری از آنها صرف تحکم و بی دلیل حرف زدن است.

علاوه بر این، این سخنان سیاق واحد و متصل آیات مربوط به هم را پاره می کند، چون گفتیم این چند آیه در مقابل چهار آیه آینده است که کتاب ابرار را توصیف می کنند، و سیاقی واحد و متصل دارند، پس دیگر حاجت به آن نیست که متعرض تک تک آن اقوال و مناقشه در آنها شویم.

[گناه زیاد و مستمر، سر انجام انسان را به تکذیب روز جزا منتهی می کند]

" الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ" این آیه، کلمه" مکذبین" در آیه قبل را تفسیر می کند، و مؤید این نظریه، آیات بعدی است، و ظاهر آن این است که مراد از تکذیب، تکذیب قولی و به زبان صریح است، در نتیجه آیه شریفه و مذمت آن فقط شامل کفار می شود، و فاسقان از اهل ایمان را شامل نمی شود، پس باید بگوییم منظور از مطففین هم همه کم فروشان نیست، بلکه مراد کفار کم فروش است.

مگر اینکه بگوییم منظور از تکذیب، اعم از تکذیب زبانی است که تکذیب عملی را هم شامل می شود، و چه بسا آیه قبل هم که می فرمود:" أَ لا يَظُنُّ أُولئِكَ

أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ" این نظریه را تایید کند.

" وَ ما يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ".

کلمه" معتـد" اسم فاعل از مصدر" اعتداء" است، که معنای تجاوز را می دهد، و مراد در اینجا تجاوز از حدود عبودیت است، و کلمه" اثیم" به معنای کسـی است که گناهان بسـیار داشـته باشد، به طوری که گناهانش روی هم انباشته شده، و به کلی در شهوات غرق شده باشد.

و معلوم است که یگـانه مـانعی که انسـان را از گناه باز می دارد ایمان به بعث و جزا است، و کسـی که در شـهوات فرو رفته و دلش گناه دوست شده باشد، حاضـر نیست منع هیچ مانعی از گناه را و از آن جمله مساله قیامت را بپذیرد، و نسبت به گناهان بی رغبت و متنفر شود، در نتیجه گنـاه زیـاد، کـار او را بـدینجا منتهی می کنـد که قیـامت و جزا را بکلی انکار می نمایـد، آیه شریفه زیر همین مساله را خاطرنشان می سازد:

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۳.

" ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذِينَ أَساؤُا السُّواى أَنْ كَذَّبُوا بِآياتِ اللَّهِ وَ كانُوا بِها يَسْتَهْزِؤُنَ" «۱».

" إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ" منظور از آیات خدا در اینجا همان آیات قرآن است، برای اینکه سـخن از تلاوت آن آیات دارد، و کلمه" اساطیر" جمع اسـطوره است، که به معنای نوشـته شده سـطر به سطر است، و منظور کفار این بوده که این آیات قرآنی اباطیل امت های گذشته است.

و معنای آیه این است که چون آیات قرآن بر آنان تلاوت می شود، آیاتی که ایشان را از گناه و نافرمانی خدا بر حذر داشته و از روز قیامت و جزای آن انذار

می کنند، در مقابل می گویند اینها اباطیلند.

[اعمال زشت صفا و جلای نفس را تیره کرده به آن نقش و صورتی می دهند که از درک حق مانع می گردد]

" كَلَّا بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ " این جمله ردع و انکار سخن تکذیب گران، یعنی رد" أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ " است.

راغب گفته: کلمه" رین" به معنای غبار و زنگ، و یا به عبارتی تیرگی است که روی چیز گرانبهایی بنشیند (در نسخه ای دیگر آمده روی چیز شفافی بنشیند)، در قرآن آمده که:" بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ..." یعنی گناهان مانند زنگی و غباری شد که روی جلای دلهاشان را گرفت، و آن دلها را از تشخیص خیر و شر کور کرد «۲».

پس این" زنگ بودن گناهان بر روی دلهای آنان" عبارت شد از حائل شدن گناهان بین دلها، و بین تشخیص حق، آن طور که هست.

از این آیه شریفه سه نکته استفاده می شود:

اول اینکه: اعمال زشت نقش و صورتی به نفس می دهد، و نفس آدمی را به آن صورت در می آورد.

دوم اینکه: این نقوش و صورت ها مانع آن است که نفس آدمی حق و حقیقت را درک کند، و میان آن و درک حق حائل می شود.

سوم اینکه: نفس آدمی بحسب طبع اولیش صفا و جلایی دارد که با داشتن آن حق را آن طور که هست درک می کند، و آن را از باطل، و نیز خیر را از شر تمیز می دهد، هم چنان که در جای دیگر فرمود:" وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها" «۳».

---

(۱) و سپس سرانجام کار کسانی که مرتکب گناهان می شوند، این است که آیات خدا را تکذیب نموده و آن را استهزاء نمایند.

سوره روم، آیه ۱۰.

(۲) مفردات راغب، ماده" رین".

(۳) و سوگند به نفس آدمی و آن کس که آن را منظم ساخته، سپس خیر و شر را به او الهام کرده است. سوره شمس، آیه ۷ و ۸. _______ صفحه ی ۳۸۶

كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ" این آیه انکار از ارتکاب گناهانی است که فرمود بین قلب و درک حق حائل می شود، و مراد از" محجوب بودن از پروردگارشان در روز قیامت" محروم بودنشان از کرامت قرب و منزلت او است. و شاید مراد آن مفسر «۱» هم که گفته: منظور محجوب بودن از رحمت خداست همین باشد.

پس معنای محجوب بودن این نیست که از معرفت خدا محجوبند، چون در روز قیامت همه حجابها برطرف می شود، یعنی همه اسبابهای ظاهری که در دنیا واسطه میان خدا و خلق بودند از کار می افتند و در نتیجه تمام خلایق معرفتی تام و کامل به خدای تعالی پیدا می کنند، هم چنان که فرمود:" لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ" «۲» و نیز فرمود:" وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ" «۳».

" ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصالُوا الْجَحِيمِ" معنایش این است که ایشان داخل جحیم خواهند شد، دخولی که بیرون شدن برایش نیست.- بعضی «۴» گفته اند معنایش این است که حرارت آن را می چشند-. و کلمه" ثم" در این آیه و آیه بعدیش برای تراخی و بعدیت در کلام است، پس بعدیت زمانی نیست، بلکه رتبی است.

" ثُمَّ يُقالُ هذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ" این آیه توبیخی کوبنده است از خازنان دوزخ و یا از اهل دوزخ، به کسانی که وارد آن می شوند.

[معنای" علیین" که فرمود کتاب ابرار در آن است و

چند قول در این باره

" كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ كِتابٌ مَرْقُومٌ" این سه آیه نیز ردع است، البته در معنای ردعی که در آیه" كَلَّا إِنَّ كِتابَ الفُجَّارِ" بود، و کلمه" علیون"- همانطور که در سابق هم گفتیم- به معنای علوی روی علو دیگر است، و یا به عبارتی دیگر علوی دو چندان که با درجات عالی و منازل قرب به خدای تعالی منطبق می شود، هم چنان که گفتیم سجین بر خلاف این معنا است.

---

(۱) الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۲۶۱.

(۲) در آن روز سلطنت عالم با کیست؟ با خدای قاهر منتقم یکتا است. سوره مؤمن، آیه ۱۶.

(۳) و می دانند که خداوند حق مبین است. سوره نور، آیه ۲۵.

(۴) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۳.

سخنی که بتوان در تفسیر این سه آیه گفت همان سخنانی است که در باره سه آیه گذشته که در مقابل این سه آیه بود و می فرمود:" إِنَّ كِتابَ الفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَ ما أَدْراكَ ما سِجِّينٌ كِتابٌ مَرْقُومٌ" گفتیم.

پس معنای آن، این است که: آنچه برای ابرار مقدر شده، و قضایش رانده شده، تا جزای نیکوکاریهای آنان باشد، در علیین قرار دارد، و تو ای پیامبر! نمی دانی علیین چیست، امری است نوشته شده، و قضایی است حتمی و مشخص و بدون ابهام.

مفسرین در این آیات سخنانی دارند، هم چنان که در آیات قبل داشتند، چیزی که هست در این آیه در خصوص کلمه" علیین" این را هم گفته اند «۱» که: معنایش آسمان هفتم است، که در تحت عرش قرار دارد، و منزلگاه ارواح مؤمنین است. و نیز گفته اند:

«۲» علیین همان سدره المنتهی است، که اعمال بدانجا منتهی می شود.

بعضی «۳» دیگر گفته اند: لوحی است از زبرجد آویزان، در تحت عرش که اعمال بندگان در آن نوشته شده.

بعضی «۴» دیگر گفته اند: مراتب عالیه ای است که محفوف به جلالت است.

اشکالی که به این سخنان وارد است همان اشکالی است که در باره اقوال وارده در خصوص آیات گذشته کردیم و گفتیم که هیچ دلیلی بر هیچ یک از این اقوال نیست.

[مراد از" مقربون" و اینکه ایشان علیین را می بینند]

" يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ" مناسب تر با معنایی که برای آیات قبل کردیم این است که بگوییم:" شهادت" در این جمله به معنای معاینه و به چشم خود دیدن است، و" مقربین"، قومی از اهل بهشتند که درجه شان از درجه عموم ابرار به بیانی که در تفسیر آیه" عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ" خواهد آمد بالاتر است، پس مراد این است که مقربین، علیین را با ارائه خدای تعالی می بینند، و خدای عز و جل نظیر این مشاهده را در باره دوزخ آورده و فرموده" كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ" «۵»، و از این آیه استفاده می شود که مقربین همان اهل یقینند.

بعضی «۶» از مفسرین گفته اند: شهادت به معنای حضور است، و مقربین، ملائکه اند، و مراد این است که ملائکه حاضر برنامه اعمال ایشان هستند، هنگامی که آن را به سوی خدای تعالی بالا می برند.

(۱ و ۲ و ۳ و ۴) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۵.

(۵) حاشا که اگر دارای علم الیقین بودید، دوزخ را به چشم خود می دیدید. سوره تکاثر، آیه ۶.

(۶) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۵.

بعضی دیگر گفته اند: مقربین، هم ابرارند

و هم ملائکه.

مؤلف: این دو قول مبنی بر این است که: مراد از کتاب، صحیفه اعمال باشد، و ما در سابق گفتیم که این احتمال ضعیف است.

بحث روایتی [(روایاتی راجع به:" نزول سوره مطففین"، در علیین بودن کتاب ابرار و در سجین بودن کتاب فجار، و فساد و" رین" قلب بر اثر ارتکاب گناه)]

در تفسیر قمی و در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) روایت شده که فرموده: این سوره یعنی سوره مطففین وقتی نازل شد که رسول خدا (ص) وارد مدینه شده بود، و مردم مدینه در آن روز از حیث ترازوداری بدترین مردم بودند، و در نتیجه آمدن این سوره ترازوداریشان خوب شد «۱».

و در اصول کافی به سند خود از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که گفت از امام باقر (ع) شنیدم که می فرمود:" خدای عز و جل ما را از أعلی علیین آفرید، و قلوب شیعیان ما را از همان چیزی آفرید که ما را آفرید، و اما بدنهایشان را از چیزی پایین مرتبه تر بیافرید، پس قلوب شیعیان ما همواره برای ما می تپد، و به سوی ما عشق می ورزد، چون از همان چیزی خلق شده که ما خلق شده ایم. آن گاه این آیه را تلاوت کرد:" كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ وَ ما أَدْراكَ ما عِلِّيُّونَ كِتابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ".

و دلهای دشمنان ما را از سجین و دلهای شیعیان آنان را نیز از همان آفریده که آنان را از آن آفریده، و بدنهایشان را از چیزی پایین مرتبه تر خلق کرده، و به همین جهت دلهای شیعیان آنان به سوی آنان تمایل دارد، چون از همان خلق شده که آنان

از آن خلق شده اند، آن گاه این آیه را تلاوت فرمود:" كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ وَ ما أَدْراكَ ما سِجِّينٌ كِتابٌ مَرْقُومٌ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ " «۲».

مؤلف: صاحب کافی نظیر این روایت را به طریق دیگر از ثمالی از آن جناب نقل کرده «۳»، و نیز صاحب علل الشرائع نظیر آن را به سند خود- البته مقداری از راویان آخر آن را نام نبرده- از زید شحام از امام صادق (ع) نقل کرده «۴». و این احادیث به طوری که ملاحظه ______________________

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۰.

(۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۰، ح ۴.

(۳) اصول کافی، ج ۲، ص ۴، ح ۴.

(۴) علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۱۷، ح ۴.

می فرمایید مؤید بیانی است که ما در تفسیر این آیات داشتیم.

و در تفسیر قمی در ذیل آیه" كَلَّا إِنَّ كِتابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ " آمده که امام فرمود آنچه از عذاب که خدا برای فجار نوشته در سجین است «۱».

و نیز در همان کتاب در روایت ابی الجارود از امام باقر (ع) روایت شده که فرمود، سجین عبارت است از طبقه هفتم زمین، و علیون عبارت است از آسمان هفتم «۲».

مؤلف: این روایت اگر صحیح باشد بر این اساس است که بهشت به عنایتی در جهت بالا، و دوزخ در جهت پایین باشد، و این معنا را روایات دیگری نظیر این روایت دارد، مثل آن روایاتی که فرموده" قبر یا روضه ای از ریاض بهشت و یا حفره ای از حفره های دوزخ است". و یا روایاتی که" برهوت" را مکانی در جهنم خوانده.

و در الدر المنثور است که ابن مبارک از سعید بن

مسیب روایت کرده که گفت:

سلمان و عبد اللَّه بن سلام به هم برخوردند، یکی به دیگری گفت: اگر قبل از من از دنیا رفتی بخوابم بیا و به من خبر بده که پروردگارت با تو چه کرده، و اگر من جلوتر از تو مردم این کار را می کنم و به تو خبر می دهم. عبد اللَّه گفت: چطور چنین چیزی ممکن است؟ سلمان گفت:

بله ممکن است، چون ارواح مؤمنین در برزخی از زمین قرار دارند، هر کجا بخواهند می روند، ولی جان کفار در سجین است (و خدا داناتر است) «۳».

و در اصول کافی به سند خود از زراره از امام باقر (ع) روایت آورده که فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر آنکه در قلبش لکه ای سفید هست، وقتی گناهی بکند در این لکه سفید لکه ای سیاه پیدا می شود، اگر از آن گناه توبه کند آن لکه سیاه پاک می شود، و اگر هم چنان به گناه خود ادامه دهد لکه سیاه زیاد می شود و زیاد می شود تا آنکه همه سفیدی را بپوشاند، همین که سفیدی پوشیده شد، دیگر تا ابد صاحبش به سوی خیر بر نمی گردد، و این کلام خدای عز و جل است که می فرماید:" كَلَّا بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ" «۴».

مؤلف: این معنا در الدر المنثور هم از عده ای از نویسندگان کتب حدیث از ابو هریره از رسول خدا (ص) نقل شده «۵».

و نیز در اصول کافی به سند خود از عبد اللَّه بن محمد حجال، از بعضی از راویان شیعه ______________

(۱ و ۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۰.

(۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۲۵.

(۴) اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۳، ح ۲۰.

(۵)

الـــــــــــــــــــــــــدر المنثـــــــــــــــــــــــــــــــــــور، ج ۶، ص ۳۲۵.

صفحه ی ۳۹۰

- با حذف راویان آخر حدیث- روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: با یکدیگر مذاکره کنید و بدیدن یکدیگر بروید و احادیث را برای یکدیگر نقل کنید، که حدیث مایه جلای دلها است، و دلها زنگ می زند آن چنان که شمشیر زنگ می زند، و جلای آن حدیث است «۱».

و از روضه الواعظین نقل شده که گفت امام باقر (ع) فرمود: هیچ چیز قلب آدمی را بقدر گناه فاسد نمی کند، قلب وقتی با گناه آشنا شد، روز به روز بیشتر متمایل بدان می شود، تا جایی که گناه بر آن چیره شود، آن وقت است که قلب زیر و رو گشته بالا و پایین می شود. رسول خدا (ص) فرمود: وقتی مؤمن گناهی مرتکب شود، لکه سیاهی در قلبش پیدا می شود، اگر توبه کند و دل از گناه بکند، و از پروردگارش طلب مغفرت کند، دوباره قلبش صیقلی و شفاف می شود، و اگر زیادتر گناه کند، آن لکه زیادتر می شود، این همان" رین" است که خدای تعالی در باره اش در کتاب کریمش فرموده:" كَلَّا بَلْ رانَ عَلى‏ قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ" «۲».

---

(۱) اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱، ح ۸.

(۲) روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۱۴.

ترجمه آیات محققا ابرار غرق در نعمتند (۲۲).

بر اریکه ها تکیه زده تماشا می کنند (۲۳).

در سیمایشان طراوت تنعم مشاهده می شود (۲۴).

از شراب بی غش و صافی به ایشان می نوشانند (۲۵).

شرابی که مهر و مومش مشک است و شایسته است که مردم نسبت به چنین زندگی مسابقه بگذارند (۲۶).

شرابی که ممزوج با چشمه تسنیم است (۲۷).

صفحه ی ۳۹۲

منظور چشمه ای است خاص مقربین که جز از آن

نمی نوشند (۲۸).

امروز مجرمین همواره به کسانی که ایمان آورده اند می خندند (۲۹).

و وقتی به آنان برمی خورند با اشاره چشم به استهزای ایشان می پردازند (۳۰).

و چون به همفکران خود می رسند خوشحالانه برمی خورند (۳۱).

و چون به مؤمنین برمی خورند به یکدیگر می گویند اینها گمراهانند (۳۲).

و خدای تعالی این مجرمین را نگهبان و مسئول مؤمنین نکرده (۳۳).

و چون در دنیا چنین بودند امروز مؤمنین به کفار می خندند (۳۴).

و بر اریکه های خود تکیه زده تماشا می کنند (۳۵).

ببینند آیا کفار در برابر کرده هایشان چه جزایی می بینند (۳۶).

بیان آیات [جلالت قدر ابرار و نعمت های بهشتی ایشان

در این آیات تا حدودی جلالت قدر ابرار، و عظمت مقام آنان نزد خدای تعالی، و خرمی زندگی در بهشتشان را بیان نموده، می فرماید: این ابرار که امروز مورد استهزاء و طعنه کفارند، به زودی به کفار خواهند خندید، و عذابی را که به ایشان می رسد تماشا خواهند کرد.

" إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِي نَعِيمٍ" کلمه" نعیم" به معنای نعمت بسیار است، و اگر این کلمه را نکره آورد خواست بفهماند عظمت آن شناختنی نیست. و معنای آیه این است که ابرار در نعمت بسیاری قرار دارند، که آن نعمت در وصف نمی گنجد.

" عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ" کلمه" ارائک" جمع اریکه است، که به معنای جایگاهی است که در حجله یعنی اطاق مخصوص عروس درست می کنند، و اینکه جمله" ینظرون" را مطلق آورد، و هیچ قیدی برای آن ذکر نکرد، خود مؤید این است که مراد نظر کردنشان به مناظر زیبا و خرم بهشت و نعمت های دائمی موجود در آن است. ولی بعضی «۱» گفته اند: مراد نظر کردن به کیفر کفار است. لیکن این گفتار درست نیست «۲».

---

(۱) مجمع البیان،

ج ۱۰، ص ۴۵۷.

(۲) چـــون نظر کردن بـــه کیفر کفـــار را در آیـــه " هَـــلْ ثُـــوِّبَ الْکُفَّارُ ..." صـــریحا بیـــان کرده،" مـــترجم".

" تَعْرِفُ فِی وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِیمِ" کلمه" نضره" به معنای بهجت و رونق است، و خطاب در این جمله به رسول خدا (ص) است، اما نه به این اعتبار که پیامبر است، بلکه به این اعتبار که می تواند نظر کند و بشناسد، پس این حکم شامل هر کسی است که بتواند نظر کند و بشناسد، و معنایش این است که هر کس به چهره های بهشتیان نظر کند، رونق و خرمی ناشی از برخورداری از نعمت های بهشت را در چهره هایشان می شناسد.

" یُسْقَوْنَ مِنْ رَحِیقٍ مَخْتُومٍ" کلمه" رحیق" به معنای شراب صاف و خالص از غش است، و به همین مناسبت آن را به وصف مختوم توصیف کرده، چون همواره چیزی را مهر و موم می کنند که نفیس و خالص از غش و خلط باشد، تا چیزی در آن نریزند و دچار ناخالصیش نکنند.

[توجیه نحوی توالی دو حرف عطف در" وَ فِی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ ..."]

" خِتامُهُ مِسْکٌ وَ فِی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ" بعضی «۱» گفته اند: کلمه" ختام" به معنای وسیله مهر زدن است، می فرماید وسیله مهر زدن بر آن رحیق بجای گل و لاک و امثال آن- که در دنیا بوسیله آنها مهر و موم می کنند- مشک است. بعضی «۲» گفته اند: منظور از ختام، آخرین طعمی است که از آن شراب در دهان می ماند، می فرماید آخرین طعم آن بوی مشک است.

" وَ فِی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ"- کلمه" تنافس" به معنای زورآزمایی افراد در ربودن چیزی از دست یکدیگر است، ولی در مورد آیه

و مقامی که دارد به معنای مسابقه است.

هم چنـان که همین معنا را در آیه زیر به صـراحت، خاطرنشان کرده می فرمایـد:" سابِقُوا إِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ " «۳»، پس در آیه بشر را ترغیب می کند تا بشتابد به سوی آن نعمتی که با عبارت رحیق مختوم توصیفش کرده.

بعضی «۴» در تفسـیر این آیه اشکال کرده اند به اینکه: در این آیه حرف عطف بر سر حرف عطفی دیگر درآمده، چون تقدیر کلام" و فلیتنافس فی ذلک ..." است، یعنی کلمه" فی ذلک" در واقع بعد از فعل امر قرار دارد.

بعضی هم از این اشکال پاسخ داده اند به اینکه حرف شرطی در تقدیر کلام است،

(۱ و ۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۵.

(۳) سبقت بگیرید بسوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که سوره حدید، آیه ۲۱.

(۴) روح المعـــــــــــــانی، ج ۳۰، ص ۷۶.

و حرف" فاء" در جواب شـرط واقع شـده، و ظرف" فی ذلک" مقدم آمده تا عوض از شـرط باشد، و تقدیر کلام:" و ان ارید تنـافس فلیتنـافس فی ذلک المتنافسون- اگر قرار است تنافس و مسابقه ای بشود بایـد مسابقه گران در این رحیق مختوم تنافس کنند" می باشد.

ممکن هم هست گفته شـود جمله" و فی ذلـک" عطـف است بر یـک ظرفی دیگر که متعلـق بـوده به جمله" فلیتنـافس"، ولی حـذف شـده، چون مقام دلالت بر آن می کرده، و چون کلام در وصف نعیم بهشت بوده، می فهمانـد که جمله" و فی ذلک" ترغیب مؤکد است به تخصیص بعد از تعمیم، یعنی ترغیب به خصوص رحیق مختوم، بعد از ترغیب به همه نعمت های بهشتی، و معنایش این است که مسابقه گران و زورآزمایان باید بر سر همه

نعمت های بهشتی، و مخصوصا بر سر رحیق مختوم مسابقه بگذارند، که نوشیدنی خاص آنان است، آن وقت آیه شریفه مثل این می ماند که بگوییم: همه مؤمنین را احترام کن خصوصا صالحان از ایشان را.

" وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ" کلمه" مزاج" به معنای وسیله مخلوط کردن است، و کلمه" تسنیم"- به طوری که آیه بعدی تفسیرش می کند- به معنای چشمه ای است در بهشت، که خدای تعالی نامش را تسنیم نهاده، و از این ماده کلماتی به معنای بلند کردن و پر شدن نیز آمده، وقتی گفته می شود:

" سنمه"، معنایش این است که آن چیز را بلند کرد، و" سنام الإبل" به معنای کوهان شتر است. و نیز گفته می شود:" سنم الاناء" یعنی ظرف را پر کرد.

" عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ" دو عبارت" شربه" و" شرب به" هر دو به یک معنا است، و کلمه" عینا" مفعول فعلی تقدیری است که یا" اخص" و یا" امدح" است و معنایش این است که" مزاج آن شراب از چشمه تسنیم است، که من آن را اختصاص می دهم و یا مدح می کنم به چشمه ای که ... و جمله" يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ" وصف آن چشمه، و مجموع، تفسیر برای تسنیم است.

و مفاد آیه این است که مقربین صرفا تسنیم را می نوشند، هم چنان که مفاد جمله" وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ" این است که: آنچه در قدح ابرار از رحیق مختوم هست با تسنیم مخلوط می شود.

و این معنا به دو نکته دلالت می کند، اول اینکه تسنیم از رحیق مختوم گرانقدرتر است، چون رحیق مختوم با آمیخته شدن با تسنیم لذت بخش تر می شود. دوم اینکه مقربین در درجه بالاتری از ابرار قرار دارند.

[خنده مؤمنان به کفار در روز جزا در مقابل خنده آن مجرمان به مؤمنان در دنیا]

" إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ " از سیاق چنین به دست می آید که: مراد از جمله" آنان که ایمان آوردند" همان ابرار باشند، که در این آیات مورد گفتارند، و اگر اینطور تعبیر کرد برای این بود که بفهماند علت خندیدن کفار به ابرار و استهزاء کردن آنان تنها ایمان آنان بود. هم چنان که تعبیر از کفار به جمله" آنان که جرم می کردند" برای این بوده که بفهماند علت مسخره کردن کفار مسلمانان ابرار را این بود که مجرم بودند.

" وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغامَزُونَ " این آیه عطف است بر جمله" يضحكون"، یعنی وقتی به مؤمنین برمی خورند با اشاره به چشم یکدیگر را به استهزای آنان وامی دارند.

" وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلى أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ " کلمه" فکه"- به فتحه فاء و کسره کاف- به معنای غرور از خوشحالی است، و معنای آیه این است که: بعد از آنکه به سوی اهل خود برمی گردند از خندیدن به مؤمنین و با چشم و اشاره مسخره کردن ایشان و از عملی که کردند خوشحال می گردند. ممکن هم هست از فکاهت به معنای گفتگوی چند نفر دوست و مانوس با هم باشد، و معنا این باشد که چون به اهل خود برمی گردند، دور هم می نشینند و تعریف می کنند، که من چه کردم و تو چه کردی.

" وَ إِذا رَأَوْهُمْ قالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ " یعنی وقتی مجرمین مؤمنین و ابرار را می بینند به عنوان شهادت و یا قضاوت به یکدیگر می گویند: اینها گمراهانند، البته احتمال دومی که قضاء و داوری

باشد به ذهن نزدیک تر است.

" وَ ما أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حافِظِينَ " یعنی خدای تعالی این مجرمین را نفرستاده تا مؤمنین را حفظ نموده، هر چه در باره آنان داوری کردند بپذیرد، و این تعبیر که به زبان فارسی می گویند:" فضولی موقوف" نوعی مسخره کردن مسخره کنندگان مجرم است.

" فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ" منظور از" یوم" روز جزا است، و اگر در این آیه مجرمین در آیه قبل را کفار خوانده، خواسته است به حقیقت حال آنان رجوع کرده باشد.

بعضی «۱» گفته اند: اگر نفرموده:" یضحکون من الکفار" و جمله" من الکفار" را جلوتر

---

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۷۷.

آورد، برای این بود که به اصطلاح ادبیات، قصر قلب کرده باشد، و معنای آن این شود:" پس امروز کسانی که ایمان آوردند به کفار می خندند، نه اینکه کفار به مؤمنین بخندند هم چنان که در دنیا می خندیدند.

" عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ ما كانُوا يَفْعَلُونَ"" ثواب" «۱» در اصل به معنای مطلق جزا بوده، چه کیفر و چه پاداش، ولی بعدها استعمالش در خصوص پاداش غلبه یافته است، و جمله" علی الارائک" خبر بعد از خبر است برای مبتدای" الَّذِينَ آمَنُوا" و جمله" يَنْظُرُونَ" خبر سوم آن است، و جمله" هَلْ ثُوِّبَ ..."

مربوط به جمله" يَنْظُرُونَ" و قائم مقام مفعول آن است «۲».

و معنای آیه این است که آنهایی که ایمان آوردند بر بالای تخت هایی در حجله قرار دارند، و به کیفر کفار تماشا می کنند، کیفری که به جرم افعال نکوهیده بدان مبتلا شدند، که یکی از آن افعال مسخره کردن و خندیدن به مؤمنین بود، و به این اکتفاء ننموده وقتی

نزد هم فکران خود برمی گشتند خوشحالی می کردند که من چنین و چنان کردم، و تازه مؤمنین را گمراه می خواندند.

بحث روایتی [(چند روایت حاکی از اینکه مراد از" الَّذِينَ أَجْرَمُوا" منافقین و از" الَّذِينَ آمَنُوا" امیر المؤمنین (علیه السلام) است)]

در تفسیر قمی در ذیل آیه" وَ فِي ذٰلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ" امام (ع) فرموده: تنافس و مسابقه در آن ثوابهایی که ما وعده دادیم و مؤمنین در طلب آنند «۳».

و در مجمع البیان در ذیل آیه" وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغامَزُونَ" می گوید: بعضی گفته اند این آیه در شان علی بن ابی طالب (و دفاع از آن جناب) نازل شده، و جریان از این قرار بوده که روزی آن جناب با چند نفر از مسلمانان نزد رسول خدا (ص) می آمدند، منافقین ایشان را مسخره کردند و خندیدند، و به یکدیگر اشاره ها کرده سپس نزد همفکران خود برگشته و گفتند: ما امروز اصلع (کسی که جلو سرش مو ندارد، و منظورشان علی، (ع) را دیدیم و به او خندیدیم. بدنبال این جریان بود که این آیه نازل شد در

---

(۱) کلمه" ثواب" چون" سلام" مصدر باب تفعیل است،" مترجم".

(۲) به عبارت ساده تر به جای اینکه بفرماید" ینظرون ثواب الکفار"، و خود مفعول را بیاورد، جمله استفهامیه ای را جانشین آن کرده است،" مترجم".

(۳) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۱، ط نجف.

حالی که هنوز علی و یارانش به نزد رسول خدا (ص) نرسیده بودند، (نقل از مقاتل و کلبی) «۱».

مؤلف: صاحب کشاف هم این روایت را نقل کرده «۲».

و باز در مجمع البیان است که حاکم ابو القاسم حسکانی در کتاب" شواهد التنزیل لقواعد التفصیل" خود به سندی که

به ابو صالح دارد، از ابن عباس روایت کرده که گفت:

منظور در آیه" إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا" منافقین قریش است، و منظور از آیه" الَّذِينَ آمَنُوا" علی بن ابی طالب و یاران او است «۳».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه" إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا ... فَكِهِينَ" آمده که منظور این است که مسخره می کردند «۴».

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷.

(۲) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۷۲۴.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷.

(۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۲.

تفسیر نمونه

((ابن عباس)) می گوید: هنگامی که پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) وارد مدینه شد بسیاری از مردم سخت آلوده کم فروشی بودند، خداوند این آیات را نازل کرد و آنها پذیرفتند: و بعد از آن کم فروشی را ترک کردند.

در حدیث دیگری آمده است که بسیاری از اهل مدینه تاجر بودند و در کار خود کم فروشی می کردند، و بسیاری از معاملات آنها معاملات حرام بود، این آیات نازل شد و پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آنها را برای اهل مدینه تلاوت فرمود سپس افزود خمس بخمس : ((پنج چیز در برابر پنج چیز است))!

عرض کردند ای رسول خدا: کدام پنج در مقابل کدام پنج است ؟! فرمود:

ما نقض قوم العهد الا سلط الله علیهم عدوهم !

و ما حکموا بغیر ما انزل الله الا فشا فیهم الفقر!

و ما ظهرت فیهم الفاحشه الا فشا فیهم الموت !

و لا طففوا الکیل الا منعوا النبات و اخذوا بالسنین !

و لا منعوا الزکات الا حبس عنهم المطر!:

هیچ قومی عهدشکنی نکردند مگر اینکه خداوند دشمنانشان را بر آنها مسلط ساخت

.

و هیچ جمعیتی به غیر حکم الهی حکم نکردند مگر اینکه فقر در میان آنها زیاد شد.

و در میان هیچ ملتی فحشاء ظاهر نشد مگر اینکه مرگ و میر در میان آنها فراوان گشت !

هیچ گروهی کم فروشی نکردند مگر اینکه زراعت آنها از بین رفت

و قحطی آنها را فرو گرفت !

و هیچ قومی زکات را منع نکردند مگر اینکه باران از آنها قطع شد!

مرحوم ((طبرسی)) نیز در ((مجمع البیان)) در شاءن نزول این آیات نقل کرده است که مردی در مدینه بود بنام ((ابو جهینه)) که دو پیمانه کوچک و بزرگ داشت به هنگام خریدن از پیمانه بزرگ استفاده می کرد و به هنگام فروش از پیمانه کوچک (این سوره نازل شد و به او و امثالش هشدار داد).

سوره مطففین

مقدمه

این سوره در ((مکه)) نازل شده و دارای ۳۶ آیه است

محتوای سوره مطففین

در اینکه این سوره در مکه نازل شده یا در مدینه ؟ در میان مفسران گفتگو است

شاءن نزولی نشان می دهد که آیات آغاز این سوره که درباره کمفروشان سخن می گوید ناظر به افرادی است که در ((مدینه)) به این کار کثیف مشغول بودند.

ولی لحن دیگر آیات این سوره شباهت زیادی با سوره های مکی دارد که در آیاتی کوتاه و پر طنین از رستاخیز و حوادث قیامت خبر می دهد، مخصوصا آیات اواخر این سوره که بیانگر استهزای کفار نسبت به مسلمانان است نیز تناسب زیادی با محیط مکه دارد که مؤ منان در اقلیت بودند و کفار در اکثریت قاطع .

و شاید به همین دلیل است که بعضی قسمتی از سوره را مکی و قسمتی

را مدنی می دانند ولی روی هم رفته این سوره به سوره های مکی شبیه تر است .

به هر حال بحثهای این سوره بر پنج محور دور می زند:

۱ - هشدار و تهدید شدیدی نسبت به کمفروشان .

۲ - اشاره به این مطلب که گناهان بزرگ از عدم ایمان راسخ به رستاخیز سرچشمه می گیرد.

۳ - بخشی از سرنوشت فجار در آن روز بزرگ .

۴ - قسمتی از مواهب عظیم و نعمتهای روح پرور نیکوکاران در بهشت .

۵ - اشاره ای به استهزای جاهلانه کافران نسبت به مؤ منان و معکوس شدن این کار در قیامت .

فضیلت تلاوت این سوره

در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : من قراء سوره المطففین سقاه الله من الرحیق المختوم یوم القیامه : ((هر کس سوره مطففین را بخواند خدا او را از شراب طهور زلال و خالص که دست احدی به آن نرسیده است در آن روز سیراب می کند)). <۱>

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است : من قراء فی فرائضه ویل للمطففین اعطاه الامن یوم القیامه من النار، و لم تره ، و لم یرها...: ((هر کس در نمازهای فریضه خود سوره مطففین را بخواند خداوند امنیت از عذاب دوزخ را در قیامت به او عطا می کند، نه آتش دوزخ او را می بیند و نه او آتش دوزخ را)) <۲> پیدا است ، اینهمه ثواب و فضیلت و برکت برای کسی است که خواندن آن را مقدمه ای برای عمل قرار دهد.

تفسیر :

وای بر کم فروشان !

در این آیات

قبل از هر چیز کم فروشان را مورد تهدید شدیدی قرار داده ، می فرماید ((وای بر کمفروشان))! (ویل للمطففین).

این در حقیقت اعلان جنگی است از ناحیه خداوند به این افراد ظالم و ستمگر و کثیف که حق مردم را به طرز ناجوانمردانه ای پایمال می کنند.

((مطففین)) از ماده ((تطفیف)) در اصل از ((طف)) گرفته شده که به معنی کناره های چیزی است ، و اینکه سرزمین کربلا را وادی طف می گویند به خاطر این است که در ساحل فرات واقع شده ، سپس به هر چیز کمی واژه ((طفیف)) اطلاق شده است ، همچنین به پیمانه ای که پر نباشد یعنی محتوایش به کنارهای آن رسیده اما مملو نشده است نیز همین معنی اطلاق می شود، و بعد این واژه در کم فروشی

به هر شکل و به هر صورت استعمال شده .

((ویل)) در اینجا به معنی ((شر)) یا ((غم و اندوه)) یا ((هلاکت)) یا ((عذاب دردناک)) و یا ((وادی سخت و سوزانی در دوزخ)) است ، و معمولا این واژه به هنگام نفرین و بیان زشتی چیزی به کار می رود، و یا اینکه تعبیری است کوتاه اما مفاهیم زیادی را تداعی می کند.

قابل توجه اینکه در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده که خداوند ((ویل)) را درباره هیچکس در قرآن قرار نداده مگر اینکه او را کافر نام نهاده همانگونه که می فرماید: فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم : ((وای بر کافران از مشاهده روز بزرگ <۵> از این روایت استفاده می شود که کم فروشی

بوی کفر می دهد))!

سپس به شرح کار ((مطففین)) و کم فروشان پرداخته می فرماید: ((آنها کسانی هستند که وقتی می خواهند برای خود کیل کنند حق خود را به طور کامل می گیرند)) (الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون). <۶>

((اما هنگامی که می خواهند برای دیگران کیل یا وزن کنند کم می گذارند)) (و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون).

جمعی از مفسران از آیات فوق چنین استفاده کرده اند که منظور از ((مطفف))

کسی است که به هنگام خرید بیش از حق خود می گیرد، و به هنگام فروش کمتر از حق می دهد، لذا خداوند به خاطر هر دو جهت ((ویل)) را بر آنها نهاده .

ولی این اشتباه است ، زیرا تعبیر ((یستوفون)) مفهومش این است که حق خود را به طور کامل می گیرند، و چیزی که دلالت بر اضافه بر حق کند در این عبارت نیست ، و اینکه می بینیم خداوند آنها را مذمت کرده در مقایسه این دو حالت با یکدیگر است که به هنگام خرید حق را به طور کامل می گیرند، و به هنگام فروش ناقص می دهند، درست مثل این است که در مقام مذمت کسی می گوییم : ((هر گاه طلبی از کسی داشته باشد سر موعد آن را می گیرد، اما اگر بدهکار باشد ماهها تاءخیر می اندازد)) با اینکه گرفتن طلب در راءس موعد کار بدی نیست ، کار بد در مقایسه این دو با یکدیگر است .

قابل توجه اینکه : در مورد گرفتن حق تنها سخن از ((کیل)) است ولی در مورد پرداختن سخن از ((کیل

)) و ((وزن)) هر دو به میان آمده ، این تفاوت تعبیر ممکن است به یکی از دو دلیل زیر باشد:

نخست اینکه خریداران عمده در زمانهای گذشته بیشتر از ((کیل)) استفاده می کردند، زیرا ترازوهای بزرگی که بتواند وزنهای زیاد را بسنجد وجود نداشت ، اما پیمانه های بزرگ به آسانی یافت می شد (در باب ((کر)) نیز گفته اند که این واژه در اصل نام پیمانه بزرگی بوده است).

ولی به هنگام فروش هم عمده فروشی داشتند (با کیل) و هم خرده فروشی (با وزن).

دیگر اینکه برای گرفتن حق استفاده از پیمانه مناسبتر است ، چرا که تقلب در آن مشکلتر می باشد، ولی برای کم فروشی استفاده از وزن معمولتر است چرا که امکان تقلب در آن بیشتر می باشد.

این نکته نیز قابل توجه است که آیات فوق گرچه تنها از کم فروشی در مورد

کیل و وزن سخن می گوید، ولی بدون شک مفهوم آیه وسیع است و هر گونه کم فروشی را هر چند در معدودات (چیزهایی را که با عدد می فروشند) نیز شامل می شود.

بلکه بعید نیست با استفاده از الغای خصوصیت ، کم گذاردن در خدمات را نیز فرا گیرد، فی المثل اگر کارگر و کارمندی چیزی از وقت خود بدزدد در ردیف ((مطففین)) و کم فروشانی است که آیات این سوره سخت آنها را نکوهش کرده است .

بعضی می خواهند برای آیه توسعه بیشتری قائل شوند و هر گونه تجاوز از حدود الهی و کم و کسر گذاشتن در روابط اجتماعی و اخلاقی را مشمول آن بدانند، گرچه استفاده این معنی از الفاظ

آیه روشن نیست ، ولی بی تناسب هم نمی باشد.

و لـذا از ((عبـدالله بن مسـعود)) صـحابی معروف نقل شـده که گفت : نماز نیز قابل پیمانه است ! کسـی که کیل آن را به طور کامل ادا کنـد خداونـد پاداش او را کامل می دهـد، و هر کس از آن کم بگـذارد درباره او همان جاری می شود که خـداوند درباره ((مطففین)) (کم فروشان) فرموده . <۷>

سپس آنها را با این جمله اسـتفهام توبیخی مورد تهدیـد قرار می دهـد: ((آیا آنها باور ندارنـد که برانگیخته می شونـد))؟! (الا یظن اولئک انهم معبوثون).

((در روزی بزرگ)) (لیوم عظیم).

روزی که عذاب و حساب و خبر او و هول و وحشتش همه عظیم است .

روزی که مردم از قبرها برمی خیزند، و در پیشگاه رب العالمین حاضر می شوند (یوم یقوم الناس لرب العالمین).

یعنی اگر آنهـا قیـامت را بـاور می داشـتند و می دانسـتند حسـاب و کتابی در کار است ، و تمام اعمالشان برای محاکمه در آن دادگـاه بزرگ ثبت می شود، و هر کس به انـدازه سـر سوزنی کـار نیک و بـد کرده ، نتیجه آن را در آن روز عظیم می بینـد، هرگز چنین ظلم و ستم نمی کردند، و حقوق افراد را پایمال نمی ساختند.

بسـیاری از مفسـران ((یظن)) را که از ماده ((ظن)) است در اینجا به معنی ((یقین)) می دانند، و نظیر این تعبیر در قرآن مجید وجود دارد، مانند آیه ۲۴۹ سوره بقره قـال الـذین یظنون انهم ملاـقوا ربهم کم فئه قلیله غلبت فئه کثیره باذن الله : ((آنها که می دانستند خدا

را ملاقات خواهند کرد (و به روز قیامت ایمان داشتند) گفتند چه بسیار گروه کوچکی که به فرمان خدا بر گروه عظیمی پیروز شدند)) (توجه داشته باشید این آیه درباره گروهی از بنی اسرائیل است که ایمان و استقامت خود را در مراحل مختلف نشان داده بودند).

شاهد گویای این سخن حدیثی است که از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) نقل شده که در تفسیر آیه : الا یظن اولئك انهم مبعوثون لیوم عظیم فرمود: ((مفهومش این است : الیس یوقنون انهم مبعوثون ؟ آیا یقین ندارند که آنها برانگیخته می شوند))؟! <۸>

و نیز از همان حضرت (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: ((ظن بر دو گونه است : ظن تردید، و ظن یقین ، آنچه در قرآن درباره معاد آمده است ظن یقین است ، و آنچه درباره دنیا آمده است ظن شك))!. <۹>

این احتمال نیز از سوی جمعی داده شده است که ظن در اینجا به همان

معنی معروف امروز یعنی گمان بوده باشد، اشاره به اینکه توجه به قیامت آنچنان در روح و جان انسان اثر می گذارد که حتی اگر کسی گمان به آن داشته باشد و احتمال وجود چنین روزی را بدهد باید از انجام کارهای خلاف خودداری کند، تا چه رسد به اینکه یقین داشته باشد، و این همان چیزی است که در میان دانشمندان به عنوان ((دفع ضرر مظنون)) یا ((دفع ضرر محتمل)) معروف شده است ، و مفهوم این سخن آن خواهد بود که این گنهکاران بی پروا و بی باك نه تنها یقین به قیامت ندارند بلکه گمان آن

را نیز ندارند (ولی تفسیر اول با دلائلی که گفته شد مقدم است).

مهم این است که واژه ((ظن)) به گفته ((راغب)) در ((مفردات)) در اصل اسم برای آن حالتی است که از وجود قرائنی در فکر انسان حاصل می شود اگر نشانه ها قوی باشد علم و یقین می آورد، و اگر نشانه ها ضعیف باشد از حد گمان بالاتر نمی رود. <۱۰>

بنابراین واژه مزبور بر خلاف آنچه امروز در میان ما معروف است مفهوم گسترده ای دارد که هم ((علم)) و هم ((گمان)) را شامل می شود، و گاه در این ، و گاه در آن به کار می رود.

کم فروشی از عوامل فساد در ارض .

در آیات قرآن مجید کرارا از کم فروشی نکوهش شده ، گاه در داستان شعیب (علیه السلام) در آنجا که قوم را مخاطب ساخته ، می گوید: اوفوا الکیل و لا تکونوا من المخسرین و زنوا بالقسطاس المستقیم و لا تبخسوا الناس اشیائهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین : ((حق پیمانه را ادا کنید، و دیگران

را به خسارت میفکنید، با ترازوی صحیح وزن کنید، و حق مردم را کم نگذارید، و در زمین فساد نکنید)) (شعراء ۱۸۱ - ۱۸۳).

و به این ترتیب کم فروشی و ترک عدالت به هنگام پیمانه و وزن را در ردیف فساد در زمین شمرده است ، و این خود دلیلی به ابعاد مفاسد اجتماعی این این کار است .

و نیز در آیه ۷ و ۸ سوره الرحمن رعایت عدالت در وزن را همردیف عدالت در نظام آفرینش در عالم جهان هستی گذارده ، می

فرمایـد: و السـماء رفعهـا و وضـع المیزان الا ـ تطغوا فی المیزان : ((خداونـد آسـمان را برافراشت و میزان و حسـاب در همه چیز گذاشت تا شـما در وزن و حساب طغیان نکنید)) اشاره به اینکه مساءله رعایت عدل در سـنجش مساءله کوچک و کم اهمیتی نیست ، بلکه در حقیقت جزیی از اصل عدالت و نظم کلی حاکم بر سراسر عالم هستی است .

و به همین دلیـل پیشوایـان بزرگ اسـلام به این مساءله اهمیت فراوانی می دادنـد، تا آنجا که در روایت معروف اصـبغ بن نباته آمده است که می گوید: از علی (علیه السـلام) شـنیدم که بر فراز منبر می فرمود: یا معشـر التجار! الفقه ثم المتجر: ((ای گروه تجار! اول فقه بیاموزید، و سـپس تجارت کنید)) و این سـخن را امام (علیه السلام) سه بار تکرار فرمود... و در پایان این کلام فرمود: التـاجر فـاجر، و الفاجر فی النار، الا من اخـذ الحق و اعطی الحق : ((تاجر فاجر است و فاجر در دوزخ است مگر آنها که به مقدار حق خویش از مردم بگیرند و حق مردم را بپردازند)). <۱۱>

و در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است : ((هنگامی که امیر مؤ منان علی (علیه السلام) در کوفه بود همه روز صبح در بازارهای کوفه می آمد و بازار به بازار می گشت و تازیانه ای (برای مجازات متخلفان) بر دوش داشت در وسط

هر بازار می ایسـتاد و صدا می زد: ((ای گروه تجار! از خدا بترسـید))! هنگامی که بانگ علی (علیه السـلام) را می شنیدند هر چه در

دست داشتند بر زمین گذاشته و با تمام دل به سخنانش گوش فرامی دادند، سپس می فرمود: قدموا الاستخاره و تبرکوا بالسهوله ، و اقتربوا من المبتاعین ، و تزینوا بالحلم ، و تناهوا عن الیمین ، و جانبوا الکذب ، و تجافوا عن الظلم و انصفوا المظلومین ، و لا تقربوا الربا، و اوفوا الکیل و المیزان ، و لا تبخسوا الناس اشیائهم ، و لا تعثوا فی الارض مفسدین :

((از خداوند خیر بخواهید، و با آسان گرفتن کار بر مردم برکت بجویید، و به خریداران نزدیک شوید، حلم را زینت خود قرار دهید، از سوگند بپرهیزید، از دروغ اجتناب کنید، از ظلم خودداری نمایید، و حق مظلومان را بگیرید، به ربا نزدیک نشوید، پیمانه و وزن را به طور کامل وفا کنید، و از اشیاء مردم کم نگذارید، و در زمین فساد نکنید))!

و به این ترتیب در بازارهای کوفه گردش می کرد، سپس به دار الاماره باز می گشت و برای دادخواهی مردم می نشست . <۱۲>

و نیز همانگونه که در شاءن نزول آیات نیز آمده پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می فرماید: ((هر گروهی کم فروشی کنند خداوند زراعت آنها را از آنها می گیرد، و گرفتار قحطی می شوند))!

از مجموع آنچه در بالا گفته شد استفاده می شود که یکی از عوامل مهم نابودی و عذاب بعضی از اقوام گذشته مساءله کم فروشی بوده است که موجب به هم خوردن نظام اقتصادی آنها، و نزول عذاب الهی شده .

حتی در روایات اسلامی در آداب تجارت آمده است که مؤ منان بهتر است به هنگام

پیمانه و وزن کمی بیشتر بدهند، و به هنگام گرفتن حق خود کمی

کمتر بگیرند (درست بر عکس کار کسانی که در آیات فوق به آنها اشاره شده است که حق خود را به طور کامل می گیرند و حق دیگران را به طور ناقص می پردازند). <۱۳>

از سوی دیگر همانگونه که در تفسیر آیه فوق اشاره کردیم مساءله کم - فروشی به عقیده بعضی معنی وسیعی دارد که هرگونه کم و کسر گذاردن در کار و انجام وظائف فردی و اجتماعی و الهی را شامل می شود. تو نمی دانی ((سجین)) چیست ؟!

در تعقیب بحثی که در آیات گذشته درباره کم فروشان ، و رابطه گناه با عدم ایمان راسخ به روز رستاخیز آمده بود، در این آیات به گوشه ای از سرنوشت بدکاران و فاجران در آن روز اشاره می کند.

نخست می فرماید: ((چنین نیست که آنها درباره رستاخیز می پندارند که حساب و کتابی در کار نیست ، بلکه نامه اعمال فاجران در سجین است)) (کلا ان کتاب الفجار لفی سجین).

((تو چه می دانی سجین چیست))؟ (و ما ادراک ما سجین)

((نامه ای است رقم زده شده)) (کتاب مرقوم).

در تفسیر این آیات عمدتا دو نظریه وجود دارد:

۱ - منظور از کتاب همان نامه اعمال انسانها است که هیچ کار کوچک و بزرگ وای نیست مگر اینکه آن را احصا کرده ، و همه چیز بی کم و کاست در آن ثبت است .

و منظور از ((سجین)) کتاب جامعی است که نامه اعمال همه انسانها به طور مجموعی در آن گرد آوری شده ، و به

تعبیر ساده مانند دفتر کلی است که حساب هر یک از بستانکاران و بدهکاران را در صفحه مستقلی در آن ثبت می کنند، منتها از این آیات و آیات بعد استفاده می شود که اعمال همه بدکاران در یک کتاب بنام ((سجین)) و اعمال همه نیکوکاران و ابرار در یک کتاب دیگر بنام ((علیین)) جمع آوری می شود.

((سجین)) از ماده ((سجن)) به معنی ((زندان و حبس)) گرفته شده ، و معانی مختلفی دارد: زندان سخت و شدید، هر موجود صلب و محکم ، وادی بسیار هولناکی در قعر جهنم ، محلی که نامه های اعمال بدکاران در آنجا گذارده می شود و آتش دوزخ . <۱۴>

((طریحی)) در ((مجمع البحرین)) در ماده ((سجن)) می گوید: و فی التفسیر هو کتاب جامع دیوان الشر دون الله فیه اعمال الکفره و الفسقه من الجن و الانس : ((در تفسیر آمده است که سجین کتابی است جامع دیوان بدیها که خداوند اعمال کافران و فاسقان جن و انس را در آن تدوین کرده است)) (طریحی

روشن نساخته که منظور از این تفسیر کدام تفسیر است ، از معصوم است یا از غیر او).

قرائنی که این معنی را تایید می کند عبارت است از:

۱ - تعبیر به ((کتاب)) در قرآن مجید در اینگونه موارد غالبا به معنی نامه اعمال است .

۲ - آیه اخیر که به صورت تفسیر برای سجین ذکر شده می فرماید آن کتابی است رقم زده شده ، و اینکه بعضی آیه را تفسیر سجین نگرفته اند مسلما بر خلاف ظاهر است .

۳ - بعضی گفته اند

که ((سجین)) و ((سجیل)) یک معنی دارد، و می دانیم سجل (به کسر سین و جیم و تشدید لام) به معنی کتاب بزرگ است <۱۵> .

۴ - از آیـات دیگر قرآن اسـتفاده می شود که اعمال انسان در چنـد کتاب ثبت و ضبط می شود، تا به هنگام حساب هیچگونه عذر و بهانه ای برای هیچکس باقی نماند.

نخست نامه اعمال شخصـی است که در قیامت به دست صاحبان آنها داده می شود، نیکوکاران به دست راسـتشان ، و بدکاران به دست چپشان ، و در آیات قرآن بسیار به آن اشاره شده است

دوم کتـابی است که می توان آن را نـامه اعمـال امتهـا نام گـذارد که در آیه ۲۸ سوره ((جـاثیه)) به آن اشـاره شـده : کل امه تدعی الی کتابها: ((روز قیامت هر امتی به نامه اعمالش فرا خوانده می شود)).

سوم نامه اعمال عمومی همه بدکاران و نیکوکاران است که در آیات مورد بحث و آیات آینده به عنوان ((سجین)) و ((علیین)) از آن نام برده شده .

خلاصه طبق این تفسیر ((سجین)) همان دیوان کل است که نامه اعمال

همه بـدان در آن جمع می باشـد، و تعبیر از آن به عنوان سـجین شایـد به خاطر این باشد که محتویات این دیوان سـبب زندانی شـدن آنها در جهنم است ، یا خود این دیوان در قعر جهنم جای دارد، به عکس کتاب ابرار و نیکان که در اعلی علیین بهشـت است .

۲ - تفسـیر دوم این است که ((سـجین)) به همان معنی مشـهور و معروف یعنی دوزخ است که زنـدان عظیمی است برای همه بدکاران ،

و یا محل سختی از دوزخ می باشد، و منظور از ((کتاب فجار)) همان سرنوشتی است که برای آنها رقم زده شده .

بنـابراین معنی آیه چنین است : سـرنوشت مقرر و مسـلم بـدکاران در جهنم است و اسـتعمال کلمه ((کتـاب)) در این معنی در قرآن کـم نیست ،ماننـد آیه ۲۴ سوره نسـاء بعـد از آنکه می فرمایـد: زنان شوهردار بر شـما حرام است ، می افزایـد: کتاب الله علیکم : ((این حکم (و احکام قبل از آن) احکامی است که خداوند بر شـما مقرر داشته است)) و در آیه ۷۵ انفال می خوانیم : و اولو الارحام بعضـهم اولی ببعض فی کتاب الله : ((خویشاونـدان نسـبت به یکـدیگر در احکامی که خداوند مقرر داشـته (از دیگران) سزاوارترند)).

مطلبی که این تفسـیر را تاءیید می کند این است که ((سـجین)) به همان معنی معروفش که در اخبار و آثار اسلامی از آن یاد شده یعنی ((جهنم)) تفسیر گردیده .

در تفسیر علی بن ابراهیم نیز آمده است که معنی ان کتاب الفجار لفی سجین آن است که آنچه برای آنها از عذاب مقرر داشته شده در سجین (دوزخ) است .

در حدیثی از امام باقر (علیه السـلام) نیز می خوانیم : السجین الارض السابعه و علیون السماء السابعه : ((سجین)) زمین هفتم و ((علیین)) آسمان هفتم است (اشاره

به پایین ترین و برترین مکان است) <۱۶>

از روایـات متعـددی نیز اسـتفاده می شـود که اعمـالی که لا‌یق قرب خـدا نیست سـقوط می کنـد، و در سـجین قرار می گیرد، چنانکه در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه

علیه و آله و سلّم) آمده است : ان الملک لیصعد بعمل العبد مبتهجا فاذا صعد بحسناته یقول الله عزوجل اجعلوها فی سجین ، انه لیس ایای اراد فیها!: ((گاه می شود که فرشته عمل بنده ای را با خوشحالی و سرور به آسمان بالا می برد هنگامی که حسنات او را بالا برد خداوند عزوجل می فرماید: آن را در سجین قرار دهید که او هدفش جلب رضای من نبوده))!. <۱۷>

از مجموع این روایات بر می آید که ((سجین)) مکانی است بسیار پست در دوزخ که اعمال یا نامه اعمال بدکاران را در آن می نهند یا سرنوشت آنها گرفتار شدن در آن زندان است .

مطابق این تفسیر جمله کتاب مرقوم تاءکیدی است بر جمله ان کتاب الفجار لفی سجین (نه اینکه تفسیری برای سجین باشد) یعنی این مجازاتی است برای آنها رقم زده شده و قطعی و حتمی .

مرقوم از ماده ((رقم)) (بر وزن زخم) به معنی خط درشت است ، و از آنجا که خطوط درشت و روشن خالی از ابهام است ممکن است این تعبیر اشاره به قطعی بودن و خالی از ابهام بودن باشد، چیزی که نه هرگز محو می شود و نه فراموش می گردد.

جمع میان این دو تفسیر نیز مانعی ندارد، چرا که سجین در تفسیر اول به معنی دیوان کل اعمال بدکاران است ، و در تفسیر دوم به معنی دوزخ یا قعر زمین است و معلوم است که اینها علت و معلول یکدیگرند، یعنی هنگامی که نامه عمل

انسان در دیوان کل اعمال بدکاران قرار گرفت همان سبب می شود

که او را به پست ترین مقام و قعر دوزخ بکشاند.

در آخرین آیه مورد بحث با یک جمله تکان دهنـده به عاقبت شوم منکران معاد اشاره کرده ، می فرماید: ((وای در آن روز بر تکذیب کنندگان)) (ویل یومئذ للمکذبین).

تکـذیبی که سرچشـمه انواع گناهـان و از جمله کم فروشـی و ظلم است ، در آیه نخست فرمود: ویـل للمطففین و در اینجا می فرماید: ویل یومئذ للمکذبین تعبیری که در عین فشرده بودن اشاره به انواع عذابهای دردناک و مصائب هولناک می کند.

قابـل تـوجه اینکـه در آیـه نخسـت سـخن از مطففین (کم فروشـان) است و بعـدا سـخن از فجـار (بـدکاران) و در آیه اخیر از مکـذبین (منکران قیـامت) و این به خوبی نشان می دهـد که در میان این اعتقاد و آن اعمال رابطه نزدیکی بر قرار است که در آیات آینده بطور روشنتری منعکس شده است . گناهان زنگار دلهاست

در آخرین آیه از آیـات گذشـته اشـاره گویـایی به سـرنوشت شوم مکـذبان شـده بود، آیات مورد بحث نخست به معرفی آنان پرداخته ، می گوید: ((آنها کسانی هستند که روز جزا را انکار می کنند)) (الذین یکذبون بیوم الدین).

و بعد می افزاید: ((تنها کسانی روز جزا را تکذیب می کنند که متجاوز و گنهکارند)) (و ما یکذب به الا کل معتد اثیم).

یعنی ریشه انکار قیامت ، منطق و تفکر و اسـتدلال نیست ، بلکه افرادی که می خواهند پیوسته به تجاوزها ادامه دهند و در گناه غوطه ور باشند منکر قیامت می شوند (توجه داشته باشید که ((اثیم)) صفت مشبهه است و دلالت بر استمرار و ادامه

گناه دارد).

آنهـا مى خواهنـد بـدون هيچگونه احسـاس مسؤ وليت ، و به گمـان خود بـا نهايت آزادى و دورى از هر گونه فشار و ناراحتى وجـدان به زشـتكاريها ادامه دهنـد و هيـچ قانونى را به رسـميت نشناسـند اين نظير همان چيزى است كه در آيه ۵ سوره قيامت آمده است بل يريد الانسان ليفجر امامه : ((بلكه انسان مى خواهد در آينده عمر خويش پيوسته راه فجور پيش گيرد، لذا قيامت را تكذيب مى كند)).

و به اين ترتيب همانگونه كه عقيده در عمل اثر مى گذارد، اعمال آلوده نيز در شكل بندى عقائد تاءثير مى كند، اين معنى در تفسير آيات بعد روشنتر خواهد شد.

در آيه بعـد به سومين وصف منكران قيـامت اشـاره كرده ، مى افزايـد: هنگـامى كه آيات ما بر او خوانـده مى شود مى گويـد: ((اين همان افسانه ها و مطالب بى اساس پيشينيان است)) (ادا تتلى عليه آياتنا قال اساطير الاولين).

آنها علاوه بر اينكه تجاوزگر (معتد) و گنهكار و (اثيم) هسـتند آيات الهى را نيز به باد سـخريه و اسـتهزا گرفته ، آنرا مجموعه اى از اسطوره ها و افسانه هاى موهوم و سخنان بى ارزش ، نظير آنچه از دورانهاى نخستين (دوران نادانى بشر) به يادگار مانده است معرفى مى كنند <۱۸> و به اين بهانه مى خواهند خود را از مسؤ وليت در برابر اين آيات بر كنار دارند.

نه تنها در اين مورد در آيات ديگرى از قرآن مجيد نيز مى خوانيم كه مجرمان جسور براى فرار از اجابت دعوت الهى به همين بهانه متوسل مى شدند، بطورى كه در نه آيه از قرآن مجيد

درست همین مطلب منعکس شده است که مشرکان در مقابل آیات قرآن مجید به همین سخن زشت متوسل می شدند، از جمله در آیه ۵ سوره فرقان می خوانیم : و قالوا اساطیر الاولین اکتتبها فهی تملی علیه بکره و اصیلا: ((گفتند این قرآن اسطوره هایی است از پیشینیان که او آن را رونویس کرده و هر صبح و شام بر او املا می شود))!

در سوره احقاف آیه ۱۷ از زبان جوان طغیانگری که در مقابل پدر مادر مهربان و مؤ منش می ایستد چنین می خوانیم که او تمام نصائح آنها را با این جمله به باد استهزا می گیرد و می گوید: ما هذا الا اساطیر الاولین : ((اینها که شما می گویید چیزی جز اسطوره ها و سخنان بی اساس پیشینیان نیست)).

بعضی از مفسران گفته اند که آیه مورد بحث درباره ((نضر بن حارث بن کلده)) پسر خاله پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) که از سران کفر و ضلال بود نازل شد، ولی پیدا است نزول آیه در مورد خاصی مانع از آن نیست که درباره دیگران نیز صادق باشد.

به هر حال همیشه طغیانگران برای نجات از ملامت وجدان از یکسو، و از اعتراضات مردم حقجو از سوی دیگر، بهانه های واهی می تراشند تا خویشتن را از این و آن راحت کنند، و عجب اینکه آنها غالبا برنامه ای هماهنگ و یکنواخت داشته اند، گویی در طول تاریخ آن را در گوش هم فرو می خواندند، عناوینی همچون ((سحر)) و ((کهانت)) و ((جنون)) و ((اسطوره)) و مانند آن !

ولی قرآن

در آیه بعد بار دیگر به ریشه اصلی طغیان و سرکشی آنها اشاره کرده می افزاید: ((چنین نیست که آنها خیال می کنند، بلکه اعمال سوء آنها همچون زنگاری بر دلشان نشسته ، و از درک حقیقت وامانده اند)) (کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون).

عجب تعبیر تکاندهنده ای ؟! اعمال آنها زنگار بر قلبشان ریخته ، و نور و صفای نخستین را که به حکم فطرت خداداد در آن بوده گرفته ، به همین دلیل چهره حقیقت که همچون آفتاب عالمتاب می درخشد هرگز در آن بازتابی ندارد، و پرتو انوار وحی در آن منعکس نمی گردد.

((ران)) از ماده ((رین)) (بر وزن عین) به طوری که ((راغب)) در ((مفردات)) می گوید: همان زنگاری است که روی اشیاء قیمتی می نشیند، و به گفته بعضی دیگر از ارباب لغت قشر قرمز رنگی است که بر اثر رطوبت هوا روی آهن ، و مانند آن ظاهر می شود که در فارسی ما آن را زنگ یا زنگار می نامیم ، و معمولا نشانه پوسیدن و ضایع شدن آن فلز، و طبعا از بین رفتن شفافیت

و درخشندگی آن است .

و گاه آن را به معنی غلبه و تسلط چیزی بر شی ء دیگر یا افتادن در چیزی که راه خلاص از آن نیست تفسیر کرده اند که در واقع اینها همه لازمه همان معنی اصلی است . <۱۹>

درباره تاءثیر ویرانگر گناه در زدودن نورانیت و صفای دل بحثی داریم که در نکته ها مطالعه خواهید کرد.

در آیه بعد می افزاید: ((چنین نیست که آنها می پندارند، بلکه آنها در

آن روز از پروردگارشان محجوبند)) (کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون).

و این دردناکترین مجازات آنها است ، همانگونه که لقای معنوی پروردگار، و حضور در بارگاه قرب او برای ابرار و نیکان بالاترین موهبت و لذتبخش ترین نعمت است .

((کلا)) معمولا برای نفی سخنی می آید که قبلا مطرح بوده ، و در اینجا مفسران احتمالات متعددی درباره آن داده اند.

نخست اینکه تاءکیدی است بر کلا- که در آیه قبل آمده یعنی چنان نیست که آنها روز قیامت را افسانه و اسطوره معرفی می کنند.

یا اینکه چنان نیست که زنگاری که بر قلب آنها بر اثر گناه نشسته پاک شود، آنها هم در این جهان از مشاهده جمال حق محرومند، و هم در جهان دیگر.

یا اینکه آنها همانگونه که در آیات دیگر قرآن آمده است مدعی بودند

اگر به فرض که قیامتی هم در کار باشد در آنجا مشمول انواع نعمتهای خدا خواهند بود! <۲۰>

چنین نیست که آنها می پندارند بلکه در قیامت در شدیدترین عذابها و سخترین شکنجه ها هستند.

آری آخرت بازتاب و تجسم عظیمی از اعمال انسان در این دنیا است ، آنها که چشم خود را در اینجا از مشاهده حق فرو می بندند، و اعمالشان همچون زنگاری بر قلبشان نشسته ، در آنجا نیز از پروردگار محجوبند، و هرگز یارای مشاهده جمال حق را در آن عالم ندارند و از فیض لقای آن محبوب حقیقی محرومند.

((سپس آنها قطعا وارد آتش دوزخ می شوند و ملازم آن هستند)) (ثم انهم لصالوا الجحیم).

این ورود در آتش نتیجه محجوب بودن از پروردگار است ، و اثری است که از آن جدا نیست

، و به طور مسلم آتش محرومیت از دیدار حق ، از آتش دوزخ هم سوزانتر است !

و در آخرین آیه می فرماید: ((سپس به آنها گفته می شود این همان چیزی است که آن را تکذیب می کردید))! (ثم یقال هذا الذی کنتم به تکذبون).

این سخن به عنوان توبیخ و ملامت و سرزنش به آنها گفته می شود و عذابی است روحانی و شکنجه ای است معنوی برای این گروه خیره سر و لجوج .

۱ - چرا گناه ، زنگار دل است ؟!

نه تنها در آیات این سوره از تاءثیر گناه در تاریک ساختن دل سخن گفته شده ، که در بسیاری دیگر از آیات قرآن مجید نیز این معنی به طور مکرر، و با صراحت مورد توجه قرار گرفته است .

در یکجا می فرماید: کذلک یطبع الله علی قلب کل متکبر جبار: ((این گونه خداوند بر قلب هر متکبر طغیانگری مهر می نهد)) (مؤ من - ۳۵).

و در جای دیگر درباره گروهی از گنهکاران لجوج و عنود می فرماید: ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوه و لهم عذاب عظیم : ((خداوند بر دلهای آنها مهر نهاده ، و همچنین بر گوشه ای آنها، و بر چشمهایشان پرده ای فرو افتاده ، و برای آنها عذاب بزرگی است)) (بقره - ۷).

و در آیه ۴۶ سوره حج می خوانیم : فانها لا تعمی الابصار و لکن تعمی القلوب التی فی الصدور: ((چشمهای ظاهر نابینا نمی شود، بلکه دلهایی که در سینه ها جای دارد نابینا می گردد)).

آری بدترین اثر گناه و ادامه آن ، تاریک ساختن قلب ،

و از میـان بردن نـور علم و حس تشـخیص است ، گناهـان از اعضـاء و جوارح سـرازیر قلب می شود، و قلب را به یـک باتلاـق متعفن و گندیده مبدل می سازد، اینجاست که انسان راه و چاه را تشـخیص نمی دهد، و مرتکب اشتباهات عجیبی می شود که همه را حیران می کند.

با دست خود تیشه به ریشه سعادت خویش می زند و سرمایه خوشبختی خویش را به باد فنا می دهد.

در حدیثی از پیغمبر اکرم (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : کثره الذنوب مفسده للقلب : ((گناهان زیاد قلب انسان را فاسد می کند)). <۲۱>

و در حـدیث دیگری از همان حضـرت می خوانیم : ان العبـد اذا اذنب ذنبا نکتت فی قلبه نکته سوداء، فان تاب و نزع و اسـتغفر صقل قلبه ، و ان عاد زادت حتی تعلو قلبه ، فـذلک الرین الذی ذکر الله فی القران : ((کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسـبون :))

((هنگامی که بنده گناه کند نکته سیاهی در قلب او پیدا می شود، اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار نماید قلب او صیقل می یابد و اگر باز هم به گناه برگردد سـیاهی افزون می شود، تا تمام قلبش را فرا می گیرد، این همان زنگاری است که در آیه ((کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون)) به آن اشاره شده)). <۲۲>

همین معنی از امام باقر (علیه السلام) در اصول کافی با مختصر تفاوتی نقل شده است . <۲۳>

و نیز در همان کتاب از رسول خدا (صلی اللّه علیه و

آله و سلّم) چنین نقل شده که فرمود: تذاکروا و تلاقوا و تحدثوا فان الحدیث جلاء للقلوب ان القلوب لترین کما یرین السیف ، و جلائه الحدیث : ((مذاکره کنید و یکدیگر را ملاقات نمایید و احادیث (پیشوایان دین) را نقل نمایید که حدیث مایه جلای دلها است ، دلها زنگار می گیرد همانگونه که شمشیر زنگار می گیرد، و صیقل آن حدیث است)). <۲۴>

از نظر اصول روانشناسی نیز این معنی ثابت شده که اعمال آدمی همواره بازتابی در روح او دارد، و تدریجا روح را به شکل خود در می آورد، حتی در تفکر و اندیشه و قضاوت او مؤ ثر است .

این نکته نیز قابل توجه است که انسان با ادامه گناه ، لحظه به لحظه ، در تاریکی روحی بیشتری فرو می رود، و به جایی می رسد که گناهانش در نظرش حسنات جلوه می کند، و گاه به گناهش افتخار می نماید! و در این مرحله راههای بازگشت به روی او بسته می شود، و تمام پلها پشت سرش ویران می گردد و این خطرناکترین حالتی است که ممکن است برای یک انسان پیش آید.

۲ - حجاب چهره جان !

گرچه بسیاری از مفسران کوشیده اند که در آیه ((کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون)) چیزی در تقدیر بگیرند، و بگویند: این گنهکاران از ((رحمت)) خدا محجوب می شوند و یا از ((احسان)) و ((کرامت)) و ((ثواب)) او.

ولی ظاهرا آیه هیچ نیاز به تقدیر ندارد، آنها به راستی محجوب از پروردگار می شوند، و در حالی که نیکان و پاکان به جوار قرب

او راه می یابند، و از لذت دیدار محبوب و شهود باطنی او که برترین لذت ممکن است بهره مند می گردند، این دوزخیان بی ایمان و گنهکار از این فیض عظیم و نعمت بی نظیر محرومند.

بعضی از مؤ منان پاکدل حتی در این جهان به فیض دیدار او متنعم می گردند، در حالی که مجرمان کوردل در این جهان نیز از این فیض محرومند.

آنها دائما در حضورند و این بی بصران تاریک دل دورند!

آنها از مناجات او چنان لذتی می برند که با هیچ بیانی قابل توصیف نیست ، در حالی که اینها چنان در نکبت گناهان خود غرقند که راه نجات ندارند و به گفته شاعر:

تو کز سرای طبیعت نمی روی بیرون

کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد؟!

جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد!

امیر مؤ منان علی (علیه السلام) در دعای معروف کمیل عرض می کند: هبنی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک : ((گیرم که بر عذاب دردناک تو صبر کنم چگونه می توان بر فراق و دوریت صبر کرد))؟! علیین در انتظار ابرار است

به دنبال توصیفی که در آیات گذشته درباره ((فجار)) و نامه اعمال و سرنوشت آنها آمده ، در این آیات ، سخنی از گروه مقابل آنان ، یعنی ابرار و نیکان است که ملاحظه افتخارات و امتیازات آنها در برابر فاجران ، موقعیت هر دو را روشنتر می سازد.

نخست می فرماید: ((چنان نیست که آنها درباره معاد می پندارند، بلکه نامه اعمال ابرار و نیکان در ((علیین)) است)) (کلا ان کتاب الابرار لفی

علیین).

((علیین)) جمع ((علی)) (بر وزن ملی) در اصل به معنی مکان بالا یا اشخاصی

است که در محل بالا می نشینند، و به ساکنان قسمتهای مرتفع کوهها نیز اطلاق شده است ، و در اینجا جمعی آن را به معنی ((برترین مکان آسمان)) یا ((برترین مکان بهشت)) تفسیر کرده اند.

بعضی نیز گفته اند که ذکر آن به صیغه جمع به خاطر تاءکید است و به معنی علو فی علو یعنی ((بلندی در بلندی)) می باشد.

به هر حال شبیه همان دو تفسیر که در آیات سابقه درباره ((سجین)) داشتیم در اینجا نیز صادق است

نخست اینکه منظور از کتاب الابرار نامه اعمال نیکان و پاکان و مؤ منان است ، و هدف بیان این نکته است که نامه اعمال آنها در یک دیوان کل که بیانگر تمام اعمال مؤ منان است قرار دارد، دیوانی که بسیار بلند مرتبه و والامقام است .

یا اینکه نامه اعمال آنها بر فراز آنها در شریفترین مکان ، یا بر فراز بهشت در بلندترین مقام جای دارد، و همه اینها نشان می دهد که مقام خود آنها فوق العاده بلند و والا است .

در حدیثی می خوانیم که پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: منظور از ((علیین)) آسمان هفتم و زیر عرش خدا است . <۲۵>

و این درست نقطه مقابل نامه اعمال ((فجار)) است که در پست ترین محل یا پایین ترین طبقات دوزخ قرار گرفته .

تفسیر دیگر اینکه ((کتاب)) در اینجا به معنی سرنوشت و حکم قطعی الهی است که مقرر داشته نیکان در اعلی درجات

بهشت باشند.

و البته جمع میان این دو تفسیر نیز ممکن است که هم نامه اعمال آنها

در یک دیوان کل قرار دارد، و هم مجموعه آن دیوان بر فراز آسمانها است و هم فرمان الهی بر آن قرار گرفته که خودشان در بالاترین درجات بهشت باشند.

سپس برای بیان اهمیت و عظمت ((علیین)) می افزاید: ((تو چه می دانی علیین چیست)) (و ما ادراک ما علیون).

اشاره به اینکه مقام و مکانی است برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم که هیچکس حتی پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نیز نمی تواند ابعاد عظمت آن را دریابد.

سپس خود قرآن به توضیح بیشتر پرداخته ، می افزاید: ((علیین نامه ای است رقم زده شده)) (کتاب مرقوم).

این بنابر تفسیری است که ((علیین)) را به معنی دیوان کل نامه اعمال ابرار معرفی می کند، و اما بنابر تفسیر دیگر معنی آیه چنین است : ((این سرنوشت حتمی است که خداوند درباره آنها رقم زده که جایگاهشان برترین درجات بهشت باشد)) (بنابراین ((کتاب مرقوم)) تفسیری است بر ((کتاب الابرار)) نه بر ((علیین)) (دقت کنید).

سپس می افزاید: ((این کتاب کتابی است که مقربان آن را مشاهده می کنند یا بر آن گواهی می دهند)) (یشهده المقربون).

گرچه جمعی از مفسران ((مقربون)) را در این آیه به معنی فرشتگانی که مقرب درگاه الهی هستند تفسیر کرده اند، فرشتگانی که ناظر بر نامه اعمال یا سرنوشت حتمی ابرار و نیکانند.

ولی آیات بعد به خوبی نشان می دهد که ((مقربون)) گروهی از خاصان و برگزیدگان مؤ منانند که مقامی بس

والا دارند، و شاهد و ناظر نامه اعمال ابرار و نیکان دیگرند، همانگونه که در آیه ۱۰ و ۱۱ سوره واقعه بعد از ذکر دو گروه ((اصحاب المیمنه)) و ((اصحاب المشئمه)) می فرماید: و السابقون السابقون اولئک المقربون : ((و پیشگامان پیشگام مقربان درگاه اویند)).

و در آیه ۸۹ سوره ((نحل)) می خوانیم : و یوم نبعث فی کل امه شهیدا علیهم من انفسهم و جئنا بک شهیدا علی هؤ لاء: ((به یاد آورید روزی را که از هر امتی گواهی از خودشان بر آنها مبعوث می کنیم و تو را گواه آنها قرار می دهیم)).

سپس به شرح بخشی از پاداشهای عظیم ابرار و نیکان پرداخته ، می فرماید: ((مسلما ابرار در میان انواع نعمت متنعمند)) (ان الابرار لفی نعیم).

مفهوم اصلی ((نعیم)) که به گفته راغب به معنی نعمت بسیار است به اضافه ذکر آن به صورت نکره که در اینجا دلیل بر عظمت و اهمیت است نشان می دهد که آنها دارای آنچنان نعمتها و برکاتی هستند که نمی توان آن را توصیف کرد، و این تعبیری است جامع و سربسته برای اشاره به همه مواهب مادی و معنوی بهشت .

بعد به شرح بعضی از آنها پرداخته می فرماید: ((آنها بر تختهای زیبای بهشتی تکیه کرده ، و به آن مناظر زیبا و آنهمه نعمت نظر می کنند و لذت می برند)) (علی الا رائک ینظرون). <۲۶>

((ارائک)) جمع ((اریکه)) به معنی تختهای زیبای سلطنتی است ، و یا تختهای پر زینتی که در ((حجله گاه)) می نهند، و در اینجا اشاره به تختهای بسیار

زیبای بهشتی است که نیکان بر آن تکیه می کنند.

بعضـی معتقدند که اصل این کلمه فارسـی است و از ((ارگ)) به معنی کاخ سـلطنتی گرفته شده است (این واژه به معنی قلعه ای که درون شهر بوده باشد نیز آمده و از آنجا که قلعه درون شهر غالبا مخصوص شاهان است به آن اطلاق شده).

بعضی دیگر ((ارائک)) را مفرد و از واژه فارسی ((اراک)) یا ((ارایک)) دانسته اند که به معنی تخت پادشاهی است ، سپس به معنی ((پایتخت)) و یا اسـتانی که پایتخت در آن است اطلاق شـده ، و ((عراق)) را معرب ((اراک)) می دانند که به معنی چنین استانی است و می گویند لفظ ((ارایک)) به معنی بارگاه و تخت سلطنتی در ((اوستا)) نیز آمده است .

در حـالی کـه بعضـی از علمـای لغت عرب ریشه آن را عربی می داننـد، و معتقدنـد از واژه ((اراک)) که نـام درخت معروفی است و با آن تخت و سایبان درست می کردند گرفته شده . <۲۷>

ولی آنچه از موارد استعمال این کلمه در قرآن مجید استفاده می شود این است که به همان معنی تختهای زیبا و مزین است که صاحبان نعمت و قدرت از آن استفاده می کنند.

در تعبیر ((ینظرون)) (نگاه می کنند) که به صورت سربسـته بیان شده نمی فرماید به چه می نگرند؟ تا مفهوم وسـیع و گسترده ای داشته باشد، آری آنها

به لطف خدا می نگرند، به جمال بی مثال او، به انواع نعمتهای بهشتی ، و به زیباییهای خیره کننده ای که در بهشت برین اسـت می نگرند،

چرا که یکی از مهمترین لذات انسانی ((لذت دید و نگاه)) است .

سپس می افزایـد: ((هرگـاه به چهره های آنها بنگری طراوت و خرمی و نشاط نعمت را در آن می بینی)) (تعرف فی وجوههم نضره النعیم).

اشـاره به اینکه نشاط و سـرور و شادی در چهره هایشان موج می زنـد و نیازی به سؤ ال نیست ، به عکس دوزخیان که اگر در چهره هایشان بنگری غم و رنج و اندوه و بدبختی و بیچارگی از چهره هایشان نمایان است .

((نضـره)) همـانگونه که قبلاـ هم اشـاره کرده ایم به معنی طراوت و نشاطی است که در صورت صاحبان زنـدگی مرفه نمایان است .

بعـد از نعمت ((تخت)) و ((نگاه)) و ((آرامش و نشاط)) اشاره به نعمت دیگری یعنی شـراب بهشتیان کرده ، می افزاید: ((به آنها از شراب زلال دست نخورده سربسته می نوشانند)) (یسقون من رحیق مختوم).

شراب طهوری که ماننـد شـراب آلوده و شـیطانی دنیـا معصـیبت زا و جنون آفرین نیست ، بلکه هوش و عقل و نشاط و عشق و صفا می آفریند.

غالب مفسـران ((رحیق)) را به معنی شـراب خالص گرفته انـد، شـرابی که هیچگونه غش و ناخالصـی و آلودگی در آن وجود نـدارد، و تعبیر به ((مختوم)) که در فارسـی امروز به جای آن ((دربسـته)) و ((پلمپ)) شـده به کار می رود، نیز تاءکیـدی بر خلوص و پاکی و دست نخوردگی آن است .

علاوه بر این استفاده از چنین ظرفها نشانه احترام خاص به میهمان می باشد،

ظرفی که آن را بسته اند و مهر کرده اند و مهرش تنها به دست میهمان

شکسته می شود!. <۲۸>

سپس می فرماید: ((مهر آن را با مشک نهاده اند)) (ختامه مسک).

نه همچون ظرفهای دربسته دنیا که مهر آن را با گل می نهند، و هنگامی که انسان می خواهد شویی سربسته را با شکستن مهرش باز کند، دستش آلوده می شود، شراب طهور بهشتی چنین نیست ، هنگامی که دست بر مهرش می نهند، بوی عطر مشک در فضا پراکنده می شود!.

بعضی نیز گفته اند که منظور این است که در ختام یعنی پایان نوشیدن این شراب طهور دهان بوی مشک می دهد، بر خلاف شرابهای آلوده دنیا که بعد از نوشیدنش دهان تلخ و بدبو می شود، ولی با توجه به تعبیری که در آیه قبل بود این تفسیر بعید به نظر می رسد.

در پایان آیه بعد از ذکر اوصاف شراب طهور بهشتی می فرماید: ((در این نعمتهای بهشتی و به خصوص در این شراب طهور بی نظیر باید راغبان بر یکدیگر پیشی گیرند)) (و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون).

مفسر بزرگ ((طبرسی)) در ((مجمع البیان)) می گوید: ((تنافس)) به معنی تمنی (و تلاش) دو انسان است که هر کدام می خواهد شی ء نفیسی که برای دیگری است در اختیار او نیز باشد.

و در مجمع البحرین آمده است ((تنافس)) به معنی سبقت و پیشی گرفتن بزرگوارانه بر دیگری است (رقابت و مسابقه سالم).

((راغب)) در ((مفردات)) نیز می گوید: ((منافسه)) به معنی تلاش انسان است برای شباهت به افراد برجسته ، و ملحق شدن به آنها، بی آنکه ضرری به دیگری وارد شود.

در حقیقت مضمون آیه شبیه چیزی

است که در آیه ۲۱ سوره حدید آمده است : سابقوا الی مغفره من ربکم و جنه عرضها کعرض السماء و الارض : ((پیشی بگیرید بر یکدیگر برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان ، و بهشتی که پهنه آن مانند پهنه آسمان و زمین است))!.

و یا آنچه در آیه ۱۳۳ سوره آل عمران آمده است : و سارعوا الی مغفره من ربکم و جنه عرضها السموات و الارض .

به هر حال تعبیری که در آیه آمده است زیباترین تعبیری است که برای تشویق انسانها برای وصول به این نعمتهای بی مانند از طریق ایمان و عمل صالح تصور می شود، و فصاحت قرآن مجید را به عالیترین وجه منعکس می کند. <۲۹> <۳۰>

و بعد به آخرین نعمتی که در این سلسله آیات آمده اشاره کرده ، می فرماید: ((این شراب طهور ممزوج با ((تسنیم)) است)) (و مزاجه من تسنیم).

((همان چشمه ای که مقربان از آن می نوشند)) (عینا یشرب بها المقربون). <۳۱>

از این آیات استفاده می شود که ((تسنیم)) برترین شراب طهور بهشتی است که مقربان آن را به طور خالص می نوشند، ولی برای ابرار مقداری از آن را با رحیق مختوم که نوع دیگری از شراب طهور بهشتی است می آمیزند!.

در اینکه چرا این شراب یا این چشمه ((تسنیم)) نامیده شده است (با توجه به اینکه تسنیم از نظر لغت به معنی چشمه ای است که از بالا به پایین فرو می ریزد) بعضی گفته اند به خاطر آن است که این چشمه مخصوص در طبقات بالای بهشت قرار دارد، و بعضی دیگر گفته اند

شرابی است که از آسمان بهشت فرو می ریزد!.

در حقیقت شرابهای بهشتی انواعی دارد: بعضی در نهرها جاری است که در آیات متعددی از قرآن به آن اشاره شده است . <۳۲>

و بعضی در ظرفهای دربسته مهر شده است ، چنانکه در آیات بالا آمد، و از همه مهمتر شرابی است که از آسمان بهشت و یا طبقات بالای آن فرو می ریزد و این همان شراب ((تسنیم)) است که هیچیک از نوشیدنیهای بهشتی به پای آن نمی رسد، و طبعا تاءثیری که در روح و جان بهشتیان می گذارد از همه عالیتر و

پرجاذبه تر و عمیقتر است ، و نشئه روحانی حاصل از آن غیر قابل توصیف است .

البته باید این حقیقت را بار دیگر تکرار کنیم که اینها همه شبحی است که از دور دیده می شود، و گرنه توصیف نعمتهای گرانقدر و بی نظیر بهشتی با هیچ زبان و قلمی ممکن نیست ، و حتی به گفته خود قرآن از فکر هیچکس نمی گذارد فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین (الم سجده ۱۷).

۱ - ((ابرار)) و ((مقربان)) کیانند؟

در آیات قرآن مجید کرارا سخن از ((ابرار)) و ((مقربان)) و مقامات و پاداشهای عظیم آنها به میان آمده ، تا آنجا که طبق آیه ۱۹۳ سوره آل عمران اولو الالباب (صاحبان اندیشه های قوی) تقاضا می کنند که پایان زندگیشان با ابرار باشد و توفنا مع الابرار.

و در آیات سوره دهر نیز پاداشهای بسیار مهمی برای آنها ذکر شده است (دهر آیه ۵ تا ۲۲).

و در آیه ۱۳ سوره انفطار و آیات مورد بحث (سوره مطففین

) نیز مکرر از الطاف الهی نسبت به آنها یاد شده .

ابرار چنانکه قبلا نیز گفته ایم جمع ((بر)) آنهایی هستند که روحی وسیع و همتی بلند و اعتقاد و عملی نیک دارند، و مقربان دارای قرب مقامی در درگاه خدا می باشند و ظاهرا نسبت میان این دو ((عموم و خصوص مطلق)) است ، یعنی همه مقربان از ابرارند، ولی همه ابرار در سلک مقربان نیستند.

در حدیثی از امام مجتبی (علیه السلام) می خوانیم : کلما فی کتاب الله عزوجل من قوله ان الابرار فو الله ما اراد به الا علی بن ابی طالب و فاطمه و انا

و الحسین (علیه السلام): ((هر جا در قرآن مجید ((ان الابرار)) آمده به خدا سوگند منظور پروردگار از آن علی بن ابیطالب و فاطمه و من و حسین است)). <۳۳>

بدون شک خمسه طیبه آن پنج نور مقدس از روشن ترین مصداق روشن ابرار و مقربانند، و چنانکه در تفسیر سوره دهر گفتیم این سوره عمدتا به امیر مؤ منان علی (علیه السلام) و فاطمه و حسن و حسین اشاره می کند و هیجده آیه از آن بحث از فضائل آنها است هر چند نزول آیات درباره آنها مانع از عمومیت و گسترش مفهوم آیات نیست .

۲ - شرابهای بهشتی !

از آیات مختلف قرآن به خوبی استفاده می شود که در بهشت انواع شرابهای طهور با نامها و کیفیتهای متنوع وجود دارد که از هر جهت با شرابهای آلوده دنیا متفاوت است ، اینها عقل را می زداید، جنون می آفریند، منشاء عداوت و خونریزی و فساد می شود، بدبو و بد

طعم و آلوده است ، ولی آنها عقل و نشاط و عشق می آفریند، خوشبو و معطر و پاک است ، و کسانی که از آن می نوشند در نشئه ای روحانی و توصیف ناپذیر فرو می روند، که دو نوع آن در این سوره آمده است : ((رحیق مختوم)) و ((تسنیم)) و انواع دیگرش در سوره دهر، و سایر سوره های قرآن ذکر شده که هر کدام را در جای خود شرح داده ایم .

جالب اینکه : در روایات متعددی این شراب بهشتی پاداش کسانی ذکر شده که از شراب آلوده دنیا چشم بپوشند، و تشنه کامان را سیراب کنند، و آتش اندوه را در دل مؤ منان خاموش سازند.

پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به علی (علیه السلام) فرمود: یا علی من ترک الخمر لله سقاه

الله من الرحیق المختوم : ((ای علی کسی که خمر و شراب را به خاطر خدا ترک گوید خداوند او را از شراب زلال دربسته مهر شده بهشتی سیراب می کند)). <۳۴>

و جالبتر اینکه در حدیث دیگری از همان حضرت (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است که حتی اگر شراب دنیا را برای غیر خدا نیز ترک گوید خداوند او را از این شراب طهور می نوشاند، علی (علیه السلام) می گوید: عرض کردم برای غیر خدا؟ فرمود: ((آری ! کسی که برای حفظ جان خود نیز از شراب دنیا چشم بپوشد خدا او را از رحیق مختوم سیراب می کند)). <۳۵>

آری این گروه که شراب را برای حفظ سلامت خود ترک می کنند

در حقیقت از اولوالالبابند، و همانگونه که از آیه ۱۹۳ آل عمران استفاده می شود ((اولو الالباب)) نیز در زمره ابرارند که از شرابهای طهور بهشتی بهره مند می شوند.

و در حدیثی از علی بن الحسین (علیه السلام) آمده است : من سقی مؤ منا من ظماء سقاه الله من الرحیق المختوم : ((کسی که شخص مؤ من تشنه ای را سیراب کند خدا او را از رحیق مختوم سیراب خواهد کرد)). <۳۶>

و در حدیث دیگری آمده است : من صام لله فی یوم صائف سقاه الله من الظما من الرحیق المختوم : ((کسی که در روز گرم تابستان روزه بدارد خداوند او را از تشنگی قیامت با رحیق مختوم سیراب می کند)). <۳۷> مفسران برای این آیات دو شاءن نزول نقل کرده اند:

نخست اینکه روزی علی (علیه السلام) و جمعی از مؤ منان از کنار جمعی از کفار مکه گذشتند، آنها به علی (علیه السلام) و مؤ منان خندیدند و استهزا کردند، آیات فوق نازل شد و سرنوشت این گروه کافر استهزا کننده را در قیامت روشن ساخت .

حاکم ابوالقاسم حسکانی در ((شواهد التنزیل)) از ((ابن عباس)) چنین نقل می کند: ((منظور از ((ان الذین اجرموا)) منافقان قریش و منظور از ((الذین آمنوا)) علی بن ابیطالب و یاران او است)). <۳۸>

دیگر اینکه آیات فوق درباره افرادی همچون عمار، صهیب ، خباب ، بلال ، و سایر فقرای مؤ منین که مورد استهزای مشرکان قریش همچون ابوجهل ، و ولید بن مغیره ، و عاص بن وائل ، واقع می شدند نازل شده . <۳۹>

جمع میان این دو شاءن نزول نیز کاملا ممکن است .

آن روز آنها مؤ منان را مسخره می کردند، اما امروز...

در تعقیب آیات گذشته که سخن از نعمتها و پاداشهای عظیم ابرار و نیکان

می گفت ، در آیات مورد بحث به گوشه ای از مصائب و زحمات آنها که در این جهان به خاطر ایمان و تقوا با آن روبرو می شوند اشاره می کند، تا روشن شود که آن پاداشهای بزرگ بی حساب نیست .

در این آیات از موضعگیری و برخورد زشت و زننده کفار با آنها سخن می گوید، و چهار نوع عکس العمل کفار را در برابر آنان بازگو می کند:

نخست می فرماید: ((بدکاران و کفار پیوسته از مؤ منان می خندیدند)) (ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون).

خنده ای تمسخرآمیز و تحقیرکننده ، خنده ای که از روح طغیان و کبر و غرور و غفلت ناشی می شود، و همیشه افراد سبکسر مغرور در برابر مؤ منان با تقوا چنین خنده های مستانه داشته اند.

ضمنا تعبیر به ((اجرموا)) به جای ((کفروا)) نشان می دهد که افراد کافر و بی ایمان را از اعمال گناه آلودشان می توان شناخت چرا که همیشه کفر سرچشمه جرم و عصیان است

در آیه بعد دومین برخورد زشت آنها را بیان کرده ، می فرماید: ((و هنگامی که مشرکان از کنار جمع مؤ منان می گذرند آنها را با اشارات چشم و ابرو مسخره می کنند)) (و اذا مروا بهم یتغامزون).

و با این علامات و اشارات می گویند: این بی سر و پاها را ببینید که مقربان درگاه خدا شده اند! این آستین پاره

ها و پا برهنه ها را تماشا كنيد كه مدعى نزول وحى الهى بر آنها هستند!، و اين گروه نادان را بنگريد كه مى گويند استخوان پوسيده و خاك شده بار ديگر به حيات و زندگى برمى گردد؟!

و امثال اين سخنان زشت و بى محتوا.

به نظر مى رسد كه خنده آشكار مشركان در زمانى بوده كه مؤ منان از كنار جمع آنها مى گذشتند، و اشارات سخريه آميز آنها زمانى بوده كه به عكس آنها از كنار جمع مؤ منان مى گذشتند، و چون در ميان آن جمع نمى توانستند به آسانى مسخره كنند با اشارات چشم و ابرو يكديگر مطالب را حالى مى كردند، ولى آنجا كه مركز تجمع مشركان بود و مسلمانان از كنار آنها مى گذشتند آزادى و جسارت بيشترى داشتند. <۴۰>

يتغامزون از ماده ((غمز)) (بر وزن طنز) به معنى اشاره با چشم و دست است به چيزى كه مورد عيبجويى است ، و گاه اين واژه به معنى هر گونه عيبجويى به كار مى رود هر چند با زبان باشد، و تعبير به ((تغامز)) (از باب تفاعل) دليل بر اين است كه همه آنها در مقابل يكديگر در اين كار شركت داشتند، هر يك با اشاره به ديگرى چيزى مى گفت كه همه استهزاآميز بود.

اينها همه در برخوردشان با مؤ منان بود، در جلسات خصوصى نيز همين برنامه را بازگويى كرده ، و سخريه ها را غيابا ادامه مى دادند، همانگونه كه آيه بعد مى گويد: ((هنگامى كه به خانواده خود باز مى گشتند مسرور و خندان بودند و از آنچه انجام داده بودند خوشحالى مى كردند)) (و اذا

انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکهین).

گویی فتح و پیروزی نصیب آنها شده که به آن مباهات می کنند، و باز هم در غیاب ، همان سخریه ها، و همان استهزاءها ادامه دارد.

فکهین جمع ((فکه)) صفت مشبهه (بر وزن خشن) از فکاهه (بر وزن قباله) به معنی مزاح کردن و خندیدن است ، و در اصل از ((فاکهه)) به معنی میوه گرفته شده است گویی این گفتگوها و شوخیها همچون میوه هایی است که از آن لذت می برند، و به گفتگوی شیرین و دوستانه فکاهه (به ضم فا) گفته می شود.

گرچه کلمه ((اهل)) معمولا به معنی خانواده و خویشاوندان نزدیک است ، ولی ممکن است در اینجا معنی وسیعتری داشته باشد و دوستان نزدیک را نیز دربر گیرد.

چهارمین عکس العمل شرارت آمیز آنها در برابر مؤ منان این بود که وقتی آنها را می دیدند می گفتند اینها گمراهانند (و اذا راءوهم قالوا ان هؤ لاء لضالون).

چرا که راه و رسم بت پرستی و خرافاتی را که در میان آنها رائج بود و هدایتش می پنداشتند رها کرده ، و به سوی ایمان به خدا و توحید خالص بازگشته و به گمان آنها لذت نقد دنیا را به نعمتهای نسیه آخرت فروخته بودند.

ممکن است این تعبیر در مراحلی باشد که مطلب از مرحله استهزا گذشته بود و خود را ناچار می دیدند که شدت عمل بیشتری نشان دهند، زیرا همیشه هنگام ظهور پیامبران بزرگ و آیینهای تازه عکس العمل دشمنان و مخالفان در آغاز از طریق استهزا و به شوخی گرفتن ظاهر می شد، گویی آیین تازه را کمتر از

آن می دیدنـد که به طور جـدی با آن برخورد کننـد، ولی هنگامی که آیین الهی در قلوب افراد آماده نفوذ می کرد، و پیروان بیشتری برای آن پیدا می شد، آنها احساس خطر کرده ، آن را جدی گرفته و مبارزه را شدت می بخشیدند،

سپس مرحله به مرحله آن را تشدیـد می کردنـد، و آیه فوق نخستین مرحله برخورد جـدی آنها است ، که در مراحل بعـد حتی منجر به جنگهای خونین و نبرد مسلحانه شد.

و از آنجا که مؤ منان غالبا از افرادی بودند که موقعیت اجتماعی و ثروت قابل توجهی در اختیار نداشتند، و به همین دلیل کفار به آنهـا با چشم حقارت می نگریسـتند، و ایمانشان را بی ارزش شـمرده ، و آیینشان را به باد مسـخره می گرفتنـد، قرآن در آیه بعد می گوید: ((این گروه کفار هرگز حافظ و نگهبان و متکفل زندگی آنها نبودند)) (و ما ارسلوا علیهم حافظین).

پس به چه حقی ، و مطابق کدام منطقی بر آنها خرده می گیرند؟!

در آیه ۲۷ سوره هود می خوانیم که ثروتمنـدان و مسـتکبران قوم نوح به او می گفتنـد: و ما نراک اتبعک الا الـذین هم اراذلنا بادی الراءی : ((ما کسانی را که از تو پیروی کرده اند جز گروهی اراذل ساده لوح نمی بینیم)).

و او در جواب می گفت : و لا اقول للـذین تزدری اعینکم لن یؤ تیهم الله خیرا الله اعلم بما فی انفسـهم : ((من هرگز نمی گویم آنها که در نظر شما خوار می آیند خداوند خیری بر آنها نخواهد داد، خدا از دل آنها آگاهتر است)) (هود ۳۱).

این در

حقیقت جوابی است به این افراد خودخواه و پرادعا که به شما چه مربوط که مؤ منان از کدام گروهند؟! شما در متن دعوت و محتوای آیین پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بنگرید.

ولی در قیامت مساءله بر عکس می شود، چنانکه در آیه بعد می فرماید:

((امروز مؤ منان از کفار می خندند))! (فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون).

چرا که قیامت بازتابی است از اعمال انسان در دنیا، و در آنجا باید عدالت الهی اجرا شود، و عدالت ایجاب می کند که در آنجا مؤ منان پاکدل از کفار لجوج و معاند و استهزاگر بخندند، و این خود نوعی عذاب دردناک برای این مغروران مستکبر است !

در بعضی از روایات از رسول خدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است که ((در آن روز دری از بهشت به روی کفار گشوده می شود، و آنها به گمان اینکه فرمان آزادی از دوزخ و ورود در بهشت داده شده است به سوی آن حرکت می کنند، هنگامی که به آن رسیدند ناگهان در بسته می شود، و این کار چند بار تکرار می شود و مؤ منان که از بهشت نظاره گر آنانند می خندند))! <۴۱>

لذا در آیه بعد می افزاید: ((آنها بر تختهای مزین نشسته اند و به این صحنه ها نگاه می کنند)) (علی الارائک ینظرون).

به چه چیزی نگاه می کنند؟ به آنهمه نعمتهای بی پایان الهی ، به آن مواهب عظیم و الطاف بیکران به آن آرامش و عظمت و احترام ، و به آن عذابهای دردناکی که کفار مغرور و خودخواه در

نهایت ذلت و زبونی به آن گرفتارند.

سرانجام در آخرین آیه این سوره به صورت یک جمله استفهامیه می فرماید: ((آیا کفار ثواب اعمال و پاداش کار خود را خوب گرفتند))؟!

(هل ثوب الکفار ما کانوا یفعلون). <۴۲>

این سخن خواه از ناحیه خداوند باشد، یا فرشتگان ، و یا مؤ منان ، نوعی طعن و استهزا نسبت به افکار و ادعاهای این مغروران مستکبر است که انتظار داشتند در مقابل اعمال زشتشان جایزه و پاداشی هم از خداوند دریافت دارند، و در برابر این پندار غلط و خیال خام می فرماید: ((آیا آنها پاداش اعمالشان را گرفتند))؟

بسیاری از مفسران این جمله را یک جمله مستقل دانسته اند، در حالی که بعضی معتقدند دنباله آیه قبل است ، یعنی مؤ منان بر تختهای مزین نشسته اند و نگاه می کنند به بینند آیا کفار پاداش اعمال خلافشان را گرفتند؟ آری اگر آنها پاداشی بگیرند باید از شیطان بگیرند، آیا آن بینوای گرفتار می تواند به آنها پاداشی دهد؟!

((ثوب)) از ماده ((ثوب)) (بر وزن جوف) در اصل به معنی بازگشتن چیزی به حالت نخستین است ، و ((ثواب)) به پاداشی گفته می شود که به انسان در مقابل اعمالش می دهند چرا که نتیجه اعمالش به او بر می گردد، این واژه هم در جزای نیک و هم بد به کار می رود، هر چند غالبا در مورد خیر استعمال می شود <۴۳> و لذا آیه فوق دلالت بر نوعی طعن نسبت به کفار دارد، و باید چنین باشد چرا که آنها همواره مؤ منان و آیات خدا را به باد استهزا می

گرفتند و باید در آن روز نتیجه استهزاهایشان را ببینند.

استهزا حربه ناجوانمردانه دشمنان حق

در طول تاریخ انبیاء کرارا می بینیم که یکی از حربه های دشمنان خدا در مقابل آنان استفاده از حربه سخریه بوده است ، و آیات قرآن مکرر این موضوع را منعکس کرده است ، و از آنجا که سخریه و استهزا معمولاـ از کسانی صادر می شود که مست باده غرورند، و خود را برتر از دیگران می دانند، و با چشم حقارت به سایرین نگاه می کنند جای تعجب نیست که ظالمان کافر و لجوج و خودخواه دست به چنین حربه ای در برابر اهل ایمان زنند.

امروز نیز همان برنامه به صورتهای متنوع در رسانه های گروهی جهان تحت عنوان ((طنز)) و برنامه های فکاهی و تفریحی ادامه دارد، الان نیز می کوشند حق و طرفدارانش را با استفاده از این حربه قدیمی از میدان بیرون کنند.

ولی مؤ منان در برابر آنها با توجه به وعده های الهی که نمونه آن در آیات فوق آمده است آرامش می یابند، و روح مقاومت در مقابل آن تاریک دلان در آنها دمیده می شود.

اصولاـ ((استهزا)) و ((سخریه)) و ((غمز)) و ((ضحک)) در مقابل حق که در آیات فوق به آن اشاره شده همه از گناهان کبیره و نشانه جهل و غرور است ، یک انسان فهمیده و عاقل و هوشیار به فرض که به مکتبی عقیده نداشته باشد با آن برخورد منطقی می کند، و هرگز به خود اجازه نمی دهد به اینگونه حربه ها متوسل گردد.

خداوندا! همه ما را از غرور و جهل و کبر حفظ فرما.

پروردگارا! به ما

روح حق طلبی و حق جویی و تواضع مرحمت کن .

بارالها! نامه اعمال ما را در ((علیین)) قرار ده ، و از زمره ((سجینیان)) بیرون بر.

آمین رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره در آستانه هشتاد و سومین سوره ایستاده ایم. بجاست که برای آشنایی با آن به شناسنامه اش بنگریم:

۱ - نام این سوره در نخستین آیه از این سوره مبارکه، خدای فرزانه کم فروشان را سخت به باد نکوهش می گیرد و برای جلوگیری از حق کشی و روش های ظالمانه اقتصادی و غارت ثروت های ملّی و در جهت اصلاح امور اقتصادی هشدار می دهد و می فرماید:

وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وای بر کم فروشان، همانان که چون از مردم پیمانه ستانند، به طور کامل می ستانند، امّا چون برای آنان پیمانه و وزن کنند، کم می دهند...

و نام این سوره از نخستین آیه بر گرفته شده است.

این سوره را،با نام «تطفیف» هم خوانده اند.

۲ - فرودگاه این سوره این سوره بدان دلیل که در آستانه هجرت دگرگون ساز پیامبر به مدینه و یا در راه هجرت فرود آمده، در مورد فرودگاه آن دیدگاه اندکی متفاوت است:

به باور بیشتر دانشمندان این سوره در مکّه فرود آمده است. امّا به باور گروهی، چون «حسن»، «ضحاك» و «عکرمه» در مدینه فرود آمده است.

از دیدگاه برخی جز هشت آیه از آیات پایانی این سوره بقیه آیات آن در مدینه فرود آمده است.

۳ - شمار آیه ها و واژه های آن این سوره از ۳۶ آیه، ۱۶۹ واژه، و ۷۳۰ حرف شکل گرفته است.

۴ -

پاداش تلاوت این سوره از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

و من قرأها سقاه اللّه من الرحیق المختوم یوم القیامه(۸۳)

کسی که این سوره را تلاوت کند، خدا او را در روز رستاخیز از شراب پاک و صاف و در بسته سیراب می سازد.

و نیز از امام صادق آورده اند که فرمود:

من کانت قرائتهُ فی الفریضه ویل للمطففین اعطاه اللّه الأمن یوم القیامه من النار، ولا تراه، ولا یراها، ولا یمر علی جسر جهنم، ولا یحاسب یوم القیامه.(۸۴)

کسی که این سوره را در نمازهای واجب خویش بخواند، خدا امنیت از آتش و عذاب را در روز رستاخیز به او خواهد داد، و آن گاه است که نه آتش دوزخ او را می بیند، و نه او آتش را دیدار می کند و بر پل دوزخ عبورش نخواهد افتاد و محاسبه نخواهد شد.

۵ - دورنمایی از مفاهیم این سوره در این سوره این مفاهیم ارزشمند مورد توجه قرار گرفته و این بحث ها به تابلو رفته است:

هشدار به کم فروشان و پایمال کنندگان حقوق مردم،

راز اصلی گناه و حق کشی یا باور نداشتن رستاخیز،

گوشه ای از سرنوشت زشت کرداران،

جایکاه بلند ابرار،

پرتوی از پاداش خدا به آنان،

رقابت سالم و مترقی،

فرجام پر شکوه نیکان و خوبان،

سرنوشت سیاه بدکارانِ بیدادگر،

واکنش بی خردانه واپسگرایان در برابر نواندیشان، و نکات ظریف دیگری که خواهد آمد.

۱ - وای بر کم فروشان!

۲ - همانان که چون از مردم پیمانه ستانند، تمام می ستانند؛

۳ – و چون برای آنان پیمانه یا وزن نمایند، کم می دهند.

۴ – مگر آنان گمان نمی برند که برانگیخته خواهند شد؟!

۵ –

در روزی بزرگ [و سهمگین !

۶ – روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای می ایستند.

۷ – نه، این گونه نیست [که آنان می پندارند]؛ بی گمان کارنامه بدکاران در «سجّین» است.

۸ – و تو چه می دانی که «سجّین» چیست؟

۹ – نامه ای است نگارش یافته.

۱۰ – در آن هنگام وای بر تکذیب کنندگان!

۱۱ – همانان که روز جزا را دروغ می شمارند.

۱۲ – و آن را جز هیچ تجاوزکارِ گناه پیشه ای دروغ نمی شمارد.

۱۳ – [همان کسی که چون آیات [روشنگر] ما بر او تلاوت می گردد، می گوید: [این ها] افسانه های پیشینیان است.

۱۴ – نه، این گونه نیست، [که آنان می پندارد]؛ بلکه آنچه به دست می آورند، بر دل هایشان چیره گردیده است.

۱۵ – نه، این گونه نیست [که آنان می پندارند]؛ به یقین آنان در آن روز از [بخشایش]پروردگارشان سخت بازداشته می شوند.

۱۶ – آن گاه به آتش دوزخ خواهند سوخت.

۱۷ – سپس [به آنان گفته می شود: این است آنچه شما آن را دروغ می شمردید.

نگرشی بر واژه ها

تطفیف: کم کردن پیمانه و کم کشیدن و کم فروختن. واژه «طفیف» نیز به معنی هر چیز اندک و ناچیز، و پیمانه ای که کناره های آن پر نباشد آمده، و به همین تناسب در کم فروشی در هر شکل و رنگی به کار می رود.

این واژه از ماده «طفّ» در اصل به معنی کناره های هر چیزی آمده است. و به سرزمین کربلا نیز بدان دلیل که در کناره و ساحل است «طف» گفته اند.

اکتیال: کیل و پیمانه کردن و یا وزن نمودن به وسیله دیگر وسایل سنجش. واژه «اتزان» نیز به معنی وزن کردن آمده

است.

سجّین: این واژه از ماده « سجن» به معنی «زندان» گرفته شده و به مفهوم سخت و شدید، و کسی که به زندان ابد محکوم شده، آمده است. این واژه دارای معنی مبالغه است، به همین جهت به آدم بسیار شرابخوار، «شرّیب»، و آدم بدمست، «سکّیر» و به آدم زشت کردار و شرور «شرّیر» گفته می شود.

رَقْم: این واژه به معنی خّط درشت و ماندگار آمده، و «مرقوم» از این ماده است.

رین: این واژه به معنی غلبه و چیره شدن آمده است و اگر آن را به زنگار و زنگارزدگی هم می گیرند به این تناسب است که بر روی پدیده هاو اشیاء ارزشمند چیره می شود و می نشیند. و واژه «ران» از این ماده است.

شأن نزول درباره شأن نزول و داستان فرود آغازین آیات این سوره دو روایت رسیده است:

۱ - از «ابن عباس» آورده اند که: هنگام هجرت پیامبر به مدینه، بسیاری از مردم آن شهر به بلای کم فروشی و حق کشی آلوده بودند، و خدای فرزانه با فرود این آیات، آنان را از این شیوه ظالمانه بازداشت و آنان نیز با هشدارپذیری و گوش سپردن به آیات قرآن دست از کم فروشی برداشتند.

۲ - امّا «سدی» آورده است که: به هنگام آمدن پیامبر به مدینه تاجری به نام «ابوجهینه» سرکرده کم فروشان بود. او دو پیمانه داشت که به وسیله یکی به هنگام پیمانه برای خود، تمام و کمال می گرفت؛ امّا با پیمانه دیگری به مردم کم فروشی می کرد و خدای فرزانه با فرود این آیات به او و دیگر کم فروشان هشدار داد.

تفسیر

هشداری سخت به پایمال کنندگان حقوق

مردم در این سوره پس از یاد و نام الهام بخش خدا در هشداری سخت به کم فروشان و پایمال کنندگان حقوق مردم می فرماید:

وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ وای بر کم فروشان!

کم فروش آن کسی است که در پیمانه نمودن و یا وزن و متر کردن چیزی به گونه ای حقوق دیگران را به سود خویش پایمال می سازد؛ چنین کسی در خور هشدار و کیفری سخت است که قرآن به او هشدار می دهد.

از دیدگاه «زجاج» بدان دلیل به کم فروش، «مطفف» گفته می شود که در وزن و کیل و یا متر و سنجش، حق دیگری را اندک اندک می دزدند و نمی توان یکباره حقوق دیگران را پایمال ساخت.

آن گاه در معرفی کم فروشان می فرماید:

الَّذِینَ إِذَا اکْتالُوا عَلَی النَّاسِ یَسْتَوْفُونَ کم فروشان آن کسانی هستند که هر گاه می خواهند چیزی برای خود بستانند، پیمانه را لبریز و کامل می ستانند...

امّا زمانی که می خواهند به دیگران بفروشند و وزن کنند، از گوشه و کنار آن به هر صورت ممکن می کاهند و کم می گذارند.

وَ إِذا کالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ یُخْسِرُونَ از «ابن مسعود» آورده اند که می گفت: نماز و عبادت خدا نیز در خور پیمانه است، از این رو هر کس نماز شایسته و بایسته ای بخواند، خدا پاداش کامل به او می دهد و کسی که درست نخواند و آداب و شرایط و مقررات آن را رعایت نکند، هشدار این آیات شامل حال او نیز می شود و همین حکم در مورد او نیز جاری است.

سپس خدای فرزانه از کار کم فروشان و پایمال کنندگان حقوق مردم، که مقررات خدا و راه و رسم عادلانه او را رها

ساخته اند، و نیز از غفلت و گمراهی این گروه، با یک پرسش نکوهش بار، مردم را به تعجب و تفکر بر می انگیزد که:

أَ لا یَظُنُّ أُولئِکَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ آیا این کم فروشان باور نمی دارند که برای حسابرسی و پاداش و کیفر برانگیخته خواهند شد؟

به باور «ابن عباس» منظور این است که: آیا اینان یقین ندارند حساب و حسابرسی در کار است؟

در آیه بعد می افزاید:

لِیَوْمٍ عَظِیمٍ

آن هم در روزی بزرگ و سهمگین مورد محاسبه قرار خواهند گرفت.

و در گزارش از آن روز بزرگ می فرماید:

یَوْمَ یَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعالَمِینَ روزی که مردم از دل زمین به فرمان خدا بر می خیزند و برای حسابرسی و دریافت پاداش و کیفر عملکردها در برابر پروردگار جهانیان می ایستند.

در روایت آمده است که: مردم در روز رستاخیز در حالی برای حسابرسی در برابر دادگاه روز رستاخیز می ایستند که از شدت حرارت و هول و هراس آن روز، عرق تا پرده گوش آنان رسیده است.

ممکن است منظور این باشد که: آیا آنان نمی دانند که هر کس گمان برد که روز رستاخیز و حسابرسی و بازخواستی در کار است و این پندار را در دل تقویت کرد، اگرچه از آن آگاهی کامل هم نداشته باشد و بدان یقین هم نداشته باشد، باز هم بر او واجب است که از خطر برحذر باشد و از آنچه باعث گرفتاری می گردد دوری جوید؟ مگر نه این است که وقتی انسان خردمندی از رفتن در راهی، خطری را متوجه خود دید، از آن دوری می جوید و از راهی دیگر می رود؟

از «مقداد» آورده اند که از

پیامبر خدا شـنیدم می فرمود: آن گاه که روز رسـتاخیز بر پا می گردد خورشید به اندازه یک میل به مردم نزدیک می گردد و بـا شـدت و حرارت، به گونه ای بر آنـان می تابـد که هر کس متنـاسب بـا عملکرد خویش با حرارت آن رو به رو می گردد و سیلاب عرق از آنان فرو می ریزد؛ به گونه ای که پاره ای تا پاشنه پا در عرق فرو می روند، و پاره ای تا گردن! آن گاه مهار و لگامی بر دهان آنان می زنند تا مزه تلخ گناهان و زشت کاری های خود را بچشند.

و نیز در روایتی آورده انـد که: «عمر» به هنگـام تلاـوت این سوره، هنگامی که به این آیه می رسـید که: یوم یقوم الناس... آن قدر گریه می کرد که از نفس می افتاد و نقش بر زمین می شد!!

گوشه ای از سرنوشت زشت کرداران در اشاره به فرجام کار بدکاران و زشت کرداران در سرای آخرت می فرماید:

کَلاَّـ إِنَّ کِتـابَ الْفُجَّارِ لَفِی سِـجِّینٍ نـه، این گـونه نیست که کفرگرایـان و ظالمـان می پندارنـد که اگر حقـوق مردم را پایمـال ساختنـد، حسـاب و بـاز خواستی در کار نیست؛ هرگز، بلکه بی هیـچ تردیـدی کارنامه اینان که همه اعمال آنان در آن نوشـته شده است در «سجّین» است.

واژه «کلّا» به معنی هشدار و اخطار می باشد که: هان ای کم فروشان و ظالمان! از گناه و ستم دوری گزینید، و بدانید که پندار شما در انکار رستاخیز پوچ و بی اساس است.

به باور پاره ای با این واژه، هشـدار تمام است و جمله با همین یک واژه و آنچه در تقدیر آمده کامل و رساست. امّا از دیدگاه پاره ای این واژه آغازی است که به ادامه آیه پیوند دارد و

منظور این است که: نه، هرگز این گونه نیست که انکارگران رستاخیز می پندارند، بلکه بی هیچ تردیدی کارنامه کم فروشان و گناهکاران و ظالمان در «سجّین» است.

از دیدگاه «ابن عباس» و شماری دیگر از مفسران پیشین، منظور این است که عملکرد آنان نوشته شده و این نوشته و کارنامه آنان در قعر زمین موجود است.

از پیامبر گرامی آورده اند که: واژه «سجّین» به معنی پایین ترین عمق زمینِ هفتم است.

برخی آورده اند که «کعب» در برابر پرسش «ابن عباس» از «سجّین» گفت: در روز رستاخیز روح انسان های بد رفتار و ستمکار را به سوی آسمان ها می برند، امّا آسمان ها روح پلید آنان را نمی پذیرند؛ آن گاه به زمین می آورند و زمین هم نمی پذیرد.

آنها را به قعر زمین هفتم تا عمق «سجّین»، که جایگاه سپاه شیطان است، می برند.

در روایت «ابوهریره» از پیامبر آورده است که: «سجّین» به معنی چاهی است سرگشاده در دوزخ و «فلق» چاهی است سربسته.
اِنّ سجّین جُبّ فی جهنّم مفتوح، و الفلق جُبّ فی جهنّم مغطی.(۸۵)

از دیدگاه «ابومسلم» منظور، نام پرونده اعمال بدکاران است که از ظاهر آیات دریافت می گردد.

از آیه بعد چنین دریافت می گردد که در میان عرب واژه «سجّین» ناشناخته بود، چرا که می فرماید:

وَ ما أَدْراکَ ما سِجِّینٌ

و تو ای انسان! چه می دانی که «سجّین» چیست؟

به باور پاره ای منظور این است که: و تو ای برترین انسان! جامعه و مردم روزگارت چه می دانند که «سجّین» چیست؟

آن گاه روشنگری می کند که:

کِتابٌ مَرْقُومٌ نامه ای است نوشته شده.

«سجّین» همان کارنامه و پرونده انسان است که همه عملکرد او در آن نوشته شده و چیزهایی در

آن آمده است که صاحب پرونده را ناراحت و چشمانش را تیره و تار می کند.

از دیدگاه پاره ای واژه «مرقوم» به معنی علامت خورده و نشانه نهاده شده ای است، که کفرگرایان و ظالمان با آن شناخته می شوند.

امّا به باور ما تفسیر درست آیه این است که «کتاب مرقوم»، نمی تواند تفسیر «سجّین» باشد؛ چرا که این واژه به معنی پرونده و یا نوشته نیست، بلکه «کتاب مرقوم» تفسیر آیه ای است که می فرماید: پرونده و کارنامه بدکاران و ظالمان در «سجّین» است(۸۶) و واژه «مرقوم» به معنی نوشته ای روشن و بسیار خوانا آمده است.

سپس می فرماید:

وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ در آن هنگام وای بر دروغ شمارندگان روز رستاخیز.

از آیه دریافت می گردد که هشدار و اخطار، متوجه کسانی است که در دنیا، روز رستاخیز و روز حسابرسی و باز خواست را دروغ می شمارند، و هرگز حاضر به تجدید نظر در این پندارِ باطل خود و اعلام ایمان و باور به فرارسیدن آن روز نیستند.

از دیدگاه برخی از صاحب نظران آیه مورد بحث به آیه «انّ کتاب الفجار...» و آن گاه آیه «یوم یقوم النّاس...» پیوند دارد و آنچه میان این آیات آمده، معترضه است.

در آیه بعد در تفسیر آیه ای که گذشت می افزاید:

الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ همان کسانی که روز رستاخیز و روز پاداش و کیفر را دروغ می شمارند.

آیه شریفه نشانگر آن است که این هشدار به دروغ شمارندگان روز رستاخیز متوجه است، به همین دلیل آن کسانی که این دیدگاه پوچ و بی اساس انکارگران رستاخیز را مردود می شمارند، در خور ستایش هستند.

آن گاه روشنگری می کند که:

وَ

ما يُكَذِّبُ بِهِ إِلاَّ كُلَّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ و تنها کسانی روز جزا را انکار می کنند و دروغ می شمارند که تجاوزکار و گناه پیشه اند.

و در نکوهش این گناه پیشه و تجاوزکاری که از او سخن رفت می افزاید:

إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا قالَ أَساطِيرُ الْأَوَّلِينَ همان کسی که چون آیات روشنگر ما بر او تلاوت می گردد، با تاریک اندیشی و حق ناپذیری می گوید: این ها افسانه های پیشیان است و آنان این داستان های پوچ را نوشته و به آیندگان نهاده اند!

راز واقعی حق ستیزی گناهکاران و ظالمان در ادامه بحث در اشاره به راز اصلی حق ناپذیری گناهکاران و اصلاح ستیزان می فرماید:

كَلاَّ

نه، هرگز چنین نیست که بدکرداران و ظالمان می پندارند و رستاخیز را دروغ می شمارند،

بَلْ رانَ عَلى قُلُوبِهِمْ ما كانُوا يَكْسِبُونَ بلکه زشت کرداری و گناه آنان، و اثر طبیعی بیدادگری و حق ستیزی است که بر دلهایشان چیره شده است.

از دیدگاه «حسن» و «قتاده» واژه «رین» به معنی گناه بر روی گناه تا دل مردگی و تیرگی آن است.

اما به باور «فرّاء» منظور این است که: وقتی گناهان انسان زیاد شد، اثر زشت کاری و بیداد دل های آنان را فرا می گیرد و دل هارا تیره و تار می سازد و بر آن ها چیره می گردد.

در این مورد «ابن مسعود» می گوید: هنگامی که انسان دست به گناه و زشتی می یازد، در دل او نقطه سیاهی پدیدار می گردد و با هر گناه دیگری این نقطه سیاه گسترش می یابد، تا سرانجام با ادامه و پافشاری در بیداد و گناه، سیاهی و پلیدی گستره دل را می گیرد و انسان را مسخ می کند.

از امام باقر در تفسیر

آیه آورده اند که فرمود:

ما من عبد مؤمن الّا و فی قلبه نکته بیضاء، فاذا اذنب دنباً خرج فی تلک النکته نکته سوداء، فاذا تاب ذهب ذلک السواد، و ان تمادی فی الذنوب زاد ذلک السواد حتی یغطی البیاض، فاذا غظی البیاض لم یرجع صاحبه الی خیر ابداً و هو قول اللّه ت تعالی: کلّا بل ران علی قلوبهم...(۸۷)

هیچ بنده ای در میان بندگان خدا نیست، جز اینکه در گستره قلب او نقطه سپیدی است. از این رو هنگامی که دست به گناه و ستم یازید در آن سپیدی و روشنی، نقطه سیاهی پدیدار می گردد، که تنها با توبه و اصلاح خویشتن و جبران آن گناه و حق کشی زدوده می شود؛ امّا اگر به زشت کاری و گناه ادامه داد، آن نقطه سیاه با هر گناهی گسترش یافته و برگستره قلب چیره می گردد. آن گاه است که چنین کسی دیگر روی نیک بختی و رستگاری نمی بیند و اصلاح نمی پذیرد، و آن گاه به تلاوت آیه مورد بحث پرداخت که: کلا بَلْ رانَ عَلی قُلُوبِهِمْ ما کانُوا یَکْسِبُونَ از امام صادق آورده اند که فرمود:

یصدأ القلب، فاذا ذکرته بآلاءاللّه انجلی عنه قلب انسان در فراز و نشیب های زندگی بر اثر غفلت و گناه دستخوش گرفتگی و کدورت می گردد، و آن گاه که نعمت های خدا را در حق انسان به یادش آوری زنگارها زدوده می شود و شفاف می گردد. (۸۸)

«ابومسلم» در تفسیر آیه مورد بحث می گوید: بی گمان گناهکاری و گناه ورزی آنان و دمخورشدنشان به قانون شکنی و بیداد، و غرور و غفلت آنان از حق و عدالت، بسان پرده ای ضخیم بر دل هایشان افکنده شد، و آن گاه کارشان به جایی رسید که خرد آنان

از کار افتاد و سود و زیان حقیقی را از پنـداری نشـناختند؛ چرا که نیندیشـیدن در فرجام کارها و گناه ورزی بسـیار و فرو رفتن در مستی و پستی و بیـداد، انگیزه هـای غفلت و بیگانگی از خـدا را قـدرت می بخشـد و انسان را از بازگشت به حق و اصـلاح پـذیری و توبه دور می سازد، و اورا به پافشاری در اصـلاح ستیزی و زشت کاری سوق می دهد، و آن گاه است که شـیطان بر دل چیره می گردد و با حاکمیت آن، انسان از یکتاگرایی و ایمان و پروا و پاکی بیگانه می شود.

«بلخی» می گویـد: آیه مورد بحث نشانگر درستی دیـدگاه پیروان مـذهب اهل بیت می باشـد که اثر طبیعی گناه و بیـداد باعث زنگارگرفتگی دل و مهرخوردگی آن می گردد، و آن گاه کار انسان به جایی می رسد که اصـلاح ستیزی و زشت کرداری بر دل غالب و چیره می شود.

آن گاه در ادامه همین مطلب می افزاید:

کَلاَّ إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ نه، این گونه نیست که آنـان می پندارنـد، بلکه آنان در آن روز بزرگ از دیـدار حق و مهر و لطف او محروم و سخت باز داشته می شوند.

به بـاور «ابن عبـاس» واژه «کلّا» بیـانگر آن است که کفرگرایـان هرگز روز رسـتاخیز را گـواهی نمی کننـد، و از انکـارگری و محاسبه ناپذیری خویش دست بر نمی دارند.

از دیـدگاه گروهی از مفسـران منظـور آیه این است که: کفرگرایـان و تبهکـاران در روز رسـتاخیز از مهر و رحمت پروردگـار خود و فضل و احسان او باز داشته می شوند.

از دیدگاه «ابومسلم» آنان از رحمت خدا دور و از پاداش پر شکوه او محروم و از خشنودی او بیگانه اند.

از امیرمؤمنان نیز آورده اند که: محرومون

عن ثوابه و کرامته و...

آنان آن روز از پاداش و احسان او محرومند.

و می افزاید:

ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصالُوا الْجَحِيمِ

آن گاه به آتش شعله ور دوزخ وارد می گردند و هماره در آن خواهند سوخت.

به باور «ابومسلم» آنان هیزم دوزخ و سوخت آن خواهند شد و هماره خواهند سوخت.

و در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

ثُمَّ يُقالُ هذَا الَّذِی كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ

سپس در نکوهش آنان گفته می شود: این آتش شعله ور دوزخ همان چیزی است که در دنیا هماره آن را دروغ می شمردید.

گفتنی است که این گونه گفتار را در فرهنگ عرب، گفتاری کوبنده و قاطع عنوان می دهند؛ چرا که با شیوه ای نکوهش بار از رویدادی سخت و اندوه آور خبر می دهد. ۱۸ - نه، این گونه نیست [که آنان می پندارند]؛ بی تردید کارنامه نیکان در «علّیون» است.

۱۹ - و تو چه می دانی که «علّیون» چیست؟

۲۰ - نامه ای است نگاشته شده ۲۱ - که مقربان [بارگاه دوست آن را مشاهده می کنند.

۲۲ - به یقین نیکان در نعمتی [جاودانه اند.

۲۳ - بر تخت ها [نشسته اند و مناظر دل انگیز بهشت را] تماشا می کنند.

۲۴ - در چهره هایشان شادابیِ نعمت [های بهشت را] می بینی.

۲۵ - از شراب ناب و مُهرشده ای نوشانیده می شوند.

۲۶ - که مُهر آن مُشک است؛ و در [راه رسیدن به این [نعمت هاست که]رقابت کنندگان [و مشتاقان باید به رقابت برخیزند.

۲۷ - و آمیزه [و ترکیب آن [شراب پاک و ناب از [چشمه]«تنسیم» است،

۲۸ - از چشمه ای که مقربان [بارگاه خدا] از آن می نوشند.

۲۹ - بی گمان کسانی که [در زندگی دنیا] به

گناه [و بیداد] دست می یازیدند، به آنان که ایمان آوردند [و از گناه دوری می جستند]، می خندیدند.

۳۰ - و چون بر آنان گذر می نمودند با اشاره چشم و ابرو از آنان عیبجویی می کردند.

۳۱ - و هنگامی که به سوی خانواده خود باز می گشتند، [از مردم آزاری خود]شادمان باز می گشتند.

۳۲ - و هنگامی که آنان را می دیدند، می گفتند: راستی که اینان در بیراهه اند.

۳۳ - با این که [این ستمکاران به عنوان نگهبان بر آنان فرستاده نشده بودند.

۳۴ - امّا امروز آنان که [در دنیا] ایمان آوردند بر کفرگرایان می خندند.

۳۵ - بر تخت ها [نشسته اند و بر گرفتاری آنان می نگرند.

۳۶ - اینک آیا به کفرگرایان [و خودکامگان در برابر آنچه انجام می دادند پاداش [مناسب داده شد؟!

نگرشی بر واژه ها

علّیّین: این واژه به معنی «بلندی بر بلندی» آمده و نشانگر مقامی است بسیار پرفراز؛ و به همین دلیل هم به صورت جمع - که نشانگر بزرگداشت و عظمت می باشد - آمده است.

پاره ای نیز آن را به معنی «برترین مکان ها» گرفته اند. این واژه جمع می باشد و مفرد آن «عِلّی» بسان «مِلّی» و «ملّیّون»، که در اصل به مکان پرفراز و یا ساکنان آن گفته می شود.

ارائک: این واژه جمع «اریکه» به معنی تخت های پرشکوه و نیز پشتی هایی است که در اطاق های پذیرایی می چینند.

نضره: شادابی و طراوت چهره.

رحیق: شراب خالص و ناب.

مختوم: سربسته و دست نخورده.

تنافس: تلاش و آرزو نمودن دو انسان و یا دو گروه برای بردن پدیده ای ارزشمند که از آنِ دیگری است. پاره ای نیز آن را به معنی رقابت و مسابقه سالم

و بزرگوارانه برای پیشی جستن بر دیگری گرفته اند.

مزج: آمیختن دو مایع متفاوت نظیر آب و آب میوه و یا شیر و سرکه به یکدیگر.

تسنیم: این واژه به معنی چشمه جوشانی است که از بالا می جوشد و به سوی پایین روان می گردد. این واژه از «سنام» برگرفته شده است.

تغامز: این واژه از «غمز» گرفته شده و به معنی اشاره با چشم و ابروست و برای ریشخند دیگری انجام می شود.

فاكهون: به معنی شوخی و خنده از روی غفلت و غرور آمده است. این واژه از «فِکاهه» گرفته شده، و مفرد آن «فَکِهْ» بسان «خشن» می باشد.

ثُوِب: این واژه از «ثُوب»، به معنی بازگشتن چیزی به حال نخستین آمده است. واژه «ثواب» نیز به معنی پاداشی است که به انسان در برابر کار شایسته اش باز می گردد. این واژه بیشتر در پاداش کارهای شایسته به کار می رود، امّا گاه در جزا و کیفر نیز به کار رفته است.

تفسیر

جایگاه بلند «ابرار»

پس از روشنگری در مورد «فُجّار» یا زشت کرداران و سرنوشت شوم آنان، اینک در اشاره به جایگاه بلند و موقعیت والای «ابرار» یا نیکان و پاکان می فرماید:

کَلَّا

نه، کفرگرایان و حق ناپذیران هرگز ایمان نمی آورند و اصلاح نمی پذیرند.

این تفسیر بر این اساس است که واژه «کلّا» به پیش از خود پیوند داشته باشد، امّا اگر همان گونه که برخی گفته اند به ادامه آیه پیوند داشته باشد، منظور این است که: نه این گونه نیست که کفرگرایان می پندارند، بلکه بی تردید کارنامه نیکان و پاکان در بلندترین جایگاه قرار دارد.

إِنَّ کِتابَ الْأَبْرارِ لَفِی عِلِّیِّینَ

به باور گروهی منظور این است که: بی گمان

نامه عمل نیکان در آسمان هفتم و در همان جایگاه والایی است که ارواح توحیدگرایان و نیکان در آنجاست.

امّا به باور «ضحاک» در «سدرهالمنتهی» و در آن موقعیت با شکوهی است که فرمان های خدا در آفرینش و تدبیر جهان به سوی آن می رسد.

در مورد واژه «علّیون» در آیه مورد بحث دیدگاه ها متفاوت است:

به باور برخی منظور بهشت پرنعمت خداست.

امّا به باور «فرّاء» منظور «بلندی بر روی بلندی» است که پرفرازتر از آنجا نیست و در بلندی جایگاه پایانی ندارد، درست در برابر نامه عمل «فجّار» که در پست ترین طبقات دوزخ است.

از «ابن عباس» آورده اند که منظور لوح و دیوانی است از زبرجد سبز که در زیر عرش است و عملکرد بندگان در آن نوشته است.

و از پیامبر آورده اند که منظور از آن آسمان هفتم و زیر عرش خداست.

قال فی علیین فی السماء السابعه تحت العرش(۸۹)

آن گاه در بیان شکوه و عظمت «علّیین» می فرماید:

وَ ما أَدْراکَ ما عِلِّیُّونَ

و تو چه می دانی که «علّیون» چیست؟

و این گونه سخن از آن جایگاه پرفراز و پرمعنویت نشانگر بزرگداشت و شکوه آنجاست و روشنگری می کند که شناخت آنجا جز با دیدن و نظاره کردن ممکن نیست.

سپس می افزاید:

کِتابٌ مَرْقُومٌ

کتابی است که در آن، همه کارهای شایسته مردم کمال طلب و درست کار و هر آنچه مایه روشنی دیدگان و شادی دل هاست رقم خورده است؛ درست در برابر نامه عمل «فُجّار» که نوشته های آن، دل را تیره و تار و باعث اندوه و گرفتاری عمیق صاحبان آن می گردد.

در تفسیر آیه «مقاتل» می گوید: در آن

نامه عمل نیکی ها و خوبی های نیکان و پاکان نوشته شده و آن نامه بر عرش خدا قرار دارد، و دلیل این سخن آیه بعد است که می فرماید:

یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ

این کتاب و این نامه عمل چیزی است که مقربان بارگاه خدا آن را مشاهده می کنند.

ممکن است منظور این باشد که: و این نامه را فرشتگان بارگاه خدا گواهی می کنند، و یا آن را حاضر می نمایند.

منظور از «مقربان» آن کسانی هستند که از نظر معنوی به برترین مرحله اوج گرفته و به خدا تقرب یافته اند.

«عبداللّه بن عمر» می گوید: آن کسانی که به «علیون» اوج می گیرند مردمی هستند که وقتی از آنجا به سوی بهشت نظاره می کنند، با نگاه یکی از آنان بهشت به نورش، نورباران می گردد؛ به گونه ای که اهل بهشت می گویند: یکی از ساکنان «علیین» به ما نگریست.

در آیه بعد در بیان پرتوی از پاداش پر شکوه خدا به نیکان می فرماید:

إِنَّ الْأَبْرارَ لَفِي نَعِيمٍ بی گمان در سرای آخرت نیکان و خوبان، در بهشت پر طراوت و زیبا غرق در نعمت های خدا هستند.

آن گاه می فرماید:

عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ بر تخت های شکوهبار بهشتی تکیه زده و به مناظر دل انگیز و زیبا و نعمت های وصف ناپذیر بهشت می نگرند و لذت می برند.

به باور پاره ای، آنان بر تخت ها و پشتی های بهشت تکیه زده اند.

«حسن» می گوید: ما نمی دانستیم «اریکه» چیست تا به مردی از «یمن» برخورد کردیم، و او روشن ساخت که منظور از آن، تخت پرشکوه و آراسته ای است که برای داماد و عروس و در اطاق آنان می چینند.

به باور برخی از مفسران منظور این است که: نیکان و پاکان

در بهشت بر تخت ها تکیه زده و دشمنان خود را از همانجا در دوزخ نظاره می کنند که گرفتار عذاب و شکنجه اند.

سپس می فرماید:

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ در چهره های آنان - با یک نگاه - سپیدی و زیبایی، و روشنایی و شادابی و طراوتِ زندگی در بهشت و بهره وری از نعمت های آن را می بینی و می یابی.

به باور «عطا» این درخشندگی و طراوت آنان به خاطر این است که خدا جمال و کمالی به پاداش کارهای شایسته ای که در زندگی داشتند به آنان ارزانی می دارد که وصف ناپذیر است.

در اشاره به نعمت دیگری که به آنان ارزانی می گردد، می فرماید:

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ آنان از شراب پاک و ناب بهشت که از هر ناخالصی و ناپاکی به دور و سر به مُهر و دست نخورده است پذیرایی می گردند.

به باور پاره ای منظور از این شراب پاک و ناب، شرابی است در شیشه های ویژه، و دربسته و مُهرشده؛ و غیر از شراب پاک و ناب و سر بسته و در ظرف های خاصّی است که تنها از آنِ «ابرار» و نیکان است و کسی حق دست زدن و گشودن آنها را ندارد.

در آیه بعد در تفسیر آیه پیش می افزاید:

خِتامُهُ مِسْكٌ مهر آن را با مشک نهاده اند، به گونه ای که با دست زدن و گشودن درب آن، بوی دلاویز عطر و مُشک فضا را صفا می بخشد.

به باور «حسن»، «قتاده» و «ابن عباس» منظور این است که پایان مزه و طعم آن بوی مُشک دارد؛ به گونه ای که نوشنده آن وقتی آخرین قطره آن را می نوشد و لب بر می دارد

بوی خوشی بسان بوی مُشک در فضا می پراکند.

امّا به باور گروهی دیگر منظور این است که: ظرف ها و شیشه های آن شراب پاک و ناب، به وسیله مُشک و عنبر بسته بندی و مُهر می شود، نه بسان ظرف ها و شیشه های شراب دنیا با «گِل» یا چوب و یا فلز و مشابه آن ها.

و از دیدگاه برخی، شراب پاک بهشت، شرابی است درخشان و نقره فام که به وسیله مُشک، بسته بندی شده و مهر گردیده است؛ به گونه ای که اگر در این جهان درب یکی از آنها را بگشایند و انگشتی به آن بزنند، بوی خوش و دل انگیز آن تمام شامه های مردم دنیا را عطر آگین خواهد ساخت و همه آرزوی آن را خواهند کشید.

در ادامه آیه می افزاید:

وَ فِی ذلِکَ فَلْیَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ و در راه رسیدن به این نعمت های شکوهبار بهشت و این شراب پاک و ناب است که باید مشتاقان - در فرمانبرداری از خدا - بر یکدیگر سبقت جویند.

آیه مورد بحث بسان این آیه است که می فرماید: لمثل هذا فلیعمل العاملون(۹۰) برای چنین پاداش پر شکوهی است که کوشندگان باید بکوشند.

از دیدگاه «مقاتل» منظور این است که: برای رسیدن به این مقام والاست که رقابت کنندگان باید به رقابت برخیزند.

و از دیدگاه «زید بن اسلم» برای این درجه و موقعیت پرشکوه است که تلاشگران باید در انجام کارهای شایسته تلاش کنند و آرام نگیرند.

در روایت آمده است که: من صام للّه فی یوم صائف سقاه اللّه علی الظمأ من الرحیق المختوم.(۹۱)

کسی که در گرمای سوزان تابستان روزه بدارد، خدا او را در روز رستاخیز و تشنگی

سخت آن روز، با شراب پاک و خالص و سربسته بهشت سیراب می سازد.

و در وصیت های پیامبر به امیرمؤمنان نیز آمده است که:

من ترک الخمر للَّهِ سقاه اللَّه من الرحیق المختوم(۹۲)

کسی که در راه خشنودی خدا و فرمانبرداری از او شراب خوارگی را وانهد، خدا او را از شراب ناب بهشت سیراب خواهد ساخت.

و باز هم در وصف این شراب پاک بهشتی می افزاید:

وَ مِزاجُهُ مِنْ تَسْنِیمٍ و آمیزه و ترکیب این شرابی که وصف شد، از چشمه «تسنیم» است که برترین نوشابه های بهشت از آن می جوشد.

در این مورد «مسروق» آورده است که: این شراب پاک و ناب را تنها به مقربان بارگاه خدا می دهند و آنان هستند که آن را به طور خالص می نوشند، امّا برای نیکان و پاکان یا سعادتمندان مقداری از آن را با «رحیق مختوم» که شراب پاک دیگری از شرابهای بهشت می باشد، می آمیزند و بدین وسیله به گونه ای عطرآگین می گردد که دل را می رباید.

از «ابن عباس» در مورد واژه «تسنیم» سؤال شد.

او در پاسخ گفت: این همان چیزی است که خدا در وصف نعمت های پر شکوه و وصف ناپذیر بهشت می فرماید: هیچ کس نمی داند چه چیز از آنچه روشنی بخش چشم هاست، به پاداش کارهای شایسته ای که انجام می دادند برای آنان نهان داشته ام.

فلا تعلم نفس ما أخفی لهم من قره أعینٍ جزاءً بما کانوا یعملون(۹۳)

با این بیان وصف نعمت های بهشت در توان هیچ بیان و نوشته ای در دنیا و به زبان مردم دنیا نیست؛ چرا که آن نعمت ها در اندیشه مردم این جهان نمی گنجد و آنچه در قرآن آمده، تنها بخشی از نعمت های ارزشمند

بهشت است.

از «حسن» نیز همین دیدگاه روایت شده است.

به باور «مقاتل» منظور از «تسنیم» شراب پاك و نابی است که از آسمان و بلندای بهشت به صورت جالبی بر ظرف های نیکان و پاکان جریان می یابد.

و به باور «قتاده» چشمه ای است که از آسمان بهشت می جوشد و روان می گردد و برای هر کدام از بهشتیان به اندازه ای که بخواهد در دسترس اوست.

و سرانجام در تفسیر آیه پیش می افزاید:

عَيْناً يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ همان چشمه ای که مقربان بارگاه خدا از آن می نوشند.

به باور گروهی منظور این است که: همان چشمه ای که ویژه مقربان بارگاه خداست و آنان هستند که از شراب پاك آن به طور خالص و دلخواه می نوشند؛ امّا برای دیگران از شراب پاك و ناب آن به دیگر نوشابه های وصف ناپذیر بهشت آمیخته می سازند.

فرجام سیاه بدکاران در آیات پیش پرتوی از نعمت های خدا و پاداش پرشکوه او به نیکان و شایسته کرداران ترسیم گردید، اینك در اشاره به تاریك اندیشی کفرگرایان و خودکامگان و عملکرد زشت و ظالمانه آنان می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ بی گمان آن کسانی که در زندگی دنیا دست به زشتی و جنایت می زدند، به آن کسانی که با درست اندیشی و حق پذیری به خدا و روز حسابرسی ایمان آورده و از ستم و گناه دوری می جستند، می خندیدند.

نمونه آشکار و مصداق روشن این تبهکاران در آغاز بعثت سردمداران زورمدار قریش، نظیر «ولید بن مغیره»، و «عاص بن وائل» و ... بودند که به حق طلبان و کمال جویان و اصلاح پذیرانی چون عمار، بلال، خباب، مقداد و ... می خندیدند و آنان

را به ریشخند می گرفتند!

به باور پاره ای ممکن است آنان به تلاش و کوشش این بندگان درست اندیش در نماز و روزه و دیگر کارهای شایسته، و آن گاه حق ناپذیری و انکار معاد و پاداش سرای آخرت از سوی خود می خندیدند.

امّا به باور پاره ای دیگر آنان بدان دلیل به بندگان شایسته خدا می خندیدند که آنها از روز رستاخیز و بهشت و دوزخ سخن می گفتند و آنها را باور می داشتند، امّا کفرگرایان با تعجب و انکار می خندیدند که چگونه استخوان های پوسیده بار دیگر زنده می شوند؟

و از دیدگاه گروهی دیگر آنان از فرط گمراهی و حق ستیزی و نادانی، و به خاطر فریب ساده دلان، خود را درست اندیش و برحق جا می زدند و توحیدگرایان را در بیراهه و باطل می پنداشتند و آن گاه بر آنان می خندیدند؟

آن گاه می فرماید:

وَ إِذا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغامَزُونَ

آنان تنها به تمسخر و ریشخند حق طلبان بسنده نمی کردند، بلکه هنگامی که مردم با ایمان وعدالتخواه از کنار این ظالمان می گذشتند، با اشاره چشم و ابرو از آنان عیبجویی می نمودند، و با زبان تمسخر می گفتند: آیا به راستی این بی سر و پاها، درست اندیش و در راه حق هستند و به محمد(ص) از سوی خدا وحی می گردد؟ و آیا به راستی ما پس از مرگ بار دیگر زنده خواهیم شد و حساب و حسابرسی در کار است؟

در مورد شأن نزول این آیه شریفه، دو روایت آورده اند:

۱ - گروهی از مفسران پیشین از جمله «مقاتل» آورده اند که: روزی علی (ع) به همراه گروهی از مردم با ایمان نزد پیامبر می آمدند که عبورشان بر گروهی از نفاق گرایان

افتاد. آنان آن حضـرت و همراهانش را مسـخره كردند و خنديدند، و با اشاره چشم و ابرو از آنان عيبجويى نمودند. آن گاه به سـوى همفكران خـود رفتنـد و بر كـار زشـت خـويش افتخـار نمودنـد. آنجـا بـود كه فرشـته وحى بر پيـامبر فرود آمـد و هنـوز اميرمؤمنان و همراهانش به حضور پيامبر نيامده بودند، كه اين آيه را بر قلب مصفاى پيامبر خواند.(۹۴)

۲ - روايت دوم را «حاكم حسكانى» از «ابن عباس» آورده است كه:

منظور از «مجرمان» در آيه، نفاق گرايان هستند و منظور از ايمان آوردگان، على(ع) و ياران آن حضرت مى باشند.

ان الذين اجرموا منافقو قريش والذين آمنوا على ابن ابى طالب و اصحابه(۹۵)

سپس مى فرمايد:

وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلى أَهْلِهِمُ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ و هنگامى كه به سوى خاندان كفرگرا و گمراه خويش باز مى گشـتند، از شرارت و مردم آزارى خود شادمان بودند و شوخى مى كردند.

در آيه بعد مى افزايد:

وَ إِذا رَأَوْهُمْ قـالُوا إِنَّ هؤُلاءِ لَضالُّونَ و هنگامى كه مردم با ايمان و كمال جو را مى ديدنـد، مى گفتنـد: اينان همان گمراهاننـد، چرا كه به بـاور ما نعمت هاى اين جهان را وانهاده، و به اميـد پاداش و ثوابى كه واقعيت نـدارد، به سـخنان محمـد(ص) گوش سپرده و به راه او مى روند.

و روشنگرى مى كند كه:

وَ ما أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حافِظِينَ اين واكنش ظالمانه و خردستيز كفرگرايان در برابر دعوت آسـمانى پيامبر و پيروان او، در حالى بود كه هرگز اينـان به عنوان نگهبان بر مردم توحيـدگرا گمارده نشـده و مسـئول عملكرد آنان نبودنـد، تا با آنها آن گونه زشت و ظالمانه رفتار كنند، و با عيبجويى و تمسخر و تحقير

و اهانت با آنان رو به رو شوند.

بـا ایـن بیـان اگر کفرگرایـان به جـای این همه مردم آزاری و تاریـک اندیشـی راه درست را می شـناختند و درست رفتـار می کردند، برایشان بهتر نبود؟!

از دیـدگاه «ابومسـلم» منظـور این است که: و این عملکرد نـابخردانه کفرگرایـان در حـالی انجـام می شـد که مـا آنـان را گواه عملکرد مؤمنـان نفرسـتاده بودیم؛ چرا که گواهی اینـان به زیـان آنـان پـذیرفته نخواهـد شـد، امّـا گواهی مردم با ایمان در روز رستاخیز بر ضد کفرگرایان پذیرفته است.

در ادامه آیات می فرماید:

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ و اینـک در روز رسـتاخیز کسـانی که در دنیـا ایمـان آوردنـد و اصـلاح پذیرفتنـد، بر کفرگرایان می خندند.

«ابوصالـح» می گویـد: اینـک مردم بـا ایمـان بر کفرگرایـان و ظالمـان می خندنـد؛ درسـت همـان گـونه کـه در دنیـا آنـان می خندیدنـد. و این بـدان جهت است که در سـرای آخرت هنگـامی که کفرگرایـان به دوزخ رفتنـد و مردم بـا ایمان به بهشت پر طراوت و زیبـا، به ناگاه گویی دروازه ای از سوی بهشت به طرف کفرگرایان گشوده می شود و به آنان می گوینـد: از این جا خود را نجات دهید و به سوی بهشت بروید. آنان سر از پا نشناخته به سوی آن در، حرکت می کنند، امّا هنگامی که خود را به آستانه در، رساندند، آن در، بسته می شود و از سوی دیگری گشوده می گردد و آنان به آن سو هجوم می برند، و همین گونه مأموران دوزخ آنان را دست می اندازند و به کیفر کارشان در دنیا تحقیر می گردند و مردم با ایمان بر آنان می خندند.

به باور برخی مردم با ایمان هنگامی که در میان نعمت ها قرار گرفتند، از همانجا

آتش دوزخ و گرفتاران در آن را می نگرند و می شناسند و بر آنان می خندند.

اما به باور برخی دیگر، مردم با ایمان بـدان دلیل بر کفرگرایان می خندند که دشـمنی آنان را با خدا و پیامبر در دنیا به یاد می آورند، آن گاه است که خدا تماشای کیفر آنان را برای اینان لذت بخش می سازد. و این نشانگر ماندگار بودن آنان در آتش است، چرا که اگر آنهـا در خور عفو و بخشایش خـدا بودنـد، مردم با ایمان دشـمنی آنان را در دل نمی یافتنـد و از کیفر آنان شادمان نمی شدند.

و می افزاید:

عَلَى الْأَرائِكِ يَنْظُرُونَ آری، مردم با ایمان بر تخت های پرشکوه تکیه زده و بر گرفتاری و عذاب کفرگرایان نظاره می کنند.

و سرانجام در آخرین آیه، که پایان بخش این سوره است در قالب پرسشی اندیشاننده می فرماید:

هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ ما كانُوا يَفْعَلُونَ آیا به کفرگرایان و ظالمان در برابر کفر و بیدادشان پاداش مناسب و عادلانه ای داده شد؟

از دیدگاه پاره ای این آیه به آیه پیش پیوند دارد و این گونه است:

آن کسانی که ایمان آورده انـد، از میان بهشت به کفرگرایان دوزخی می نگرند که آیا پاداش کردار زشت و ظالمانه آنان در دنیا داده شد یا نه؟

امّا از دیدگاه گروهی آیه شـریفه در برابر آیاتی است که از پاداش مردم با ایمان سخن می گوید؛ بنابراین منظور این است که: آیا همان گونه که به مردم با ایمان و شایسته کردار پاداش داده شد، به کفرگرایان نیز کیفر داده می شود؟

نکته دیگر این است که به باور پاره ای از دانشمندان گوینده این سخن خدا و فرشتگان او هستند تا بدین وسیله

به مؤمنان اعلام گردد که کفرگرایان کیفر تمسخر و بیداد و عیبجویی خود را چشیدند تا مردم با ایمان و ستمدیده شاد گردند، امّا به باور پاره ای دیگر این سخن مردم با ایمان است که از یکدیگر می پرسند.

گفتنی است که این دیدگاه ها بنابر دیدگاهی است که آیه را مستقل از آیه پیش می نگرد.

پرتوی از آیات فرجام پرشکوه نیکان و خوبان در شماری از آیات این سوره فرجام پرشکوه نیکان و شایسته کرداران به تابلو می رود تا خردمندان و خردورزان با تعمق در فرجام کار «فجّار» و «ابرار» بتوانند در انتخاب راه زندگی، درست بیندیشند و شایسته برگزینند. در این مورد قرآن شریف به این نکات توجه می دهد:

الف - نامه عمل نیکان در برترین و بلندترین جایگاه قرار دارد؛ درست عکس نامه عمل «فُجّار» یا تاریک اندیشان و ظالمان که در پست ترین طبقه دوزخ است.

ب - نامه عمل آنان نمایشگر افتخارات آنان است و تمام درست اندیشی و درستکاری آنان در آن نوشته شده است و مایه چشم روشنی آنان خواهد شد.

ج - نامه عمل آنان را در روز رستاخیز بندگان مقرب بارگاه خدا می نگرند و بر آن گواهی می دهند.(۹۶)

۲ - پرتوی از پاداش آنان افزون بر پاداش بسیاری که در آیات دیگر به «ابرار» وعده داده شده، در این آیات، قرآن کریم این چند پاداش پر شکوه را نیز وعده می دهد:

الف - زندگی جاودانه در میان نعمت های بهشت.

ب - تخت های تماشایی و تکیه زدن به آنها با احساس پیروزی.

ج - چهره های شاد و شادمان که نشانگر درون شاد و احساس آرامش و نشاط عمیق و

سرفرازی و موفقیت است.

د - شراب پاک بهشت.(۹۷)

ه - احساس آرامش و آسایش و پیروزی عمیق در سرای آخرت.(۹۸)

۳ - رقابت سالم و مترقی در زندگی پاره ای با دیدن موفقیت و آراستگی دیگران به ارزش ها و برخورداری از نعمت ها دستخوش بلای حسادت می شوند، به گونه ای که برای محرومیت و شکست دیگری، دنیا و آخرت خود را تباه می کنند، و پاره ای نیز به بلای خودخواهی و انحصارگری روی می آورند و به قیمت تخریب و حذف دیگران همه امتیازات و فرصت ها و امکانات را به انحصار خویش می خواهند، امّا کسی که ره رو راستین قرآن باشد، می کوشد تا نه، به بلای انحصارگری در غلطد، و نه به حسادت و نه بخل و وحرص؛ بلکه از پیام قرآن دریابد که در زندگی اجتماعی، بهترین راه به رسمیت شناختن رقابت سالم و سازنده و مترقی است و نه حذف توانایی ها و سلیقه ها و استعدادها و گل های رنگارنگ بوستان خدا.

از آن مهم تر درمی یابد که همه موفقیت ها و پیروزی ها و پیشرفت در این جهان باید مقدمه و وسیله سرفرازی آخرت گردد و برای به دست آوردن پیروزی و رسیدن به نعمت های بهتر سرمایه گزاری کند و این کار در گرو قانون گرایی و رعایت تنوع اندیشه ها و سلیقه ها و حقوق دیگران است، تا همه انسان ها در شرایطی عادلانه و فضایی پاک و آزادمنشانه و دنیایی پاکیزه از بلای استبداد و اختناق و تحمیل و انحصار به رقابت سالم و مترقی تن در دهند.(۹۹)

در این مورد است که قرآن می فرماید: و سابقوا الی مغفره می ربکم...(۱۰۰)

و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که گستره آن به

پهناوری آسمان ها و زمین است پیشی جویید و مسابقه دهید، نه انحصارگری و زورمداری و فریب کاری و دوزخ ساختن زندگی برای خود و دیگران...

۴ – واکنش مرگ اندیشان در برابر نواندیشان کمال طلب این آیات نشانگر آن است که کفرگرایان و ظالمان بر وضعیت جاهلی و ظالمانه موجود پای می فشردند، و در برابر نواندیشان کمال جو و ترقی خواه، به جای منطق و دلیل از جمله، به این کارهای زشت و بی خردانه دست می زدند:

الف – تحقیر مردم با ایمان با زبان گزنده.

ب – تمسخر کمال طلبان با اشاره چشم و ابرو.

ج – افتخار کردن به این مردم آزاری و شرارت در نشست های درون گروهی خود.

د – بر خورد قیم مآبانه و خودسرانه با مردم و تحمیل بافته ها و پندارهای سنگواره ای خود بر آنان.

ه – خندیدن به مردم درست اندیش و شایسته کردار.

و – نواختن مارک گمراهی بر پیشانی کمال طلبان.(۱۰۱)

تفسیر اطیب البیان

سوره مطففین ، غرض سوره :انذار کم فروشان بوسیله توصیف روز بعث و جزا و بیان اوصاف روزقیامت و آنچه که برای دوطائفه مؤمن و کافر آماده شده است .

(۱) (ویل للمطففین):(وای به کم فروشان)

(۲) (الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون):(آنانکه وقتی از مردم پیمانه می گیرند، تمام می ستانند)

(۳) (و اذا کالواهم او وزنوهم یخسرون):(و وقتی که به مردم پیمانه می دهند و یابرایشان وزن می کنند، کم می دهند)

(۴) (الا یظن اولئک انهم مبعوثون):(آیا آنها نمی دانند که مبعوث خواهند شد؟)

(۵) (لیوم عظیم):(در روزی بس بزرگ)

(۶) (یوم یقوم الناس لرب العالمین):(روزی که مردم به فرمان پروردگار جهانیان بر می خیزند)می

فرمایـد: هلاکت بر کسانی که در پیمانه و ترازو کم می گذارنـد و این امر را خداونـدنهی کرده و آن را فساد در زمین خوانده است ، سـپس در توضیح عملکرد ایشان می فرماید: اینها وقتی از مردم کالایی می گیرند حق خود را تمام و کمال دریافت می کننـدولی وقتی می خواهنـد کالاـیی به مردم بدهنـد به پیمـانه یـا وزن ناقص می دهنـد و مردم را به خسارت و ضـرر دچار می کننـد، یعنی حق را برای خود رعایت می کنند، اما برای دیگران رعایت نمی نمایند و این امر باعث تباهی جامعه انسانی است ، چون اساس جامعه بر تعادل حقوق متقابل است ، در ادامه می فرمایـد: آیا اینها که کم فروشـی می کننـد هیـچ احتمال و گمال نمی دهند که در قیامت مبعوث می شوند و باید در برابر کارهای خود مؤاخذه شوند؟ و اینکه به جای علم یقینی از ظن نام می برد، بدلیل آنست که در اجتناب از گناه وکم فروشی احتمال خطر و ضرر آخرتی هم کفایت می کند و همین احتمال انسان را ازارتکاب این اعمال منع می کند، اما بعضـی مفسـران ،کلمه (ظن) را در اینجا به معنای علم و یقین دانسته اند، آنگاه قیامت را بـا وصف (یوم عظیم) یـاد می کنـد، چون حقیقتاوقوع قیامت و اهوال و شدایـد آن عظیم و غیر قابل تصور است ، در ادامه در توصـیف قیامت می فرماید: آن روزی که مردم برای رب العالمین به پا می خیزند، یعنی درروزقیامت مردم سر از گورها بر می آورند تا خداوند در میانشان حکم و داوری کند.در اینجا

بایـد گفت : حـال که ظن به معـاد و بعث ، انسـان را از ارتکاب اعمال بـد بازمی دارد، پس اگر انسان حقیقتا به وقوع آن یقین داشته باشد، در عمل هم باید به مقتضی این اعتقاد عمل کند و هرگز مرتکب گناه و معصیت نشود.

(۷) (کلا ان کتاب الفجار لفی سـجین):(نه این چنین نیست که همه به یک صورت باشـند، بلکه نامه بد کاران در سجین است)

(۸) (و ما ادریک ما سجین):(و تو چه می دانی که سجین چیست ؟)

(۹) (کتاب مرقوم):(کتابیست نوشته شده)

(۱۰) (ویل یومئذ للمکذبین):(وای در آنروز بر تکذیب کنندگان)

(۱۱) (الذین یکذبون بیوم الدین):(همانها که روز جزا را تکذیب می کنند)

(۱۲) (و ما یکذب به الا کل معتد اثیم):(و آن را تکذیب نمی کند جز ستمگران گناه کار)

(۱۳) (اذا تتلی علیه ایاتنا قال اساطیر الاولین):(که وقتی آیات ما را بر اوبخوانند، گوید: این افسانه های گذشتگان است)

(۱۴) (کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسـبون):(نه ، علت تکـذیبشان اینهانیست ، بلکه در اثر اعمال بدشان دلهایشان زنگار گرفته)

(۱۵) (کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون):(نه ، آنها با نیکان یکسان نیستند، اینهاآن روز از قرب پروردگارشان در حجابند)

(۱۶) (ثم انهم لصالوا الجحیم):(سپس اینها وارد جهنم می شوند)

(۱۷) (ثم یقال هـذا الـذی کنتم به تکـذبون):(و آنگاه به آنها گفته شود: این همان چیزی است که آن را تکذیب می کردید) (سـجین)کلمه ای در مقابل (علیین) است و به معنای پستی مضاعف و اسفل السافلین می باشد، و شاید هم (سجین) مبالغه در کلمه (سجن) به

معنای حبس و زندان باشد، درنتیجه آیه شریفه پس از رد و انکار عمل زشت کم فروشی و غفلت از روز جزا،می فرماید: همانا کتاب گناه کاران در حبس و زنـدانیست که بیرون شـدنی در آن نیست ،یعنی قضای حتمی که خداونـد برای آنها مقدر کرده این است که تـا ابـد در سـجین و حبس مضـاعف باشـند، آنگـاه در مقـام تعظیم و هول انگیزی می فرمایـد: توچه می دانی که سجین چیست ؟ یعنی آنقدر سـخت و وحشـتناک است که نمی توان آن را توصیف کرد، ولی همینقدر می توان گفت که این سجین کتابی مرقوم و سرنوشتی مقدر شده و کاملا روشن است که هیچ ابهامی در آن نیست و حتمی و مشخص بوده و تخلف نمی پـذیرد.آنگاه در مقام نفرین بر فجار و خبردادن از مرگ ایشان می فرمایـد: ویل و هلاکت برتکـذیبگران ، همان کسانیکه روز جزا و معاد را بصورت عملی یا زبانی تکذیب می کردند، پس در روز جزا تکذیب کنندگان به موجب قضای حتمی الهی در عـذاب وهلاکت واقع می شونـد، در ادامه می فرمایـد: روز جزا را فقط افراد متجاوز از حـد بنـدگی وافراد گنه کار تکذیب می کنند، یعنی فرو رفتن در شـهوات و پیروی از هوای نفس وفراموش کردن حد بندگی و ذلت عبودیت ، کار فرد را به جایی می کشاند که قیامت و جزارا بکلی منکر می شود، همچنانکه فرمود:(ثم کان عاقبه الذین اساؤ السؤا ان کذبوابایات الله)(۴).در ادامه می فرماید: اینچنین افراد گنه پیشه و متجاوز، وقتی آیات قرآن ما برایشان تلاوت می شود، همان آیاتی که آنها را از گناه بر

حذر داشته و از روز جزا بیم می دهد،در مقابل می گویند اینها خرافات و اباطیل است ، نه € هرگز چنین نیست که قرآن خرافه واساطیر باشد، بلکه علت اصلی انکار و تکذیب اینها این است که در اثر ارتکاب گناهان دلهایشان زنگار گرفته و جلاء قلب خود را از دست داده اند و در نتیجه نمی توانند خیر وشر را از هم تشخیص دهند و حق را از باطل متمایز کنند، و از این آیه چند نکته استفاده می شود، اولا-)اعمال زشت نقش و صورتی به نفس می دهد و نفس آدمی را به آن صورت در می آورد، ثانیا)این صورتها مانع از درک حقیقت می شوند،ثالثا)نفس آدمی به حسب طبیعت اولیه صفا و جلایی دارد که بواسطه آن حق و باطل را از هم تشخیص می دهد(۵)، در ادامه می فرماید: بلکه اینها در قیامت از پروردگارشان محجوبند، یعنی ازکرامت قرب و منزلت و رحمت پروردگارشان محرومند، پس معنای محجوب بودن ،عدم معرفت خدا نیست ، چون در قیامت همه حجابها برطرف می شود و همه اسبابهای ظاهری که میان خدا و خلق او واسطه بودند از کار می افتند و در نتیجه کلیه مردم معرفتی کامل به خدای تعالی پیدا می کنند.در ادامه می فرماید: آنها وارد آتش دوزخ خواهند شد و حرارت آن را می چشند وآنوقت خازنان دوزخ و یا اهل بهشت با خطابی توبیخی به آنها می گویند، این جهنم همان امریست که شما آن راتکذیب می کردید.

(۱۸) (کلا ان کتاب الابرار لفی علیین):(نه ، نامه نیکان در علیین است)

(۱۹) (و ما ادریک ما علیون):(و

تو چه می دانی که علیین چیست ؟)

(۲۰) (کتاب مرقوم):(کتابیست نوشته شده)

(۲۱) (یشهده المقربون):(که مقربان شاهد آنند)می فرماید: چنین نیست که ابرار با فجار یکسان باشند، بلکه آنچه برای ابرار مقدرشده و قضای آن رانده شده و جزای نیکوکاری آنهاست ، در علیین قرار دارد، یعنی درجات عالی و منازل قرب . آنگاه در تعظیم و تفخیم آن می فرماید: ای پیامبر تو چه می دانی که علیین چیست ؟ امری نوشته شده و قضایی حتمی و بدون ابهام است .آنگاه می فرماید: مقربان علیین را مشاهده می کنند، مقربین قومی از اهل بهشتند که درجه ایشان از درجه عموم ابرار بالاتر است و علیین را بواسطه ارائه پروردگارشان می بینند و اینها همان اهل یقین هستند.

(۲۲) (ان الابرار لفی نعیم):(بدرستی که ابرار غرق در نعماتند)

(۲۳) (علی الارائک ینظرون):(بر کرسیها تکیه زده و نظاره می کنند)

(۲۴) (تعرف فی وجوههم نضره النعیم):(در سیمایشان طراوت تنعم مشاهده می شود)

(۲۵) (یسقون من رحیق مختوم):(از شراب خالص و صافی به ایشان می نوشانند)

(۲۶) (ختامه مسک و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون):(شرابی که مهر و مومش مشک است و شایسته است که مردم برای رسیدن به چنین زندگی از هم سبقت بگیرند)

(۲۷) (و مزاجه من تسنیم):(شرابی که آمیخته با چشمه تسنیم است)

(۲۸) (عینا یشرب بها المقربون):(چشمه ای که مخصوص مقربان است)می فرماید: ابرار و نیکان در نعمات بسیاری قرار دارند که در وصف نمی گنجد و درجایگاههای مخصوص تکیه زده اند و به مناظر زیبا و خرم بهشت نظاره می کنند و هرکس که به ایشان نظر کند، رونق

و خرمی ناشی از بهره مندی از نعمات بهشت را درچهره هایشان می شناسد.و آنها از شرابی نوشانده می شوند که خالص و صافی از غل و غش است ، شرابی که آن را با مشک ، مهر و موم کرده اند و یا آخرین طعمی که از آن شراب در دهان می ماندبوی مشک است ، سپس در مقام ترغیب انسانها به سوی این نعمات می فرماید: انسانهاباید برای چنین زندگی و نعماتی خصوصا رحیق مختوم با یکدیگر زورآزمایی کرده و ازهم سبقت بگیرند.در ادامه می فرماید: این شراب طبعش آمیخته یا ممزوج با چشمه تسنیم است و تسنیم چشمه ای در بهشت است که در معنای آن مفهوم بلندی و امتلاء نهفته است و این چشمه که افضل از رحیق مختوم می باشد، به مقربان اختصاص دارد، یعنی مقربان صرفا ازچشمه تسنیم می نوشند و در واقع قدح ابرار از رحیق مختومی پر شده که با تسنیم مخلوط شده است (پس همانطور که مقام مقربان از ابرار بالاتر است ، شراب ایشان نیزافضل از شراب ابرار می باشد)

(۲۹) (ان الذین اجرموا کانوا من الذین امنوا یضحکون):(بدرستی که کسانی که گنه کار بودند به مؤمنان می خندیدند)

(۳۰) (و اذا مروا بهم یتغامزون):(و وقتی به آنان بر می خوردند، با اشاره چشم به استهزاء آنان می پرداختند)

(۳۱) (و اذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکهین):(و وقتی به همفکران خود می رسند،خوشحالانه برخورد می کنند)

(۳۲) (و اذا راوهم قالوا ان هؤلاء لضالون):(و زمانیکه به مؤمنین بر می خورند، به یکدیگر می گویند، اینها گمراهانند)

(۳۳) (و ما ارسلوا علیهم حافظین):(و خداوند این مجرمین

را نگهبان و مسئول مؤمنین نکرده)

(۳۴) (فالیوم الذین امنوا من الکفار یضحکون):(پس ا مروز هم مؤمنین به کفارمی خندند)

(۳۵) (علی الارائک ینظرون):(و بر کرسیهای خود تکیه زده و تماشا می کنند)

(۳۶) (هل ثوب الکفار ما کانوا یفعلون):(ببینند آیا کفار در برابر اعمالشان جزاداده می شوند؟)می فرماید: در دنیا اوضاع چنان بود که کفار گنه کار ابرار و مسلمین را به جهت ایمانشان مسخره می کردند و وقتی به مؤمنین بر می خوردند با اشاره چشم آنان رااستهزاء می کردند و بعد از آنکه به سوی اهل خود بر می گشتند، ازخندیدن به مؤمنین واستهزاء ایشان خوشحالی می نمودند و یا دور هم می نشستند و تعریف می کردند که چه کارهایی کرده اند و این کفار وقتی مؤمنین را می بینند به عنوان شهادت و یا قضاوت به یکدیگر می گویند: اینها گمراهانند، آنگاه می فرماید: خداوند این مجرمین را نفرستاده تامؤمنین را حفظ و مراقبت نموده و در باره آنها داوری کنند و به تعبیر فارسی زبانان می خواهد آنها را مسخره کرده و بفرماید: شما را چه به این دخالتها و داوریها؟€در انتها می فرماید: پس امروز که روز جزاست ، مؤمنان هستند که به کفارمی خندند،(و به کفار خطاب می شود که کم بخندید و بسیار گریه کنید که هلاکت وشقاوت در انتظار شماست (۶)) و مؤمنان در قیامت بر بالای تختها و جایگاههایی تکیه زده اند و به کیفر کافران نظاره می کنند که چگونه کفار به عذاب و وبال اعمال پلیدشان دچار شدند.

تفسیر نور

«وَیل» به معنای هلاک و عذاب است و بر اساس روایات، نام درّه ای

در دوزخ یا دری از درهای آن می باشد.

«طفیف» و قلیل به یک معناست و «تطفیف» به معنای کاستن و کم گذاشتن است و ریشه آن از «طفّ» به معنای کنار است. به فروشنده ای که از کنار اجناس می زند، «مطفّف» گویند. ابن مسعود نقل می کند که هر کس از نمازش بکاهد مشمول این آیه است.<۷۵۸>

کم فروشی هر صنفی متناسب با خودش می باشد: معلم، کارگر، نویسنده، فروشنده، مهندس، دکتر و دیگر مشاغل، هر کدام در انجام وظیفه خود کوتاهی کنند، کم فروشند.

کم فروش، خود را زرنگ می داند، مردم را دوست ندارد، خدا را رازق نمی داند و ظلم اقتصادی به جامعه می کند.

کم فروشی از گناهان کبیره است، زیرا وعده عذاب برای آن آمده است.

امکانِ کم فروشی یا حساسیّت در کیل بیش از وزن است، لذا در یک آیه فقط از کیل و در آیه پس از آن، ابتدا مجدداً از کیل و سپس وزن، سخن به میان آمده است.

در روایات می خوانیم: هرگاه مردم گرفتار گناه کم فروشی شوند، زمین روئیدنی های خود را از مردم باز می دارد و مردم به قحطی تهدید می شوند.<۷۵۹>

انضباط و دقّت اقتصادی، در رأس برنامه های اصلاحی انبیاست. چنانکه حضرت شعیب به قوم خود فرمود: <<اوفوا الکیل و لاـ تکونوا من المخسرین وزنوا بالقسطاس المستقیم و لاـ تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین>><۷۶۰> پیمانه را (در معامله) کامل و تمام

هید و از کم کنندگان و خسارت زنندگان نباشید و با ترازوی درست وزن کنید و کالاهای مردم را کم ندهید و روی زمین مفسدانه عمل نکنید.

۱- خطر را با کلماتِ هشدار دهنده اعلام کنید. <<ویل للمطفّفین>>

۲- مال حرام از راه کم فروشی، عامل سقوط انسان است.

<<ویل للمطفّفین>>

۳- تفاوت گذاردن در گرفتن و دادن کم فروشی است. آنچه بر خود نمی پسندی بر دیگران مپسند. <<اکتالو... یستوفون - کالوهم... یخسرون>>

۴- کم فروشی نسبت به هر کس، گرچه مسلمان نباشد، نارواست. <<علی الناس>>

۵ - بالاـتر از گناه، انس گرفتن با گناه است، به گونه ای که کم فروشی شغل انسان شود. <<یخسرون>> (فعل مضارع، نشانه استمرار است.)

۶- برای جلوگیری از مفاسد اقتصادی، باید یاد معاد را در دل ها زنده کنیم. <<الا یظنّ اولئک انّهم مبعوثون>>

۷- اعتقاد به معاد حتّی در حدّ گمان بازدارنده است. <<الا یظنّ اولئك انّهم مبعوثون>>

۸ - حوادث روز قیامت، بزرگ و هولناك است. <<لیومٍ عظیم>>

۹- برای کم فروشی و حق الناس باید پاسخ گو باشیم. <<یقوم النّاس لربّ العالمین>>

۱۰- کیفر و مجازاتِ مجرمان، از شئون ربوبیّت خداست. <<یقوم النّاس لربّ العالمین>>

«سجّین» از «سِجْن» به معنای زندان و وزنِ فِعّیل برای مبالغه است: زندان ابد و سخت.

«مرقوم» از «رقم»، به معنای خط درست و مشخص است، به گونه ای که با دیگر نوشته ها اشتباه نشود. بنابراین، «کتاب مرقوم» یعنی سرنوشت فاجران، کاملاً مشخص و معیّن است و آنان گرفتار زندانِ دوزخ اند.

مراد از «دین» در آیات مربوط به قیامت، جزاست. <<یکذّبون بیوم الدّین>> همان گونه که در سوره حمد، آیه <<مالك یوم الدین>> به معنای مالك روز جزاست.

«أثیم» از «اِثم» به کسی گویند که در گناه فرو رفته باشد.

جمله <<ویل یومئذ للمکذّبین>> را دو گونه می توان تفسیر کرد:

الف: وای به کم فروشی که سرنوشتش به تکذیب قیامت می انجامد.

ب: وای به کسانی که کیفر کم فروشان در قیامت را باور ندارند.

شاید مراد از «مکذّبین»، تکذیب عملی باشد نه قلبی و زبانی. یعنی کم فروشی و نادیده

گرفتن حق مردم، تکذیب عملی قیامت است، نظیر شخصی که وسواس دارد و عملاً کلام انبیا و امامان و مراجع تقلید را تکذیب می کند، زیرا آن بزرگواران می گویند: این لباس پاک است ولی و

اسی می گوید: به نظر من پاک نیست که این تکذیب عملی است نه آنکه در قلب یا با زبان منکر باشد.

«اساطیر» جمع «اسطوره» به معنای افسانه است که مطالب زیبا و دل نشین دارد ولی واقعیّت ندارد و بافته ذهن و خیال داستان سرایان است. <<اساطیر الاولین>> یعنی آنکه پیشینیان افسانه ها را ساخته اند و پیامبر آنها را بازگو می کند.

در تاریخ عاشورا می خوانیم که امام حسین علیه السلام چندین مرتبه لشگر یزید را موعظه کرد و از آنان اقرار گرفت که مگر من فرزند فاطمه دختر پیامبر شما نیستم، مگر حلالی را حرام یا حرامی را حلال کرده ام؟ مگر شما با هزاران نامه از من دعوت نکردید؟ و... در پایا

فرمود: «قد مُلئت بطونکم من الحرام» شکم های شما از حرام پر شده و دیگر سخن حق در روح شما اثری ندارد. امروزه هیچ یک از دانشکده های علوم تربیتی و روانشناسی دنیا، سخنی از تأثیر لقمه حلال و حرام در تربیت و روح انسان مطرح نمی کنند و شرق و غرب عالم از تأثیر

ه بر تربیت غافلند.

۱- کم فروش، فاجر است و پرده دیانت را می درد. <<للمطفّفین... الفجّار>>

۲- سرنوشت فاجران، قطعی و مشخص است. <<کتاب مرقوم>>

۳- گناه، انسان را به کفر و انکار حقایق وامی دارد. <<و ما یکذّب به الاّ کُل معتد اَثیم>>

۴- کسانی آیات قرآن را افسانه و اسطوره می خوانند که در گرداب گناه و طغیان فرو رفته اند. <<کُلّ معتد اَثیم اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر

الاولین>>

۵ - توجیه وحی به افسانه، راهی است برای کافر ماندن. <<قال اساطیر الاولین>>

۶- لقمه ی حرام، انسان را تا مرز کفر پیش می برد. (در آغاز سوره سخن از کم فروشی بود که عامل کسب لقمه حرام است، در آیات بعد سخن از فجور شد و در ادامه سخن از تکذیب است.) <<ویل یومئذ للمکذّبین>>

۷- رفتار انسان، در عقائد و باورهای او اثر می گذارد. تجاوز و گناه پی درپی، انسان را به تکذیب وامی دارد. <<و ما یکذّب به الاّ کلّ معتد اثیم>>

۸ - به یک تذکّر و انذار نباید قناعت کرد، تذکّر و تلاوت باید دائمی باشد. <<تُتلی علیه آیاتنا>> (فعل مضارع، نشان استمرار است.)

۹- قرآن، حتّی نزد مخالفان پرجاذبه است. <<قال اساطیر الاولین>> (اسطوره به داستان های زیبا و پر جاذبه گفته می شود.)

«رَین» به معنای زنگار است که بر اجناس قیمتی می نشیند. امام باقرعلیه السلام می فرماید: هرگاه گناه بر انسان غالب شود، امیدی به رستگاری او نخواهد بود و این است معنای <<کلا بل ران علی قلوبهم>>.<۷۶۱>

امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر آنکه در قلبش نقطه سفیدی است. با انجام هر گناه، در آن سفیدی نقطه سیاهی پدید می آید و اگر توبه کند، محو می شود و اگر اصرار بر گناه کند، سیاهی توسعه یافته و تمام قلب را فرامی گیرد و دیگر انسان به خیر و س

دت برنمی گردد.<۷۶۲>

امام رضاعلیه السلام فرمود: مراد از <<انّهم عن ربّهم یومئذ لمحجوبون>> آن است که از پاداش خداوند محرومند وگرنه خداوند مکان ندارد.<۷۶۳>

۱- افسانه پنداشتن قرآن، ناشی از ناپاکی دل است. <<کلّا بل ران علی قلوبهم>>

۲- گناه، روح انسان را دگرگون و از درک حق باز می دارد. <<بل ران

علی قلوبهم ما کانوا یکسبون>>

۳- فطرت انسان سالم است، آنچه آن را می پوشاند، گناه است. <<ران علی قلوبهم>>

۴- در فرهنگ قرآن، قلب و روح مرکز درک حقایق است. <<ران علی قلوبهم>>

۵ - اصرار و تداوم بر گناه، سبب زنگار قلب است. <<ما کانوا یکسبون>>

۶- عمل، سرمایه انسان است که با آن، خوبی ها یا بدی ها را کسب می کند. <<کانوا یکسبون>>

۷- زنگار گناه که در دنیا مانع درک حقیقت است، در آخرت نیز مانع دریافت الطاف الهی می شود. <<انهم عن ربّهم یومئذ لمحجوبون>>

۸ - مأموران دوزخ، دوزخیان را سرزنش می کنند. <<ثم یقال هذا الّذی کنتم به تکذّبون>>

«عِلّیین» جمع «عِلّی» به معنای درجات و مراتب بلند تا بی نهایت است.

مراد از کتاب ابرار، سرنوشت نیکان در قیامت است و «مرقوم» یعنی مشخص و نشان دار به گونه ای که با سایر نوشته ها اشتباه نمی شود.

«ارائک» جمع «اریکه» به معنای تختی است که زینت شده و برای آرمیدن مهیاست.

«نَضره» به معنای زیبایی و خرّمی و «نعیم» به معنای نعمت فراوان و «رَحیق» به معنای شراب خالص است.

«تنافس» یا از «نفیس» است، یعنی دو نفر برای به دست آوردن یک شی ء نفیس تلاش می کنند و یا از «نفس» است، یعنی دو نفر برای به دست آوردن چیزی، آخرین نفس خود را به کار برده و تلاش می کنند.<۷۶۴>

پذیرایی در بهشت، مراتب و درجاتی دارد:

برای گروهی <<یسقون>> و برای گروهی دیگر <<سقاهم ربّهم>><۷۶۵> یعنی بعضی با واسطه و بعضی بی واسطه الطاف را دریافت می کنند.

بعضی گفته اند که مراد از مسک در <<ختامه مسک>>، ظرف شراب مُهر شده است.

مقرّبان از تسنیم می نوشند، ولی ابرار از نوشیدنی که با تسنیم مخلوط شده، خواهند نوشید.

نوشیدنی های بهشتی انواعی دارد: بعضی در

نهرها جاری است: <<انهار من ماء، انهار من لبن، انهار من خمر، انهار من عسل>><۷۶۶> بعضی در ظرف های مُهر شده است: <<ختامه مسک>> و بعضی از آسمانِ بهشت یا طبقات بالای آن فرو می ریزد که همان تسنیم است.<۷۶۷>

امام باقرعلیه السلام فرمود: تسنیم، بهترین نوشیدنی بهشت است و مخصوص پیامبر و اهل بیت اوست و از بالا می ریزد و در منزل های آنان جاری است.<۷۶۸>

۱- وعده های الهی در مورد پاداش خوبان قطعی است. <<ان الابرار لفی نعیم >>(کلمه انّ و حرف لام و جمله اسمیه، بیانگر قطعی بودن وعده است.)

۲- دریافت نعمت در حضور دیگران، لذّت را چند برابر می کند. <<یشهده المقرّبون>>

۳- جایگاه بلند و اِشراف بر منظره های زیبا، از نعمت های بهشتیان است. <<علی الارائک ینظرون>>

۴- حالات روحی و روانی انسان، بر جسم او تأثیرگذار است. <<تعرف فی وجوههم>> (درخشندگی صورت بهشتیان برای انسان مشهود است.)

۵ - بکر و دست نخورده بودن نعمت های بهشتی، یک ارزش است. <<مختوم>>

۶- لذّت های بهشتی، عوارض ندارد. <<ختامه مسک>>

۷- در فرهنگ اسلام، دنیا، میدان مسابقه و رقابت است، البتّه رقابت برای به دست آوردن نعمت های اخروی. <<و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون>>

۸ - بهشتیان، درجات و مراتبی دارند. <<الابرار - المقربون>>

«غَمز» به معنای عیب جویی از دیگران با اشاره چشم و ابرو است.

۱- مؤمنان باید آماده برخوردهای ناروای گنهکاران و مجرمان باشند. <<انّ الّذین اجرموا>>

۲- خنده، غمزه، نیش و نوش های دیگران شما را دلسرد نکند، زیرا خود آنان مجرم هستند. <<انّ الّذین اجرموا>>

۳- تمسخر و تحقیر، روش دیرینه مجرمان است. <<کانوا... یضحکون>>

۴- مجرم به گناه خود قانع نیست، پاکان را تحقیر می کند و به آنان ضربه روحی می زند. <<یضحکون، یتغامزون>>

۵ - ساختن طنز و

فکاهی برای تمسخر مؤمنان از شیوه های مجرمان است. <<انقلبوا فکهین>>

۶- اصرار بر گناه، دید و قضاوت انسان را عوض می کند. (جالب است که مجرمان، مؤمنان را گمراه می پندارند.) <<قالوا انّ هؤلاء لضالّون>>

۷- گنه پیشگان، لایق قضاوت و اظهار نظر درباره مؤمنان نیستند. <<قالوا انّ هؤلاء لضالّون و ما ارسلوا علیهم حافظین>>

۸ - مؤمنان، نباید انتظار تأیید مخالفان را داشته باشند. <<و ما ارسلوا علیهم حافظین>>

۹- گویا مجرمان، خود را قیّم مؤمنان می دادند که خداوند آن را نفی می کند. <<و ما ارسلوا علیهم حافظین>>

۱۰- مؤمنان در قیامت، عامل رنج روحی مجرمان هستند، زیرا در آنجا مؤمنان نیز به آنان خواهند خندید. <<فالیوم الّذین آمنوا من الکفّار یضحکون>>

۱۱- کیفر در قیامت، با گناه در دنیا تناسب دارد. (کیفر خنده های تمسخرآمیز در دنیا، مورد خنده قرار گرفتن در آخرت است.) <<الّذین اجرموا کانوا... یضحکون - الّذین آمنوا... یضحکون>>

۱۲- کیفرهای قیامت، بازتاب اعمال خود انسان است. <<هل ثُوّب الکفّار ما کانوا یفعلون>>

«والحمد للّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

Mutaffif is he who gives short measure, and short weight, thus cheating his fellow-men. Islam enjoins honesty and justice in all dealings. Do as you would like to be done by. Give in full what is due from you.

When this surah was revealed the Holy Prophet went to the market place, recited it to the merchants and told them:

"If giving less than due becomes a usual practice among a community, famine, drought and bad harvests afflict them as a punishment."

(see commentary for verse ۱)

(see commentary for verse ۱)

The mighty day is a day of reckoning when the defrauders shall have to answer for

every act

of theirs which they did to violate the commands of Allah. Those who have been cheated may not know the loss they suffered but the all-knowing Lord knows everything. The record of the wicked is preserved in Sijjin. The root word sijn means "a prison" which suggests that everything done by the wicked is "imprisoned" .((recorded) in a register from where nothing can ever escape (be found missing

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

Those who deny the day of reckoning will be in a most miserable condition on the day .of judgement. Refer to the commentary of Anam: ۲۵

(see commentary for verse ۱۰)

(see commentary for verse ۱۰)

(see commentary for verse ۱۰)

The Holy Prophet said that the heart of man, as created by Allah, is pure, but every time he does an ill-deed, it marks a stain on his heart. If he does not repent and thereafter live a righteous life, the stains deepen and spread more and more until the (heart is sealed (Baqarah: ۷

:Imam Muhammad bin Ali al Baqir said

The heart of a believer is as good-natured (spotless) as whiteness, but when he sins" a stain appears on it, which disappears if he turns repentant to Allah and sins no more. In the event of continued sinning the stain spreads and covers the whole heart. He is ".lost and then no word of guidance brings him to the right path

:Imam Jafar bin Muhammad as Sadiq said

The hearts of those who"

pay no attention to the commands of Allah and persist in sinning, step by step, reach a ".state of decay and disintegration from which no recovery is ever possible

:Aqa Mahdi Puya says

Willing surrender to the life of sin is the cause of the disintegration of soul, so it is the .sinner who is responsible for his disgrace on the day of judgement

On the day of judgement the tarnished, blackened and sealed hearts of the sinners because of total loss of reflectivity, will not receive the light of the glory of Allah-a deprivation of the highest magnitude. The fire of punishment will be to them the only .reality which they will perceive

(see commentary for verse ۱۵)

(see commentary for verse ۱۵)

Illiyun literally means the high places, in contrast to the sijjin in verse ۷. It is a place where the record of the righteous is kept. It contains every detail of the deeds of the righteous. Those nearest to Allah will be witnesses to the records of the righteous. See commentary of Nisa: ۴۱; Nahl: ۸۹ and Bani Israil: ۷۱; Bara-at: ۱۰۵. On the day of judgement a witness will be called for every people and the Holy Prophet will be called as witness over all these witnesses. Whatever is recorded is witnessed by those described as muqarrabun in verse ۲۱ and alin in verse ۷۵ of Sad. The angels are excluded from alin because they prostrated themselves before Adam and verse ۷۵ of ,Sad clearly says that alin are those who do not prostrate before Adam

because it was the knowledge of their "names" which made Adam superior to the angels. See commentary of Baqarah: ٣٠ to ٣٨. So the witnesses are the Holy Prophet, the prophets of Allah and the Imams of the Ahl ul Bayt all of whom always preached goodness and invited people to follow the right path and because of whom they came to know what was good and how to follow the right path. As the recording commenced with the creation, only those who existed right from the beginning are the witnesses nearest to Allah. As alin they existed before Adam (see above noted .(verses

:The Holy Prophet said

.I was the prophet of Allah when Adam was yet in the process of creation"

".I and Ali are from one and the same light

(see commentary for verse ١٨)

(see commentary for verse ١٨)

(no commentary available for this verse)

.See commentary of Qiyamah: ٢٢ and Dahr: ١١ and ١٢

Tasnim is the name of a spring of paradise whose water is pure and superior to all kinds of drinking liquids. It will be used by muqarrabin who comprise those human souls who are nearest to Allah because of their highest degree of submission to Allah. It is to be noted that these muqarrabin cannot mean angels as angels do not eat or drink. It is stated in verses ٦٩ to and ٧٠ of Hud that Ibrahim brought a roasted calf for the angels who visited him while going to the people of Lut but they did not eat it. Eating and drinking has

.not been mentioned in connection with the angels in the Quran

(see commentary for verse ٢٢)

(see commentary for verse ٢٢)

(see commentary for verse ٢٢)

(see commentary for verse ٢٢)

(see commentary for verse ٢٢)

(see commentary for verse ٢٢)

According to the well-known commentator, Khashshaf, once when Imam Ali, along with some poor believers, was going to meet the Holy Prophet, a party of hypocrites, standing before a shop, laughed and mocked at them these verses were revealed to .condemn those hypocrites

According to Ibn Abbas "those who are guilty" refers to the hypocrites, and "those who believe" refers to Imam Ali. Sa-id bin Sad Balkhi, a great Sunni scholar, has also .confirmed the above noted interpretation

(see commentary for verse ٢٩)

(see commentary for verse ٢٩)

(see commentary for verse ٢٩)

(see commentary for verse ٢٩)

On the day of restoration of true values the hypocrites will surely be a laughing stock and the righteous believers will look down upon the downfall of the disbelievers from .the exalted places of dignity and honour

(see commentary for verse ٣۴)

(see commentary for verse ٣۴)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹